

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۱

فروردین ۱۳۵۵

در این شماره:

- بیست‌ونهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (۳)
- امیرالیسم دشمن ترقی اجتماعی است (۱۰)
- ۲۱ اردیبهشت روزیگانی قلبها و دستها برای دفاع از زندانیان سیاسی (۲۵)
- تقویم و تاریخ (۳۱)
- سیاست جنگ افروزی و ضد صلح مائوئیست هاشدید میشود (۳۴)
- سخنانی چند درباره زنان (۴۰)
- درباره دوانحراف مهم از مارکسیسم - لنینیسم (۴۷)
- درگذشت رفیق هماهوشمندراد (۵۱)
- شیوه‌های فاشیستی علیه مردم غیرنظامی در عمان - مبارزه ادامه دارد (۵۳)
- همزیستی مسالمت‌آمیز و پیشرفت اجتماعی (۵۵)
- " تمدن بزرگ " به سبک شاهانه (۶۲)

نشریه سیاسی و فنوری کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال سوم (دوره سوم)

نگارندگان ماهنامه « دنیا » نوروز
 باستانی ، جشن بهار و رستاخیز
 طبیعت را بهمه خوانندگان ارجمند ،
 بهمه رفقای حزبی از صمیم دل شاد
 باش می گویند . « دنیا »

که بلبل باکل آمد نکته آموز
 نعل راونه انجم را شمار ه
 برقص آمد کنون از جنبش باد
 عدالت گزینا شد جمله بیجا ست
 بهار خلقها گل داده رنگین
 نباید دیر چون برف زمستان
 حقیقت میشود هر جای چیره
 همه کس را نصیب است از سعادت
 نباشد عرصه بهر زور گویان
 نبینی ، ذلت ارباب و نوکر
 به صبح فرود بین از خواب برخیز
 بآن رزمندگان میهن افروز
 به بند شاه ، گردان گرفتار
 برای خلق هم نوروز گردد
 این ابیات را یکی از رفقای پر سابقه ما با تخلص شاعرانه " فاخر "
 بمناسبت نوروز فرستاده است .

خوشا فصل بهار وعید نوروز
 زمین چون آسمان شد پرستاره
 ز خواب نازنگس چشم بگشاد
 بهار و سبزه و گل گرچه زیبا ست
 جهان بیدار شد از خواب سنگین
 نظام شوم استثمار انسان
 ز داید آسمان از ابر تیره
 به نظم نو ، جهان پر ز نعمت
 ندارد جا برای سودجویان
 نبینی قدرت و مکرستمگر
 توای باد صبای عنبر آمیز
 رسان از ما پیام عید نوروز
 بگوتبریک هاباشوق بسیار
 بگو : این شام تاری روز گردد

بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

— رویداد بر جسته بین المللی —

و مرحله جدید تاریخی در تحقق آرمانهای کمونیستی

پنجم مارس ۱۹۷۶ بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با موفقیت کامل بکار خود پایان داد. کنگره روز ۲ فوریه با شرکت ۴۹۸۳ نماینده منتخب کنگره‌های جمهوری‌های شوروی و کنفرانسهای استانهای جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و با حضور ۱۰۳ هیئت‌نمایندگان، فرستادگان احزاب کمونیست و کارگری و از آنجمله حزب توده ایران و احزاب بلوی - مومکرا و سوسیالیستی از ۹۶ کشور بکار آغاز کرده بود.

در رهچیک از کنگره‌های پیشین حزب کمونیست اتحاد شوروی عددهیئت‌های نمایندگی باین حد نرسیده بود و این خود گواه بر آنست که علاقه انترناسیونالیستی میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه گردانهای مبارزان راه صلح، آزادی خلقها و ترقی اجتماعی گسترش و پیش از پیش تحکیم میابد. علاوه بر مردم شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مردم کشورهای جهان سوم و جهان سرمایه داری از طریق تلویزیون، رادیو و روزنامه‌ها در جریان کار کنگره قرار گرفتند. توجه و علاقه قشرهای وسیع مردم در سراسر جهان به کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی تصادفی نیست. تصمیمات این کنگره هانته‌ها برای مردم اتحاد شوروی بلکه برای زحمتکشان و مردم مترقیخواه سراسر جهان حائز اهمیت فراوانست. تحلیل وضع جهان بر پایه بررسی علمی واقعیات عینی، نتیجه‌گیری از این تحلیل برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی، عمل‌پیگیری برای تحقق این سیاست، توافق کامل میان برنامه و عمل، میان گفتار و کردار، چنین است بطور خلاصه آن خصوصیات که علاقه جهانیان را جلب میکند. همین خصوصیات موجب آن میشود که نهنته‌ها زحمتکشان بلکه مخالفان سرسخت سوسیالیسم نیز تصمیمات کنگره‌های اتحاد شوروی را مورد توجه و بررسی جدی قرار دهند.

رفیق برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی گزارش خود راه پیشرفت همه جانبه اتحاد شوروی را مشخص کرد، برنامه ادامه مبارزه برای صلح و همکاری بین المللی، برای آزادی و استقلال خلقها را مطرح ساخت و در زمینه سیاست داخلی و خارجی تئوری و پراتیک کمونیسم علمی را غنی تر نمود. او گفت در برابر چشم ما جهان تغییر میکند و در جهت خوب تغییر میکند و خلق و حزب ما تا شاگرای سیف این تغییرات نیستند. ما در این تغییرات فعالانه شرکت داریم، کار مردم شوروی سازندگان جامعه کمونیستی، فعالیت حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در عرصه بین المللی همه اینها را در ترقی اجتماعی سهم شایانی دارند.

کنگرتابید کرد که موقعیت وضع بین المللی جامعه کشورهای سوسیالیستی سال بسال محکمتر میشود و تا شیر و نغوذ آنها در جریان حوادث جهان همواره نیرو و موقع بیشتری کسب میکند.

طی پنج سال گذشته بموازات تحکیموضع سیاسی کشورهای سوسیالیستی تولید در این کشورها باآهنگ سریع رشد یافته ، سطح زندگی مادی ومعنوی زحمتکشان اعتلا پذیرفته است . کشورهای سوسیالیستی به برکت وحدت ، همبستگی وپشتیبانی متقابل موفق شدند وظائفی را که طی سال های طولانی درآنها مبارزه میکردند تحقق بخشند :

خلق قهرمان ویتنام پیروز شد ، پس از وین جنگ جهانی کوشش امپریالیسم برای آنکه بزور اسلحه يك دولت سوسیالیستی رامنکوب سازد وجنبش رهائی بخش ملی راسرکوب کند شکست خورد . قهرمانی وازخودگذشتگی خلق ویتنام توأم باپشتیبانی همهجانبه کشورهای سوسیالیستی ومحافلس ترقیخواه سراسرجهان نیرومند ترازارتشیهای تجاوزکاران و دستیاران آنها ازآب درآمد . پس ازویتنام مردم لاوس وکامبوج پیروز شدند .

یکی ازنتایج برجسته تشریکساعی دولتهای سوسیالیستی شناسائی حاکمیت جمعیوری دموکراتیک آلمان ازجانب همه دولتها وتابیدخللناپذیری مرزهای غربی جمهوری دموکراتیک آلمان ، لهستان وچکوسلواکی است .

بدینسان دراروپا برای صلح پایداروهمکاری میان دولتهامقدمات لازم فراهم آمده است . درکوباوغرم کوششهای امپریالیسم آمریکا سوسیالیسم استوارشد ووضع بین المللی واعتبارکوبا تقویت یافته است .

درعرصه اقتصاد جهانی نیزنقش جامعه کشورهای سوسیالیستی بیش ازپیش اهمیتکسب میکند . طی پنج سال گذشته صنایع جامعه کشورهای سوسیالیستی چهاربارسرپیمتزازصنایع کشورهای پیشرفته سرمایه داری رشد یافته است . درسال ۱۹۷۵ فرآوردهای صنعتی این کشورهابیش از دو برابرکشورهای بازارمشترک بوده است .

بطوریکه درگزارش رفیق برونف تصریح شده طی پنج سال گذشته روابط اتحاد شوروی باکشور های درحال رشدگسترش یافته ومحتوی سیاسی این روابط غنی ترگردیده است . انتقال مرکز ثقل رشد صنایع به بخش دولتی ، الفای مالکیت ارضی فئودالی ، ملی شدن موسسات بیگانه ، برقراری حاکمیت واقعی کشورهای نواستقلال برمنابع طبیعی خویش ، پرورش کادرهای ملی ، تغییرات مترقی عمیقی است که درکشورهای درحال رشد انجام میگیرد واهمیت تاریخی دارد .

درسیاری ازکشورهای نواستقلال پیروسه بفرنج قشریندی طبقاتی انجام میگیرد ، مبارزه طبقاتی گسترش مییابد ، درحیات اقتصادی وسیاسی کشورهای عربی ، افریقائی وآسیائی که سمت گیری سوسیالیستی اتخاذ کرده اند تحولات مترقی صورت گرفته است ، کشورهایی نیزهستند که براه رشد سرمایه داری میروند . برخی از رژیمها وسازمانهای سیاسی که سوسیالیسم را هدف خود اعلام داشته واصلحات مترقی انجام داده اند ، ازطرف ارتجاع داخلی وخارجی تحت فشارسخت قرارگرفته اند . حملات اخیرعلیه حکومت ایندیراگاندی وكوشش برای ازبین بردن دستاوردهای اجتماعی وسیاسی انقلاب مصروداخله امپریالیستها وژنرال پرستان افریقایی جنوبی درجمهوری خلق آنگولا نمونههایی ازاین جریان است .

سیاست اتحاد شوروی درقبال جریانات بفرنج کشورهای درحال رشد دقیق ومشخص است : اتحاد شوروی درامورد داخلی کشورها وخلقهای دیگر خالت نمیکند ، احترام بحق مقدس هرخلقی ، هر کشوری برای انتخاب راه رشد خویش اصل استواروخللناپذیرسیاست لنینی است ، درکشورهای در حال رشد مانند هر جای دیگر هوادارنیروه های ترقی ، دموکراسی واستقلال ملی است . حزب کمونیست

اتحاد شوروی نسبت به این نیروها بعنوان دوستان و رفقای هم‌رزم خویش رفتار میکند و از خلق‌هاییکه برای آزادی خویش پیکار میکنند پشتیبانی مینماید و پشتیبانی خواهد کرد . رفیق برژنف تصریح کرده که اتحاد شوروی در جستجوی سودی برای خویش نیست ، درین کسب امتیاز نیست ، سلطه سیاسی نمیخواهد ، پایگاه نظامی نمی‌طلبد ، مابفرمان وجدان انقلابی و طبق معتقدات کمونیستی خویش عمل میکنیم . . . اکثر کشورهای در حال رشد در مبارزه با امپریالیسم بانرزی روزافزون از حقوق سیاسی و اقتصادی خویش دفاع میکنند و میکوشند استقلال خود را تحکیم نمایند . سطح رشد اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی خلق‌های خویش را اعتلا بخشند . با توجه به تناسب موجود نیروهای طبقاتی جهانی ، اکنون دیگر روشن است که کشورهای در حال رشد کاملاً یارای ایستادگی در برابر تحکم امپریالیسم را دارند . میتوانند مناسبات اقتصادی عادلانه یعنی مناسبات برابرحقوق بدست آورند . رفیق برژنف از پشت تربیون کنگره یکبار دیگر تاکید کرده که اتحاد شوروی از خواست‌های قانونی کشورهای در حال رشد ، از تصمیم آنها مبنی بر رهائی کامل از استعمار امپریالیستی و برای تصرف روت‌های ملی خویش کاملاً پشتیبانی میکند .

رفیق برژنف طی گزارش خود به تشریح مناسبات با کشورهای عربی پرداخت ، از حسن مناسبات با سوریه ، از اهمیت عقد پیمان دوستی و همکاری با عراق ، از گسترده ترور فرتر شدن همکاری با الجزایر و یمن جنوبی ، از گام‌هایی که برای توسعه روابط بالیمی برداشته شده ، از تحکیم تماس‌های دوستانه با سازمان‌های بخش فلسطین ، از تلاش‌هایی که برخی نیروها برای تخریب مناسبات شوروی و مصر بعمل می‌آورند ، از کمک‌هایی که طی پنج سال گذشته به کشورهای مصر ، سوریه ، عراق شده است و از پشتیبانی که در سازمان ملل متحد و در خارج از آن از مبارزه سیاسی عرب‌ها بعمل آمده است سخن گفت و افزود که در خاور میانه اکنون جنگ نیست ، صلح هم نیست ، چه‌کسی میتواند تضمین کند که آتش عملیات جنگی دوباره شعله‌ور نخواهد شد . اتحاد شوروی آماده است در تضمین بین‌المللی امنیت و خلل‌ناپذیری مرزهای همه کشورهای خاور نزدیک و در چارچوب سازمان ملل متحد یابرمیانی دیگری شرکت کند . در دوران پنج‌ساله گذشته کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بگسترش روابط عادی با ولت‌های آسیا و در هر جائیکه ممکن بود بتوسعه روابط دوستانه با این ولت‌ها توجه فراوانی مبذول داشته است .

رفیق برژنف از اهمیت ویژه ای که اتحاد شوروی بهمکاری همه‌جانبه و دوستی با کشورهای بزرگ هند و پاکستان میدهد ، از حسن مناسبات با افغانستان ، از همکاری با ترکیه که بتدریج از عرصه اقتصادی بعرصه سیاسی نیز گسترش مییابد سخن گفت و افزود : اتحاد شوروی مصمم است که امکان در جستجوی راه‌های تحکیم صلح و امنیت در قاره آسیا و گسترش همکاری برابرحقوق با ولت‌های این قاره ، فعالانه شرکت کند .

کنگره تأیید کرد که در سیاست اتحاد شوروی نسبت به ولت‌های سرمایه داری مسئله عهد و گام‌ها مبارزه برای تحکیم اصول همزیستی مساومت‌آمیز ، برای تأمین صلح پایدار و برطرف ساختن خطر جنگ جهانی است . طی پنج سال گذشته در این زمینه موفقیت‌های چشمگیری بدست آمده است . برنامه صلح کنگره ۲۴ که راه پایان دادن به " جنگ سرد " را نشان داد و برای مبارزه در راه گذار از خطر جنگ بهمکاری صلح‌آمیز ، وظایف دقیقی معین کرد ، در امر و خامت زدائی نقش‌بزرگی ایفا نمود . واقع بینانه بودن این برنامه را زندگی تأیید کرد و با آنکه برای صلح همگانی هنوز تضمینی نیست تخفیف و خامت وضع بین‌المللی حاکی از آن است که بدست آوردن صلح پایدار تنها یک آرزو نیست بلکه هدف کاملاً واقع بینانه ایست . برای نیل باین هدف میتوان و باید بناتمام قوا فعالیت کرد . کنگره برای ادامه مبارزه در راه صلح و همکاری بین‌المللی در راه استقلال و آزادی خلق‌ها برنامه‌ای شامل ۸ ماده

بشرح زیرتصویب کرد :

- شرکت فعال کشورهای سوسیالیستی به تحکیم صلح از طریق تحکیم وحدت و همکاری همه جانبه آنها ؛
- پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی ، نیل به تقلیل ذخائر اسلحه و مصلح سلاح همگانی ؛
- تمرکز مساعی کشورهای صلحدوست برای خاموش ساختن کانون های موجود جنگ و در درجه اول حل عادلانه مسئله خاور نزدیک ؛
- کوشش همه جانبه برای تعمیق و خاتم زدائی ، اجرا ، دقیق مفاد سند نهائی کنفرانس هلسینکی ؛
- تأمین امنیت آسیا با مساعی مشترک کشورهای این قاره ؛
- انعقاد پیمان عدم توسل بزور و مناسبات بین المللی ؛
- ازاله کامل بازمانده های سیستم مستعمراتی ، ستمگری و تجاوز و برابری حقوق و استقلال خلقها از میان بردن همه کانونهای استعمار و تبعیض نژادی ؛
- مبارزه برای الحاق تبعیضات و موانع مصنوعی دیگری که در مقابل بازرگانی بین المللی وجود دارد .

کنگره خاطر نشان ساخت با آنکه در اثر تشکیل کنفرانس هلسینکی شرایط مساعدی برای حفظ و

تحکیم صلح در سراسر قاره اروپا فراهم گردیده است معذک برخی از محافل بانفوذ کشورهای سرمایه داری هنوز مایل نیستند از روحیات " جنگ سرد " دست بردارند . بخش مهمی از وسائل اطلاعاتی کشورهای غربی به تبلیغات خصمانه علیه کشورهای سوسیالیستی دامن میزند ، کسانی هستند که میخواهند اصول همزیستی مسالمت آمیز را از محتوی تهی سازند و عده ای از دولت های بزرگ هنوز تمایلی به ترک مسابقات تسلیحاتی نشان نمیدهند .

در این زمینه سیاست رهبران امروری چین با سیاست مترجمترین محافل جهان از میلیتاریست ها و دشمنان و خاتم زدائی کشورهای غربی گرفته تا نژاد پرستان جنوب آفریقا و زامبیا و اران فاشیست شیلی مطابقت دارد . این سیاست نه تنها از اصول و آرمانهای سوسیالیستی بومی نبرده بلکه در مبارزه علیه سوسیالیسم به ذخیره مهمی برای امپریالیسم مبدل شده است . تلاشهای پرتب و تاب یکن برای جلوگیری از خاتم زدائی و صلح سلاح و برای کاشتن تخم عدم اعتماد و دشمنی بین دولت ها ، کوشش آن برای برافروختن جنگ جهانی برای همه خلقهای صلحدوست خطر بزرگی در بردارد . این سیاست با منافع همه خلقها عقیدار تناقض است . بدین سبب اظهارات نیکه آید تولوژی و سیاست ماژوسیستی با آموزش مارکسیسم - لنننیسم ناسازگار است و دیگر کفایت نمیکند . این آید تولوژی و سیاست دشمن مارکسیسم - لنننیسم است . با این سیاست باید بطور آشتی ناپذیر مبارزه کرد ولی در همین حال برای عادی کردن مناسبات با چین برپایه اصول همزیستی مسالمت آمیز کوشش نمود . کنگره تصریح کرد که بطور کلی باید مشسی مصوب کنگره ۴ را با قاطعیت ادامه داد .

در کنگره برپایه مارکسیسم - لنننیسم روند انقلاب جهانی مورد تحلیل قرار گرفت .

طبق این تحلیل تقویت گسترش مواضع سوسیالیسم ، پیروزیهای جنبش رهایی بخش ملی ، تشدید مبارزه زحمتکشان علیه بیوز انحصار و رژیم استثمار دال بر آنست که روند انقلاب جهانی گسترش یابد . پیشرفت کشورهای سوسیالیستی ، افزایش قدرت آنها ، تقویت ثریبخشی سیاست بین المللی آنها محور ترقی اجتماعی بشر را تشکیل میدهد . در قبال بحرانی که کشورهای سرمایه داری رافرا گرفته است نیروی جاذبه سوسیالیسم با زهم بیشتر میشود . چنانکه کنگره بیست و چهارم پیشبینی کرده بود بحران عمومی سرمایه داری عمیقتر گردید ، افسانه ساخته و پرداخته رفرمیستها و آید تولوگهای بورژوازی

مبنی بر اینکه گویا سرمایه داری معاصر قدرت رهائی از بحرانها را دارد در هم میریزد . عدم ثبات سرمایه داری بیش از پیش آشکار میگردد .

طبق تحلیل کنگره ذخائر سرمایه داری هنوز تنگنشدیده است . با وجود این رویداد های سال های اخیر بیابری تازه ای نشان میدهد که نظام سرمایه داری آیند ندارد .

انقلاب پرتغال بحیات یکی از رژیمهای فاشیستی عصر ما پایان داد و موجب تلاشی آخرین امپراتوری مستعمراتی گردید و یکبار دیگر این حقیقت تأیید شد که انقلاب برای نوسازی اجتماعی اهرم پر قدرتی است و نیروهای شگرفی را که در خلق نهان است آزاد میسازد .

کنگره انقلاب شیلی را مظهر درخشان اراده پر شور مردم برای رهائی ازستم و استثمار سرمایه داری شیلی و انحصارهای بیگانه میدانند . توطئه ارتجاع شیلی طبق طرح ویا کمک مالی امپریالیسم انقلاب را غافلگیر ساخت ، دیکتاتوری نظامی فاشیستی کشور را در خون غرق کرد ولی شکست موقت انقلاب از اهمیت خدما تاریخی و ارزش تجربه آن نمیکاهد . فاجعه شیلی بهیچوجه نتیجه گیری کمونیستها را در مورد وجود راههای گوناگون انقلاب از آنجمله ، در صورت فراهم بودن شرایط ، راه مسالمت آمیز انقلاب را باطل نساخت . ولی خاطر نشان کرد که انقلاب باید برای دفاع از خود آماده باشد . هشیار د رقبال فاشیسم معاصر و تمهیدات ارتجاع خارجی و تقویت و همبستگی با همه کسانی که در راه آزادی و پیشرفت گام می نهند آموزش است که از فاجعه شیلی نتیجه میشود .

در تحلیل کنگره گفته شده است که کمونیستهای هر کشوری با علاقه وقت کار و فعالیت کمونیستهای کشورهای دیگر را مورد توجه بررسی قرار میدهند . ممکن است گاهی در نظریات آنها ، در برخورد آنها به این یا آن مسئله تفاوتی پدید آید ، مارکسیست - لنینیست ها باین مسائل با روح انترناسیونالیستی نزدیک میشوند و بتقویت وحدت مجموعه جنبشها متما میورزند ، مسائل را رفیقانه و در چارچوب ضوابط خلق ناپذیر برابری حقوق و احترام به استقلال هر حزب بررسی میکنند . تردید نیست که مصالحه و سازشکاری در مسائل اصولی و آشتی با نظریات و اعمال مخالف ایدئولوژی کمونیستی ممکن نیست و نمیتواند باشد . مبارزه برای اصول مارکسیسم - لنینیسم و علیه تلاشهاییکه برای تحریف و انهدام آنها میشود وظیفه مشترک همه کمونیستهاست .

کنگره تأیید میکند که درک عمیق قوانین عام تکامل انقلاب و یکار بستن خلاق آنها بمثابة پایه عمل با توجه بشرايط مشخص هر کشوری از خصائص مسلم مارکسیست - لنینیست ها است . با اطمینان میتوان گفت که اگر گذشت به اپورتونیسم سودگزارانی هم داشته باشد سرانجام بضر حزب تمام خواهد شد .

اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری یکی از مسائلی است که مورد تأکید خاص کنگره قرار گرفت . رفیق برژنف گفت انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول بنیادی مارکسیسم - لنینیسم است ، نفی آن به معنای محروم ساختن احزاب کمونیست و بطور کلی جنبش کارگری ، از یک سلاح آرمود و نیرومند و خدمتی است به دشمن طبقاتی . کمونیستهای شوروی دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری را وظیفه مقدس هر مارکسیست - لنینیست میبهرند .

کنگره بعبارت آن راه آزادی که در زندانها وارد و گاهها بسرمیبرند در رد فرستاد و تصمیم گرفت که بعنوان نشانه وفاداری تزلزل ناپذیر حزب کمونیست اتحاد شوروی به امر بزرگ انترناسیونالیسم پرولتری بنام قهرمانان جنبش بین المللی کمونیستی ، قیام کسانیکه با از خود گذشتگی برای سعادت خلق مبارزه کرده ، بدست دشمن طبقاتی قربانی شده اند ، در مسکو بنای یادبودی برپا دارند .

کنگره تأیید کرد که وخت زداش و همزیستی مسالمت آمیز مناسبات دولتها مربوط است و مفهوم آن پیش از همه این است که دعاوی و مسائل مورد اختلاف میان دولتها نباید با جنگ ، تهدید ، یا

توسل بزرورحل و فصل گردد . و خامت زدائی قوانین مبارزه طبقاتی را تغییرنمیدهد و نمیتواند تغییر دهد یا لغو کند . هیچکس نمیتواند در انتظار آن باشد که بمناسبت و خامت زدائی ، کمونیستها با استثمار سرمایه داری بسازند و یا انحصارهای سرمایه داری بهوادران انقلاب مبدل شوند . مراعا دقیق اصل عدم داخله در امور کشورهای دیگر ، احترام با استقلال و حاکمیت آنها یکی از شرایط مسلم و خامت زدائی است .

کنگره تاکید کرد که کمونیستهای شوروی با مرانقلاب وفادارند و برای صلح جهانی که بزرگترین نعمت و مهمترین شرط پیشرفت جامعه بشری است مبارزه میکنند و مبارزه خواهند کرد .

سوسیالیسم هم اکنون در افکار و قلوب صد ها میلیون مردم جهان تاثیر شگرفی دارد ، برای مردم زحمتکش آزادی ، حقوق دموکراتیک ، رفاه ، دسترس به دانش ، اطمینان استوار به آینده فراهم میکند . سوسیالیسم از صلح ، از احترام به حاکمیت همه کشورهای و همکاری برابر حقوق میان دولتها جدائی ناپذیر است . سوسیالیسم تکیهگاه خلقهای است که برای آزادی و استقلال خویش مبارزه میکنند . شک نیست که فردا گواه مظاهرتازه امکانات بیکران سوسیالیسم و برتری تاریخی آن بر سرمایه داری خواهد بود . حزب کمونیست اتحاد شوروی به همراه احزاب برادر دیگر همیشه اقدامات لازم دست خواهد زد تا نمونه سوسیالیسم پیروزمند بیش از پیش در رخشان گردد .

کنگره نتایج عمده نهمین نقشه پنجساله را چنین ارزیابی نمود که کار فداکارانه مردم شوروی ، و نقش رهبری حزب ، رشد مداوم اقتصاد ملی و انجام موفقیت آمیز وظایف اجتماعی و اقتصادی مطروحه در نهمین نقشه پنجساله را تامین کرده است . از لحاظ افزایش مطلق فرآورده های صنعتی و سرمایه گذاری ها ، دامنه اقدامات در زمینه اعتلاء رفاه خلق ، نتایج نهمین نقشه پنجساله در تاریخ کشور سابقندارد . سمت و کیفیت رشد اقتصاد با قرارها و رهنمود های اساسی کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی مطابقت تام داشته است . برای ایجاد پایه های مادی و فنی کمونیسم ، برای اعتلاء سطح زندگی خلق ، برای تامین امنیت کشور گام تازه ای برداشته شده است . ۵۶ میلیون نفر به منازل نوساز انتقال یافته اند ، ۹۳ میلیون نفر جوانان از آموزشگاه های حرفه ای و بیش از ۹ میلیون نفر متخصص از مدارس عالی و فنی پایان نامه تحصیلی گرفته اند .

طی ده سال گذشته اتحاد شوروی از لحاظ حجم تولید زغال سنگ ، سیمن ، سنگ آهن ، فولاد ، نفت و کوب های شیمیایی در جهان بمقام اول رسیده است . در این مدت قدرت اقتصاد کشور شوروا هاد و برابر شده و تعداد خانوادهاهاییکه ماهانه بیش از ۱۰۰ روبل درآمد سرانه دارند ، ۸۰ برابر افزایش یافته است . بدینسان در سطح و شیوه زندگی درها میلیون نفر بهبود کیفی پدید آمده است .

رشد پویا و موزون تولید اجتماعی ، افزایش اثر بخشی آن ، بهبود کیفیت آن ، تسریع پیشرفت علمی و فنی ، رشد بازده کار ، استراتژی اقتصاد حزب را تشکیل میدهد .

طبق پیش بینی های کنگره ، طی پانزده سال آینده امکانات عادی و مالی کشور در مقایسه با پانزده سال گذشته دو برابر خواهد شد و بدینسان برای انجام وظایف اساسی اجتماعی - اقتصادی مطروحه در برنامه حزب امکانات تازه ای پدید خواهد آمد .

با اجرای نقشه پنجساله دهم در ساختار (ستروکتور) و سطح تکنیکی اقتصاد ملی اتحاد شوروی تبدلات کیفی عمیقی انجام خواهد گرفت و سیمای آنرا از بنی وین دگرگون خواهد ساخت . از این نظر است که پنجساله دهم ، پنجساله اشریخی و کیفیت خوانده میشود .

از لحاظ کمی نیز اقتصاد شوروی پیشرفت چشمگیری خواهد کرد . در پایان دهمین پنجساله درآمد ملی به ۶۵۷۰۰ میلیارد روبل و تولید سالانه کالا های صنعتی به ۷۲۰ میلیارد روبل بالغ خواهد شد .

با اجرای همین نقشه پنجساله دستمزد کارگران و کارمندان ۱۶ تا ۱۸ درصد، درآمد زحمتکش روستا ۲۸ - ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت، نزدیک به ۵۰۰ میلیون مترمربع خانه مسکونی ساخته خواهد شد، برای بهبود بازم بیشتر آموزش و پرورش، فرهنگ و بهداشت اقدامات گسترده تازه ای بعمل خواهد آمد.

کنگره مسائل گرهی رشد اقتصاد و امور بررسی قرارداد، از جمله ضرورت تسریع پیشرفت علمی و فنی را تصریح کرد. زیرا تنها بر پایه پیشرفت سریع علم و تکنیک است که میتوان به هدف نهائی انقلاب سوسیالیستی، به کمونیسم نائل شد و از سوی دیگر تنها در نظام سوسیالیستی است که جامعه و همه اعضا آن از نتایج انقلاب علمی و فنی بهره مند میشوند.

اعضای هیئت های نمایندگی که بعنوان میهمان در کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی شرکت کرده بودند از پشت تریبون کنگره و در محافل گوناگون حزبی کشور سخنرانی کردند. آنها بنام پندگسی از طرف نیروهای انقلابی سراسر جهان رسالت تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی را که تحت رهبری لنین بزرگ نخستین کشور سوسیالیستی را بنیان گذاری کرده است، متذکر شدند، همبستگی خود را با برنامه و عمل حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ابراز داشتند، نقش اتحاد شوروی را در مبارزه برای صلح جهانی، بمناسبت پشتیبانی از حاکمیت و استقلال خلقها تجلیل کردند.

دستاوردهای عظیم اتحاد شوروی

موافق تصریح رفیق "آرپید پلشه" عضو هیئت سیاست کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (پراودا - ۸ نوامبر ۱۹۷۵) اتحاد جماهیر شوروی اکنون از جهت تولید نفت، چدن، فولاد، سمنت، کود شیمیائی، تراکتور، پارچه های پنبه ای و پشمی، کفش، قند، شیر، کره جای نخست را در جهان اشغال میکند. رفیق گرچکو وزیر دفاع و عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در مقاله ای که بمناسبت جشن اخیر اکثر نگاشته تاکید مینماید: "در صحنه جهانی یک روند بازگشت ناپذیر تغییر بازم بیشتر تناسب نیروها بسوی صلح و موکراسی و سوسیالیسم جریان دارد".

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی

نیرومندترین و صادق ترین پشتیبانان

جنبش انقلابی همه خلق های جهانند

مقاله زیرین نوشته رفیق کیانوری دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران در شماره ۱۲ سال ۱۹۷۵ مجله شوروی "مسائل تاریخ حزب کمونیست شوروی" ارگان انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چاپ شده است. روشن است که انعکاس رسای بانگ و نظر حزب مادر این تربیون با اعتبار، امری است شایان اهمیت. این مقاله در عین حال، در این موقع، که تبلیغات دستگاه دولتی جنجال "پنجاه سال سلسله پهلوی را" بر اه انداخته یکبار دیگر ارزیابی حزب ما از سیرایران طی این پنجاه سال و خیانت ها و جنایات های سلسله پهلوی را عرضه می‌دارد.

" دنیا "

امپریالیسم دشمن ترقی اجتماعی است

لنین آموزگار بزرگ زحمتکشان سراسر جهان در اثر داهیانه خود "امپریالیسم بمثابه عالی ترین مرحله سرمایه داری" خاطر نشان کرده است که "امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی یعنی تمایل به اعمال زور و ارتجاع" (۱) و از جهت سرشت اقتصادی "شاخص آنرا باید مانند مرحله گذار سرمایه داری میرنده بیان داشت" (۲).

زندگی صحت استنتاجات لنین را تایید نموده است. در دوران مانیزم امپریالیسم تنها یک هدف تولید و آزمندانه، یعنی تامین حد اکثر درآمد برای انحصارات را دنبال میکند. امپریالیسم بخاطر این هدف از ارتکاب بهرگونه جنایت و تبهکاری ابائی ندارد. امپریالیسم آزادیهای سیاسی و دستاورد های اجتماعی را محدود و بیانا بود میکند، از رشد فرهنگ و توسعه بهداشت جلوگیری مینماید، رشد نیروهای مولده را متوقف میسازد و جنگهای تجاوزگرانه بر اه میاندازد.

همین چندی پیش یک واقعیت کوچک ولی نمونه وار ناشی از شرکت کشورهای امپریالیستی نفرت انگیز مارخاقل اجتماعی مترقی جهان را برانگیخت. در ایالات متحده امریکا برای جلوگیری از نزول بها گوشت که به کاهش درآمد انحصارات منجر میشود، تعداد کثیری دام رانا بود کردند و این عمل هنگامی انجام گرفت که در خود ایالات متحده امریکا، موافق آمار رسمی متجاوز از ۳۰ میلیون تن از مردم امکان ندارند بحد کافی غذای خود را تامین کنند، و بیش از یک میلیارد تن از اهالی کشورهای کم رشد بطور مستمر نیمه گرسنه هستند و موافق آمار سازمان ملل متحد نزدیک به ۲۰۰ میلیون تن در معرض خطر مرگ ناشی از گرسنگی قرار دارند و شبانه روز ۸۰ هزار نفر در اثر نیمه گرسنگی مزمز بیمار میشوند. این فقط نمونه کوچکی از سرشت ضد انسانی امپریالیسم است.

- ۱ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۳۸۸.
- ۲ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۴۲۴.

در مورد خسارات سنگینی که امپریالیسم چه در شرایط صلح و چه در نتیجه جنگهای تجاوزگرانه خود بر نیروهای مولده وارد ساخته واقعات بیشماری را میتوان مثال آورد . انحصارات بخاطر بدست آوردن حداکثر درآمد موسسات رقبای خود را نابود میکنند و برای صنایع جوان کشورهای در حال رشد اشکالات گوناگون پدید میآورند .

بحرانهای اقتصادی جهانی ، که بطورادواری اقتصاد امپریالیستی بدان دچار میشود ، هرج ومرج و اختلال ارزی و بحران انرژی ، اینک از تعلقات طبیعی اقتصاد امپریالیستی است . این روند ها سال بسال گسترش مییابد و در راه ترقی اقتصادی و اجتماعی کشورهای " جهان سوم " بویژه آن کشورهاییکه هنوز نتوانسته اند زالوهای خون آشام نواستعماری را از پیکر خود دور سازند ، موانع تازه ای ایجاد میکند .

امپریالیستها میکوشند تمام سنگینی بار بحرانها را بدوش زحمتکشان تحمیل کنند و از سوی دیگر با استفادهاز شواریهائی که خود موجد آن هستند ، تلاش دارند حتی الامکان مواضع نیروهای ارتجاعی در کشورهای " جهان سوم " را تحکیم بخشند و بدستیاری آنان رشد اجتماعی و اقتصادی این کشورها را در رسمیری قرار دهند که دریافت حداکثر درآمد برای انحصارات را تامین کند .

بررسی سیاست امپریالیسم چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس کشورهای جداگانه با وضوح کامل توصیف لنین بزرگ در مورد خصلت انگل و اروپوسیدگی نظام سرمایه داری در آخرین مرحله آن یعنی مرحله امپریالیستی را تایید میکند .

بطوریکه معلوم است تنها در جنگ جهانی نزدیک به شصت میلیون انسان نابود و صد و هملیون نوان گشتند . علاوه بر این دهها میلیون تن در اثر بیماری های واگیرناشی از جنگ تلف شدند . در اثر نزول سطح تولید و افزایش شگرگ مرگ و میر در کشورهاییکه مستقیما یا بطور غیرمستقیم بعد از جنگ کسانده شدند ، جامعه انسانی خسارات هنگفتی متحمل شد . در دوران سیاه فاشیسم بیش از ۶۲ میلیون انسان در رازداشتگاهها زجر میکشیدند . یازده میلیون تن ، یازدهم روزه های گاز نابود شدند یا حلق آویز و تیرباران گردیدند و یا با دیگرسویه های وحشیانه بقتل رسیدند .

باین فهرست باید تمهکاری های امپریالیسم را طی سالهای اخیر در ویتنام ، شیلی ، افریقای اندونزی ، بنگلادش ، خاورعربی و دیگر مناطق جهان که خلقها علیه ستم امپریالیستی و دست نشانده آن مبارزه میکنند ، افزود .

در اثر بحرانهای اقتصادی معادل بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار ارزش های مالی از دست رفته است . تنها در سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۶۵ در نتیجه ویرانیهای ناشی از جنگ و هزینه های غیر تولیدی نظامی بازهم معادل ۵۰۰۰ میلیارد ثروتهای گوناگون به دور رفته است . برای اینکه تصور روشن تری از مقیاس این ارقام نجومی داشته باشیم باید خاطر نشان نمود که با این مبالغ امکان داشت خانه های مدرن ، مدرسه و کودکستان برای دو میلیارد و نیم سکنه کشورهای در حال رشد تامین شود . امپریالیسم در تمام مراحل موجودیت خود همواره ارتجاع را تغذیه و آنرا پشتیبانی نموده و علاوه بر این از تمام کمکهای سیاسی و اقتصادی و نظامی و نیز دستگا ههای تبلیغاتی دروغ پرداز خود برای سرکوب نیروهاییکه باخطر ترقیات اجتماعی مبارزه میکنند استفاده هر کرده است . امپریالیسم ارتجاعی ترین رژیم ها ، از جمله فاشیسم را بار آورده و پروراند ه است . رژیمهای فاشیستی در آلمان و ایتالیا میلیتاریسم ژاپن ، فرانکیسم در اسپانیا ، رژیم سالار در بریتانیا ، اینها نمونه هائی هستند از دوران بین دو جنگ جهانی و نیز ایران ، اندونزی ، شیلی و یونان نمونه هائی از سالهای مختلف در دوران پس از جنگ دوم جهانی .

دردوران تاریخی معاصر که با اکتبر کیبرد رسال ۱۹۱۷ آغاز شده سه نیروی انقلابی جهان : سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش بین المللی کارگری و جنبش‌های بخش ملی پرتوان تر میشوند . کشورشورهاها - نخستین کشوری که سوسیالیسم در آن پیروز شده به مقتدرترین تکیه‌گاه انقلاب جهانی و تمام‌نیروهای اجتماعی ترقیخواه تبدیل گشته است .

ارتجاع امپریالیستی این جبهه جهانی کبیر آماج عمده ستیز عنودانه خود قرار داده است . روند تاریخ این اندیشه‌ها را که امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری میزند است ، تأیید میکند . تناسب نیروها در عرصه جهانی بطور مستمر بسود صلح و ترقی و بسود سوسیالیسم در تغییر است عقب نشینی اجباری امپریالیسم که پس از پیروزی انقلاب بکبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز گردید ، در اثر پیروزی تاریخی خلقهای شوروی در جنگ دوم جهانی بر فاشیسم و پس از پیدایش خانواده نیرومندان کشورهای سوسیالیستی ، در عرصه بین المللی بیش از پیش تسریع شده است . در اثر ناتوانی و از هم گسستن زنجیره جهانی امپریالیسم ، سیستم امپراتوری مستعمراتی آن متلاشی گردید و در آسیا و آفریقا و امریکا لاتین یک سلسله کشورهای مستقل جوان پدید آمده است .

در سالهای ۷۰ ما ناظر تسریع بازهم بیشتر تغییر تناسب نیروها بنفع سوسیالیسم ، صلح و دموکراسی و ترقی هستیم . اما امپریالیسم با اینکه در پاره‌ای از مناطق هنوز دست به مقاومت شدید میزند ، ناگزیر است مواضع خویش را از دست بدهد .

اینکه محافل امپریالیستی سرانجام مجبور شدند سیاست همزیستی مسالمت آمیز را که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر از طرف لنین اعلام شده بود بپذیرند و نتایج جنگ جهانی دوم را برسمیت بشناسند و از مواضع " جنگ سرد " دست بردارند و متشنج زدائی تن در دهند ، پیروزی بزرگی برای نیروهای صلح و سوسیالیسم است .

به برکت سیاست صلح و ستانه پیگیر اتحاد شوروی که مورد پشتیبانی هم‌نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه جهان است ، برنامه صلح اعلام شده در کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، گام بگام اجرا میشود و پیروزیهای نویی احراز میکند . جنبش‌های بخش ملی تحت تأثیر این سیاست بمرحله عالیتری ارتقا یافته است . این جنبش در دست هر روز کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین و حتی اروپا پیروزی کسب میکند .



تاریخ دوران اخیر بسیاری از کشورها را میتوان در حکم کبیر خواستی علیه امپریالیسم دانست . ایران که یکی از گهواره‌های تمدن بشری است یکی از نمونه‌های بارز آنست . تأثیر مرگبار سرمایه داری و استعمارگر و نه تاریخ کشور ما را ، که در گذشته یکی از کشورهای پیشرو و شکوفان بوده و بعد ایه واپس - ماندگی دچار گردیده ، بعقب بازگردانده است .

امپریالیسم با ادامه تبهکاری و جنایات سرمایه داری در زمان ماقبل انحصاری از همان آغاز ایران را بیش از پیش در بندهای اسارت استعماری کشید و با شیوه بربرمنشانه تری به چپاول ثروت‌های ملی آن پرداخت و در گستره وسیعتری مردم ایران را با فقر و بیماری و جهالت دست بگیریان ساخت . طی سه ربع سده معاصر امپریالیسم با تمام وسائل ممکن : سیاسی و نظامی و ویژه اقتصادی تلاش کرده است ایران را در زنجیرهای بردگی نگهدارد و جنبش‌های بخش و ترقیخواهان مردم ایران را سرکوب کند .

از آغاز سده بیست با گذار سرمایه داری به مرحله امپریالیسم ، ظلم و ستم خارجی در ایران شدت
یازهم بیشتری یافت . امپریالیستهای انگلیس با تحمیل امتیازنامه داری در مورد نفت ایران را پیش
از پیش در زنجیر غارتگری خود مقید ساختند .

در سال ۱۹۰۵ در ایران نخستین موج پرتوان جنبش‌رهای بخش ملی برخاست . خلق ایران
در نتیجه تشدید تضادهای اجتماعی داخلی و تحت تاثیر جنبش انقلابی نیرومند در روسیه ، بخاطر
درگرگونی نظام موجود و بخاطر آزادی اجتماعی و لغو وابستگی نیمه‌مستمراتی کشور خود از امپریالیسم
در دست مبارزه زد . انقلاب ایران در آغازه پیروزیه‌های چندی رسید که موجب محدودیت حکومت
مستبد شد . ولی با وجود این نتوانست در برابر توطئه‌های گوناگون و مداخله مستقیم امپریالیست
های انگلیس و روسیه تزاری پایداری کند . این امر پس از شکست نخستین انقلاب سالهای ۱۹۰۲-
۱۹۰۵ روسیه اتفاق افتاد .

اعتلای جنبش انقلابی در ایران که میتوانست به هند وستان سرایت کند ، مغلوبیت روسیه تزاری
در جنگ با ژاپن ، شکست نخستین انقلاب روسیه و همچنین تشدید تضاد بین امپریالیسم " کهنه "
انگلیس و امپریالیسم " جوان " آلمان ، همه این عوامل موجب آن شد که دولت که برای ایران تسلط
داشتند و با هم رقابت میکردند ، بین خود بر سر ایران معامله ای انجام دهند . قرارداد ۱۹۰۷ میان
امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه از نتایج مستقیم این معامله بود . در این قرارداد تقسیم ایران
به " مناطق نفوذ " پیش بینی شده بود .

در آوریل سال ۱۹۰۹ زمانیکه دومین موج انقلابی کشور را فرا گرفت و رژیم ارتجاعی شاه و حامیان
امپریالیستی آنرا در معرض خطر قرار میداد ، آنها به اشغال مسلحانه مستقیم ایران اقدام کردند .
با اشغال نظامی شمال و جنوب کشور ما ، آخرین مرحله تاج و امپریالیسم علیه انقلاب در موقتیک مردم
ایران آغاز گردید .

باید این مطلب را یاد آور شد که انقلابیون روسیه چگونه در این پیکار با امپریالیست‌ها به یاری برادران
خود در ایران شتافتند و کم‌کم ایشتیانی با ارزشی به آنها نمودند ، با اینکه در دوران انقلاب ۱۹۰۷
۱۹۰۵ و پس از شکست آن در کشور خود با دشواریهای عظیمی روبه‌رو شده بودند ، با این اقدام خود
صفحه درخشانی در تاریخ انترناسیونالیسم پرولتری گشودند .

لنین پیشوای پرولتاریای جهانی نسبت به انقلاب ایران توجه خاصی معطوف میداشت . بنا
بر پیشنهاد لنین در کنفرانس تاریخی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در پراگ قطعنامه
" درباره تجاوز دولت روسیه به ایران " به تصویب رسید . در این قطعنامه که نسبت به انقلابیون
ایران ابراز ایشتیانی شده بود گفته میشد : " حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه علیه سیاست
راهزنانه و درودسته تزار که تصمیم گرفته است آزادی خلق ایران را خفه کند و در اجرای این تصمیم از
بکار بردن وحشیانه‌ترین و زوریلانه‌ترین اعمال ابا ندارد ، اعتراض میکند .

کنفرانس تأیید نمود که هرگونه تبلیغ و ایشتیانی لیبرال‌های روسیه از اتحاد دولت روسیه با دولت
انگلیس قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دموکرات‌های آسیا متوجه است و این اتحاد دولت لیبرال
انگلیس را در رتبه‌کامیابی‌های دامنشانه و خونین تزاریسم شریک جرم میکند .

کنفرانس هم‌دردی کامل خود را نسبت به مبارزه مردم ایران و ویژه حزب سوسیال دموکرات ایران
که در مبارزه با قدره‌بند‌های تزار اینهمه قربانی داده است ابراز میدارد " (۱) .

در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس تشکیل شد که طی نیمقرن ثروتهای نفت ایران را غارت نمود و تا به امروز نیز ۴۰ درصد سهام آنرا در کنسرسیوم بین المللی نفت که بزرگترین چپا و لگن ثروتهای ملی کشور ماست در اختیار دارد. در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۱ از یکسویند های اسارت استعماری در ایران محکم میشد و از سوی دیگر موج مبارزه مردم علیه کین توزترین دشمنان ایران یعنی استعمارگران اوج میگرفت.

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریکه در سیر حوادث سراسر جهان تاثیر قاطع داشت مرحله تازه ای در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران آغاز گردید.

لنین در پیام خود "خطاب به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور" اصول سیاست دولت انقلابی جدید را نسبت به ایران بیان کرده است. در این سند گفته میشود: "قرارداد تقسیم ایران پاره و محوشده است. همینکه عطیات جنگی قطع شود نیروهای نظامی از ایران خارج خواهند شد، و حق مردم ایران در تعیین آزادانه سرنوشت خویش تامین خواهد گردید" (۱).

در نتیجه رشد تضاد های داخلی جامعه ایران و تحت تاثیر انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ موج جنبش رهایی بخش ملی و جنبش دموکراتیک در ایران بانیروی تازه ای و بیرون تر از سالهای ۱۹۱۹-۱۹۰۵ اوج گرفت. گرایش این جنبش در سمت دوستی با کشورهای اتحادیه و اتحاد نیروها در ایران و علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم انگلیس بود. امپریالیستهای انگلیسی در پاسخ بمنحستین اقدامات روسیه شوروی که قرارداد ۱۹۰۷ را لغو کرده بود به توطئه های تازه ای علیه ایران دست زدند، و با اتکا به ارتجاع داخلی قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کردند که بموجب آن کشور به وابستگی کامل امپریالیسم در میآید. ارتش انگلیس تمام سرزمین ایران را اشغال نمود و میکوشید به ضد انقلاب در روسیه همه گونه کمک کند.

جنبش انقلابی در ایران در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۹ سرشت بورژوا-دموکراتیک داشت. کمونیست های ایران برای نخستین بار فعلا نه و بطور موثر در جنبشی که در نواحی مختلف کشور دامن گسترده بود، شرکت جستند. در تاریخ انقلاب ایران در این مرحله نام حیدرخان عموغلی که یکی از برجسته ترین رهبران جنبش انقلابی کارگری در ایران بود، ثبت شده است.

اعتلای جنبش انقلابی در ایران مانع از آن شد که امپریالیستهای انگلیس بتوانند به کمک ارتجاع داخلی قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ را عملی سازند. پیروزی دولت جوان شوروی بر نیروهای ضد انقلاب و مداخله گران امپریالیستی بمنیروهای ملی مترقی در ایران کمک شایانی رساند. قرار داد دوستی شوروی و ایران که در سال ۱۹۲۱ به امضاء رسید یکی از مهمترین عواملی بود که از تبدیل رسمی ایران به تحت الحمایه انگلیس جلوگیری کرد.

این امر عاقلانه بزرگترین کامیابی جنبش انقلابی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۹ و نتیجه تاثیر مساعد و تشویق وجود نخستین دولت سوسیالیستی جهان در سرنوشت خلق ستمدیده ایران بود. ولی با وجود این کامیابی، امپریالیسم و ارتجاع داخلی، با استفاده از جهات ضعف جنبش انقلابی توانستند این جنبش را سرکوب کنند، پیشوایان آنرا نابود سازند و به کمک کودتای ارتجاعي تمام حاکمیت دولتی را در دست خود قبضه کنند. با پشتیبانی و حمایت استعمارگران انگلیسی دیکتاتوری رضا شاه در ایران مستقر شد.

طی سالهای مدیدی - از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ دوران پرمشقت فشار امپریالیستی در تمام عرصه های سیاسی و اقتصادی کشور ما، دوام یافت. با استقرار حکومت مستبد رضا شاه که به کمک سرنیزه

انگلیسها تثبیت شد، فضای سیاسی کشور روز بروز خفقان آور تر و هرگونه جنبش آزاد یخواهی وضد امپریالیستی بیرحمانتر سرکوب گردید. حتی اعتصابات عادی کارگران که خواستار افزایش دستمزدها بودند و تظاهرات دهقانان علیه جور و ستم زمینداران، با شقاوت تام سرکوب میشد. انتشار تمام مطبوعات آزاد یخواه ایران تعطیل گردید. مجلس که نمایندگان آن از طرف پلیس تعیین میشد به "خیمه شببازی" صرف بدل گردید.

علیرغم این شرایط توان فرساکه چون بختکی بر حیات اجتماعی، سنگینی میکرد، در نواحی مختلف کشور انفجارهای مسترعاتصابی و تظاهرات تکارگری و دهقانی روی میداد.

امام شمنان خلق ایران بعلمت همسایگی ایران بایک دولت کبیر سوسیالیستی دیگر قادر نبودند سیاست پیشین خود را همچنان ادامه دهند. امپریالیستها ناگزیر بودند بخاطر اجرای نقشه های اسارت بار خود در ایران بهمانورهای گوناگون دست بزنند و رمواردی بهگذشتهائی در مقابل جناح ارتجاعی بورژوازی ایران تن در دهند تا بیاری آن آسانتر بتوانند زحمتشان را فریب دهند. دست در ورن بین دو جنگ جهانی، نفت به هدف عمده غارتگری امپریالیسم تبدیل گشت. سیاستمداران انگلیسی متوجه چپاول ثروتهای نفتی ایران بود.

مقیاس فعالیت غارتگرانه شرکت نفت انگلیس را که یکی از اعضای هفت گانه کارتل جهانی نفت است با این پیکره های میتوان مجسم ساخت: در سال ۱۹۵۱ سرمایه شرکت انگلیسی که متجاوز از ۲۰۰ میلیون لیره میشد ۱۲ بار بیش از سرمایه گذاری دولتی و خصوصی در صنایع ایران بود و تنها درآمد این شرکت طی سال ۱۹۵۰ (۱۵۰ میلیون لیره) یعنی ده بار بیشتر از مبلغ سرمایه گذاری در صنایع ایران بوده است. بدین ترتیب باید یاد آور شد که امپریالیستها ثروتهای ملی ایران را در منشا غارت کرده و بدین وسیله مانع رشد و توسعه اقتصاد ایران شده اند.

ضمنا بخش عمده سرمایه گذاری در موسساتی بکار گرفته است که در رشد اقتصادی کشور نقش قاطع نداشته اند (مانند تولید اسلحه و ماشینهای ضد گاز).

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم نفوذ آلمان هیتلری در صنایع ایران (به استثنای صنعت نفت) باشد توسعه یافت. امپریالیسم انگلیس نیز که تلاش داشت فاشیسم آلمان را مانند دشمن اتحاد شوروی تقویت و مسلح سازد در مقابل آن مقاومتی از خود نشان نمیداد. نفوذ روز افزون سرمایه خارجی در بازار ایران از موانعی بود که راه رشد صنعتی همچنانچه کشور را سد کرده بود. سرمایه خارجی بویژه در زمینه رشد صنایع سنگین ایران مواضع خصمانه ای داشت. ایجاد کارخانه ذوب آهن ملی از همان آغاز تاریخ معاصر ایران بزرگترین آرزوی میهن پرستان ایران بوده است. و این آرزو فقط پس از ۲۰ سال با کمک اتحاد شوروی تحقق پذیرفت.

در آستانه جنگ دوم جهانی امپریالیستها با توجه به اهمیت موقعیت استراتژیکی ایران این کشور را به پایگاه نظامی و سیاسی علیه اتحاد شوروی تبدیل کرده بودند. محافل حاکمه ایران که رضا شاه دیکتاتور در رأس آن قرار داشت راه همکاری همه جانبه با امپریالیسم آلمان را در پیش گرفته بودند. دامنه تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی در ایران هرچه بیشتر گسترش مییافت. حتی روابط بازرگانی ایران و اتحاد شوروی که برای ایران بسیار صرفه بود، روبه رکود گذارد.

مبارزه میهن پرستان ایران که کمونیستها همواره در ده های مقدم آن قرار داشتند طی تمام دوره بین دو جنگ جهانی علیه سیاست غارتگرانه استعمارگران انگلیسی و نفوذ دیگر نیروهای امپریالیستی و بر ضد استبداد مطلقه رضاشاه معطوف بود. نیروهای مترقی و دموکراتیک میکوشیدند ضمن افشاء جنجال ضد کمونیستی و ضد شوروی، اندیشه دوستی ایران و نخستین کشور سوسیالیستی

در جهان رامیان توده‌های مردم ایران اشاعه دهند و تبلیغات محافل حاکمه ایران را خنثی سازند. در نتیجه اقدامات میهن پرستان، در کشور جنبش دموکراتیک توسعه یافت.

از آغاز جنگ دوم جهانی محافل حاکمه ایران بوضع دشواری دچار شدند. فقودالها و کمپرادورها از یکسویارشته‌های محکمی به امپریالیسم انگلیس وابسته بودند و از سوی دیگر بین آنها وفاشیسم آلمان که تدارک تسخیر جهان را میدید روابط نزدیکی برقرار شده بود. در ایران مردم بودند که اربابان کهنه دیروز را حفظ کنند و یا به اربابان احتمالی فردا به چسبند. پس از حمله عهد شکنانه آلمان نازی به اتحاد شوروی مواضع روشن شد. رضاشاه و بخشی از محافل حاکمه به هیتلریها گرویدند. به کمک این محافل هیتلریها نقشه حمله از خاک ایران به اتحاد شوروی را طرح کرده بودند که خطر کانون جدید جنگ را ایجاد میکرد.

در پائیز ۱۹۴۱ دولت ایران یادداشت رسمی دولت شوروی را در مورد اینکه بر اساس قرارداد دوستی سال ۱۹۲۱ بین ایران و اتحاد شوروی هر دو جانب موظفند به هیچگونه اقدامات خصمانه برضد یکدیگر ابراز ندهند، رد کرد. و این یادداشت در رژیم دیکتاتوری تهران موثر واقع نشد. ارتش‌های متفقین بمنظور جلوگیری از ایجاد جبهه جدید بخاک ایران وارد شدند. هدف انگلیسیها قبل از هر چیزی آن بود که سلطه امپریالیستی خود در ایران را حفظ کنند و جنبش‌های بخش‌هایی در این کشور را متوقف سازند. امپریالیستهای انگلیسی برای استحکام مواضع خود راه را برای ورود ارتش آمریکا به ایران گشودند. کشور در موقعیت خاصی قرار گرفت. واحدهای نظامی سه دولت خارجی در ایران استقرار یافتند که وجود یکی از آنها - اتحاد شوروی برحسب سرشت سوسیالیستی و ضد امپریالیستی خود به اعتلای جنبش توده‌های خلق کمک میکرد و دولت دیگر بعزت سرشت امپریالیستی خود به استحکام حاکمیت ارتجاع مساعدت میکردند و با تمام وسائل ممکن مانع تلاشی رژیم کهنه میشدند امپریالیستهای انگلیسی با دستگیری آمریکا آنها موفقتند رژیم کهنه قبل از جنگ یعنی رژیم فقودالها و کمپرادورها را حفظ کنند ولی مجبور شدند رضاشاه را از کشور طرد نمایند.

چنانکه میدانیم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ تأسیس یافت. این حزب پس از چند سال فعالیت در شرایط پنهانی موجود پت خود را از دست داد. رهبران و فعالین حزب مجبوره جلائی وطن شدند و تعدادی از آنها به زندانهای دراز مدت محکوم شدند. البته در سال ۱۹۳۴ رفقا تقی ارانی، سیامک و کامبخش موفقتند حزب کمونیست ایران را احیاء کنند. اما در این باره نیز ارتجاع شخصیت‌های فعال حزب را زندانی نمود و سازمان آرا سرکوب کرد.

کمونیست‌ها بلافاصله پس از آزاد شدن از زندان در سال ۱۹۴۱ حزب طبقه کارگر ایران را احیاء نمودند و حزب بفعالیت وسیعی بین توده‌های مردم آغاز نمود. با تأسیس حزب توده ایران که ادامه دهنده فعالیت حزب کمونیست ایران بود، ستاد رزمنده رهبری جنبش زحمتکشان ایران بوجود آمد. حزب توده ایران از همان آغاز تأسیس خود به بیانگر منافع ملی و دموکراتیک و خواستههای زحمتکشان تبدیل شد و تصادفی نیست که در ستهمین حزب توده ایران به‌آماج اصلی حملات و تعرضات امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا و محافل ارتجاعی ایران تبدیل گردید.

محافل حاکمه ایران با کمک و یاری امپریالیستهای خارجی تلاشهای فراوانی بکاربردند تا از رشد و تقویت حزب توده ایران جلوگیری کنند و آنرا بعنوان یک سازمان ازمیان ببرند. سفارتخانه‌های ایالات متحده و آمریکا و انگلیس و ستادهای ارتش‌های آمریکا و انگلیس به‌راکز توطئه علیه نیروهای مترقی ایران

که صفوف آنها پیرامون حزب توده ایران روز بروز متحد تر و فشرده تر میشد، تبدیل گردید. دشمنان داخلی و خارجی میکوشیدند با استفاده از تمام وسائل از خرافات مذهبی گرفته تا هرگونه افسانه‌های ناسیونالیستی و فاشیستی از متحد شدن نیروهای میهن پرست ایران جلوگیری کنند و احساسات و ستانه‌ای را که مردم ایران نسبت به اتحاد شوروی داشتند از بین ببرند.

ولی با وجود این توطئه‌ها، در نتیجه تضاد های آشتی ناپذیر بین مقتضیات رشد و تکامل جامعه ایران با بقا و روابط نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی و همچنین تحت تاثیر مقاومت در برابر خلعهای اتحاد شوروی در برابر حملات ارتش هیتلری و پیروزیهای درخشان ارتش شوروی بر اشغالگران فاشیستی، جنبش‌رهای بخش ملی در ایران با شتاب بیسابقه‌ای اعتلاء و گسترش یافت و سراسر کشور را دربر گرفت. حزب توده ایران به متنفذترین احزاب سیاسی ایران تبدیل گشت. بخش اعظم کارگران و دهقانان در اتحادیه‌های مترقی کارگری و دهقانی متشکل شدند. تمام پادشاهای امپریالیست‌ها و ارتجاع داخلی برای تشکیل "اتحادیه‌های زرد" به ناکامی انجامید. اتحادیه صنایع نفت جنوب که اکثریت کارگران و کارمندان ایرانی شرکت نفت را در بر میگرفت به سازمان نیرومندی تبدیل شد. در شهر صنعتی اصفهان که در منطقه اشغالی ارتش انگلیس بود و عملاً کنسولگری انگلیس در آنجا فرمانفرمائی میکرد تقریباً همه کارگران در سازمانهای اتحادیه‌ای متحد شدند. با وجود مقاومت شدیدی ارتجاع و پشتیبانی محافل امپریالیستی از آن، زحمتکشان ایران موفق شدند در نتیجه مبارزات سیاسی و اقتصادی گسترده خود، در زمینه افزایش دستمزدها، تقلیل ساعات روزکار و بهبود شرایط زیست کامیابیهای مهمی بدست آورند.

در سال ۱۹۴۵ جنبش انقلابی توده‌ای خلعهای ایران که بانبروهای ملی آن ربايجان ایران و کردستان متحد شده بود بمنقطه اوج رسید. در نتیجه قیام، خلعهای آن ربايجان و کردستان زیر رهبری سازمانهای دموکراتیک خود - فرقه دموکرات آن ربايجان و فرقه دموکرات کردستان در این دو منطقه مهم کشور حکومت را بدست گرفتند و مدت بسیار کوتاهی در راه ایجاد موازین دموکراسی کامیابی‌های نمایانی بدست آوردند. این قیام‌ها بدرجات زیادی به گسترش جنبش دموکراتیک و ملی در سراسر ایران مساعدت کردند. برای نخستین بار در تاریخ ایران جنبه واحد تمام نیروهای ملی و دموکراتیک تشکیل یافت که در آن حزب توده ایران، فرقه دموکرات آن ربايجان و حزب ایران (که بیانگر منافع بورژوازی ملی و بخشی از خرده بورژوازی بود) و فرقه دموکرات کردستان شرکت کردند. این جنبه دارای برنامه واحد با هدفهای ملی و دموکراتیک بود که از طرف اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و سازمانهای جوانان و زنان پشتیبانی میشد.

اعتصاب همگانی در صنایع شرکت نفت انگلیس برجسته‌ترین نمونه‌ای از مبارزات کارگران و دهقانان بود. مواضع امپریالیسم و ارتجاع ایران سخت متزلزل شده بود.

در سال ۱۹۴۶ ایران بیکی از مهمترین مناطق پیکاری تبدیل شده بود که امپریالیسم و ارتجاع بمنظور سرکوب جنبش‌های دموکراتیک براه انداخته بودند.

متأسفانه با وجود همه پیروزیهای نیروهای ترقیخواه احزاب کردند، جنبه متحد نیروهای امپریالیسم و ارتجاع تفوق یافت. در نتیجه در سال ۱۹۴۶ به جنبش‌رهای بخش در ایران ضربه سنگینی وارد آمد. ارتش ایران که مستقیماً از طرف امپریالیستهای انگلیس و آمریکا اداره میشد، قیام آن ربايجان و کردستان را بپر حمانه سرکوب نمود. بیش از ۲۰ هزار تن از رهبران و فعالین جنبش ملی و دموکراتیک آن ربايجان در شهرها و روستاها و در موارد بسیاری در خیابانها بطرز وحشیانه بقتل رسیدند. دهها هزار تن از مبارزان به مناطق بد آب و هوای کشور تبعید شدند. فرقه دموکرات آن ربايجان و فرقه دموکرات کردستان غیرقانونی اعلام گردیدند. ارتجاع ایران به تعرض وسیع علیه حزب

توده ایران و دیگر سازمانهای دموکراتیک توده ای و تمام دستاوردهای دموکراتیک مردم میهن ما آغاز نمود. در سال ۱۹۴۲ جزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک، کارگری، دهقانی و زنان و دانشجویان رسماً غیرقانونی اعلام شدند و بسیاری از فعالین این سازمانها بزندانیهای دراز مدت محکوم و زندان افکنده شدند. بدین ترتیب ارتجاع برای استحکام مواضع متزلزل استعمارگران انگلیسی و امریکائی در ایران زمینه فراهم نمود.

اما معلوم شد تضاد های درونی جامعه نیمه مستعمراتی ایران بقدری عمیق است که نمیتوان آنها را از طریق ایجاد محیط ترور و منع فعالیت علنی احزاب و سازمانهای دموکراتیک برطرف ساخت. غیرقانونی اعلام کردن احزاب دموکراتیک و مترقی اصل و بازداشت مبارزان ضد امپریالیست نتوانست از اعتلای جدید جنبش رهایی بخش ملی در ایران جلوگیری کند.

در نتیجه تضاد های درونی و تحت تاثیر مستقیم اعتلای عمومی جنبش ضد امپریالیستی در سراسر جهان موج تازه مبارزات ملی و آزاد یخواهانه در ایران آغاز گردید. در این باره شعله های این آتش خاموش نشدنی علیه استعمار اصلی یعنی شرکت غارتگر نفت انگلیس متوجه بود.

مفاد اسارت بار امتیاز نامه سال ۱۹۳۳ که پس از لغو قرارداد ۱۹۱۹ به ایران تحمیل شده بود بحدی سنگین و ننگ آور بود که حتی در شرایط سلطه رژیم دیکتاتوری دیگر دستگاه دولتی قادر به حفظ و دفاع از آن نبود. مبارزه در راه تغییر قرارداد سال ۱۹۳۳ بمحتوی عمده تظاهرات سیاسی در ایران تبدیل شد. همه میهن پرستان ایران خواستار تغییر مفاد این قرارداد بودند و بخاطر شروت عمده ملی کشور یعنی نفت مبارزه میکردند. امپریالیستهای انگلیس و دست نشاندهان آنها با یکی افزایش سهم ایران از درآمد نفت تلاش داشتند موج اعتراض و نارضایتی مردم ایران را سرکوب کنند. امپریالیست های امریکا که در راه احراز سلطه جهانی میکوشیدند، از یک سو به حفظ حاکمیت انگلیس بر منابع نفت ایران همگونه کمک میکردند و از سوی دیگر سعی داشتند با استفاده از مبارزه میان نیروهای ملی ایران با استثمارگران انگلیسی بخشی از این ثروتهای هنگفت را بچنگ بیاورند.

مبارزه خلقهای ایران در راه برانداختن حاکمیت استثمارگران از منابع نفت ایران برهبری دکتر مصدق و پشتیبانی همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور با پیروزی تاریخی به انجام رسید. در مارس سال ۱۹۵۱ تحت فشار نیروهای ملی که زحمتکشان در رأس آنها قرار داشتند مجلس قانونی درباره ملی کردن صنایع نفت تصویب نمود. با اینکه این مجلس توسط خود امپریالیستها تشکیل شده بود و اکثریت قابل ملاحظه نمایندگان آنرا دست نشاندهان سنتی استثمارگران انگلیسی و عناصر مربوط با امریکائیهها تشکیل میدادند، پس از چند ماه استثمارگران انگلیسی مفتضحانه از ایران طرد شدند و روابط دیپلماسی با انگلیس قطع گردید.

جنبش رهایی بخش ملی در ایران و مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت کشور بدوین تردید یکی از صفحات درخشان تاریخ مبارزه خلقهای ستمدیده علیه سلطه امپریالیستی است. حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران با اینکه در تمام این دوران ناگزیر به فعالیت پنهانی بود، توانست نیروهای لازم را آماده و متشکل سازد.

همزمان با مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران، در نواحی مختلف کشور مبارزات نیروهای دموکراتیک و توده های زحمتکش علیه اسارت بردگی فئودالی اوج گرفت. تحت فشار این جنبش وسیع در راه بهبود شرایط زیست دهقانان و تحدید حقوق زمینداران - فئودالها و نیمه فئودالها گامهایی برداشته شد. در آن دوره یکی از مهم ترین مسائل زندگی اجتماعی مسئله اصلاحات ارضی بود.

در این حال جنبش کارگری نیز که به تیز مبارزات آن قبل از همه علیه فئودالتران امپریالیستی نفست

ایران متوجه بود توسعه یافت .

یکی از مهمترین خدمات حزب توده ایران در این دوره افشای چهره واقعی امپریالیسم آمریکا بود که در آن زمان هنوز برای بخش قابل ملاحظه نیروهای ملی و میهن پرست ایران شناخته نشده بود . آنها هنوز اسیر پندارهای باطل خود بودند که گویا ایالات متحده را خصوصیات ویژه امپریالیستی عاری است و در مبارزه خود علیه استعمارگران انگلیس به پشتیبانی آمریکا دل بسته بودند . با کمال تأسف باید تصدیق نمود که این کوتاه بینی سیاسی برای جنبش ملی رهائی بخش در ایران گران تمام شد .

امپریالیستهای آمریکا که در پیکار میان نیروهای ملی ایران و امپریالیسم انگلیس نقش " میانجی " را بعهده گرفته بودند ، عملاً دست بدست انگلیسها با شدت تند تر توطئه علیه جنبش ضده امپریالیستی مردم ایران مشغول بودند . و در سال ۱۹۵۳ در نتیجه کودتائی که از طرف ارتجاع داخلی و خارجی تدارک شده بود به نیروهای ملی کشور ضربه سنگینی وارد آمد .

هفتماه " تایم " بلندگوی محافل امپریالیستی آمریکا در نوامبر سال ۱۹۴۷ نوشت :

" مناسبات حسنه میان واشنگتن و تهران در واقع از سال ۱۹۵۳ برقرار گردید یعنی پس از آنکه ایالات متحده آمریکا نمایهشائی تشکیل داد که به کودتای علیه نخست وزیر چرچ کشور ، محمد مصدق انجامید و شاه امکان یافت پس از تبعید کوتاه مدت به رم ، حکومت را بدست خود بگیرد " .

کودتای سال ۱۹۵۳ بمنزله آغاز دوران جدید سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران بود . در ایران به کمک مرتجعین از نومحیط بی حقوقی سیاسی و ترور حاکم شد که تا به امروز هم در دام دارد . دکتر مصدق زندانی شد و پس از سه سال زندانی او را تبعید کردند که در همانجا درگذشت .

بسیاری از رهبران جنبش رهائی بخش ملی ایران به اعدام و بازداشت و تبعید محکوم شدند . تنها پس از کشف سازمان نظامی وابسته به حزب توده ایران ۵۴ افسرجوان - بهترین عناصر ارتش ایران اعدام شدند و متجاوزان . . . تن به زندانهای دراز مدت محکوم گردیدند . بدین ترتیب شرایطی آماده شد تا دوباره ایران در زنجیرهای سلطه امپریالیستی در تمام زمینه های سیاسی و نظامی و اقتصادی مقید گردد .

در نتیجه کودتا ، ۱۹ اوت منابع نفت ایران در اختیار کنسرسیوم بین المللی نفت گذارده شد . پس از عقد قرارداد اساسی با ریان کنسرسیوم منابع نفت ایران برای مدت چهل سال به اختیار کنسرسیوم درآمد که شرکتهای آمریکائی و انگلیسی و دیگر شرکتهای نفتی در آن گردآمده بودند . بدین ترتیب ایران به آماج فعالیت غارتگرانه کارتل بین المللی و دیگر شرکتهای نفت و به نمونه برجسته سیاست نو استعماری جمعی تبدیل شد .

امپریالیست هاب دستگیری ارتجاع ایران بگرفته قرارداد های نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به ایران تحمیل کردند . مهمترین آنها " پیمان بغداد " بود که امپریالیستهای انگلیس ، عراق و ترکیه و پاکستان در آن شرکت نمودند . پس از خروج عراق از این پیمان برنام " سنتو " (پیمان مرکزی) بخود گرفت که تا امروز هم باقی است . پیمان سنتوییکی از حلقه های زنجیر پیمانهای تجاوزکارانه امپریالیستی است که پیمان تجاوزکارانه تورا با پیمان سماتود رخاورد ورکه چندی پیش منحل گردید ، متصل مینماید . قرارداد دو جانبه نظامی آمریکا و ایران نیز که ارتش ایران را بوضوح زائده ارتش آمریکا در آورده و به ایالات متحده آمریکا امکان میدهد در هر موقع که بخواهد سرزمین کشور ما را اشغال نماید لطمه بزرگ دیگری بود که به استقلال ایران وارد آمد . این قرارداد برای ورود تعداد کثیر مستشاران نظامی آمریکائی به ایران که طبق اعتراف هفتماه " نیوزویک " شماره آنها

امروز بالغ بر پنج هزار تن است (۱) راه باز کرد. این مستشاران در تمام واحد های ارتش ایران بعنوان مشاور و کارشناس خدمت میکنند ولی عملاً فرماندهی واحد های نظامی ارتش ایران در دست آنها است.

هر دوی این پیمانهای نظامی از یکسویه اتحاد شوروی و از سوی دیگر علیه جنبش رهایی بخش ملی در ایران و کشورهای همجوار ایران متوجه است.

در نتیجه احتمال این دو پیمان نظامی به ایران، سیاست خارجی کشور ما به گردونه امپریالیسم بسته شد و مناسبات ایران با کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با اتحاد شوروی رو به خامت نهاد. بازار ایران بروی نفوذ سرمایه خارجی گشوده شد و وامهای سنگین دول امپریالیستی، وابستگی اقتصادی ایران را به امپریالیسم شدید تر کرد.

همه این قرارداد ها و زد و بند های ضد ملی، مقاومت شدید مردم را برانگیخت. امپریالیست ها و دست نشاندهگان ارتجاعی آنان در ایران برای پیشگیری از اعتراضات آشکار که با تازاب ناخرسندی از واقعیت موجود بود شیوه های آزموده خود یعنی ترور سیاسی را بکار گرفتند. در ایران سازمان پلیسی تازه ای بنام " ساواک " تشکیل گردید که یکی از جنهنی ترین دستگاه های پیگرد سیاسی در جهان است. شکنجه های بهیمی قرون وسطائی از فعالیت های عادی این سازمان بشمار میرود. طی بیست سال اخیر ده ها هزار تن از میهن پرستان و مبارزان را آزادی و استقلال ایران توسط این سازمان دستگیر و به سیاه چالها افکند. شدند و بهترین فرزندان میهن ما بقتل رسیده اند.



اما با وجود همه این پیگرد ها، جنبش رهایی بخش ملی مردم ایران متوقف نشد. در آغاز سالهای ۶۰ پایه های سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران در معرض خطر قرار گرفت. در گرونی چشمگیر تناسب نیرو و عرصه بین المللی که با تازاب درخشان افزایش قدرت و نفوذ سیستم جهانی سوسیالیسم و آزادی بسیاری از خلقها از بند های اسارت استعماری بود، به گسترش دامنه مبارزات مردم ایران مساعدت شایانی نمود. امپریالیسم و ارتجاع به این نتیجه رسیدند که بدو ن برخی گذشت ها و دادن امتیازات ناچیزی بمردم دیگر قادر نخواهند بود مواضع خود را در ایران حفظ کنند. نخست وزیر آندروه امینی کما این سیاست را اعلام کرد به محافل ارتجاعی که با هرگونه گذشتی مخالف بودند چنین توضیح میداد: " از ده ریال سه ریال را بدیم تا هفت ریال را نگاه داریم " : در نتیجه تحقق بخشیدن به شعار " سه ریال بده و هفت ریال را حفظ کن " که پایه سیاست اقتصادی محافل حاکمه ایران را در سالهای ۶۰-۷۰ تشکیل میداد، امپریالیستها و ارتجاع توانستند برای دوران معینی وحدت جنبش آزاد یخواهی را تضعیف کنند. اصلاحات محدود و نیم بند ارضی که هدفش تعمیم مناسبات سرمایه داری در کشاورزی بود، اقدامات برای صنعتی کردن ایران و تجدید نظر جزئی در روابط بازرگانی خارجی کشور و از آنجمله گسترش روابط بازرگانی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از مظاهر این عقب نشینی های محافل حاکمه ایران بود.

زمامداران ایران چنین حساب میکردند که به کمک این اقدامات جزئی و گذشت ها میتوانند از امپریالیسم و متحدین ایرانی آن - سرمایه داران و زمینداران بزرگ دفع خطر کنند. اما چنانکه روند تاریخ جهانی نشان داده در دوران معاصر این وسائل جراحی نامیشود بلکه بیش

از پیش به درون ارگانسیم رخنه میکند. وسعت اینکه در کشور ما مواضع اقتصادی و سیاسی و نظامی انحصارات امپریالیستی دست نخورده باقی مانده با وجود برخی تغییرات، غده سرطانی درون ارگانسیم جامعه روز بروز حاد تر میشود و آنرا بیشترین می دهد. رویدادهای سالهای اخیر بهترین نمود این امر است. به برکت تغییر مستمر تناسب نیرو در عرصه جهانی بنفع سوسیالیسم، صلح، آزادی و ترقی اجتماعی، مبارزات ضد امپریالیستی خلقها در سراسر جهان شدت مییابد. امپریالیسم ناگزیر عقب نشینی میشود و در اکثر موارد نیروهای ضد امپریالیستی پیروزیهای چشمگیری احرار میکنند. با استفاده از شرایط مساعد جهانی و تکیه به پشتیبانی و همبستگی متقابل، کشورهای تولید کننده نفت موفق شدند بر درآمد های خود بمیزان شایان توجهی بیفزایند.

تضادهای حاد درونی جهان سرمایه داری روز بروز تشدید میشود و شکلهای تازه ای بخود میگیرد. جامعه سرمایه داری با بحران های سیاسی و اقتصادی دست بگریبان است. فساد و انگلی امپریالیسم روز بروز با اشکال تازه نمایان میشود. نقش فراترگانه انحصارات امپریالیستی و فساد محافل حاکمه در کشورهای سرمایه داری بحدی آشکار میشود که حتی مطبوعات بورژوازی قادر به سروشی آنها نیستند. در چنین شرایطی امکان داشت کشوری مانند ایران که همسایه بزرگترین نیرومند ترین کشورهای سوسیالیستی جهان است با دریافت درآمد هنگفت نفت (در سال ۱۹۷۴ بیش از ۲۳ میلیارد دلار، در سال ۱۹۷۵ بدون افزایش بعدی قیمت نفت ۲۵ میلیارد دلار پیش-بینی شده بود) برای توسعه و ترقی کشورهای آسیای جنوبی آن از بند های اسارت سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم گامهای بلند بردارد. اما با وجود این امکانات بسیار مساعد و علیرغم خواسته های روز افزون مردم ایران که مبارزه با خطر استقلال کشور ادامه میدهند، زمامداران مرتجع کشور از درآمد نفت در نوبت اول برای ارضای منافع طبقاتی خود، حفظ و خنثی کردن اوضاع در منطقه، سرکوب جنبش ملی در درون کشور و انقلابهای آزادیخواهان در کشورهای همجوار استفاده میکنند. محافل حاکمه ایران نه فقط از شرایط مساعدی که در عرصه جهانی پدید آمده برای گسستن زنجیرهای نواستعماری، استفاده نمیکند، بلکه برعکس با تمام وسائل میکوشند آنرا حفظ کنند و پیگرد و ترور سیاسی در کشور را تشدید مینمایند. در سالهای اخیر محیط خفقان آورد را بر ایران هر چه بیشتر تشدید شده است. کافی است یاد آور شویم که در عرض دو سال اخیر، ۲۲ تن مبارزان انقلابی ایران از طرف دادگاههای نظامی به اعدام محکوم شده و یاد رخیانابه بهانه "فرار" بقتل رسیده اند. علاوه بر این بسیاری از عناصر انقلابی یا در زیر شکنجه جان سپرده اند و یا سرینمیست شده اند.

تظاهرات ترحمتکشان که خواسته های اقتصادی خود را مطرح کرده اند به بیرحمانه ترین وجهی، سرکوب شده است. پیگرد های وحشیانه و سرکوب خونین شرکت کنندگان در اعتصابات از طرف پلیس، ژاندارمری و ساواک به کاری عادی تبدیل شده است. هشتم ماه ژوئیه ۱۹۷۴ اعتصاب کارگران کارخانه شیمیائی واقع در ۱۵ کیلومتری تهران که به علامت اعتراض علیه شرایط توانفرسای کار تشکیل شده بود بوسیله ژاندارمری بخاک و خون کشیده شد و بیش از ۲۰ تن از کارگران کشته شدند. در اعتصاب کارگران کارخانه بافندگی مشهد در ژوئیه سال ۱۹۷۵ شش تن کارگر کشته و دهها تن زخمی شدند. از این جنایات و تبهکاریها حتی کلمه ای در مطبوعات دولتی منعکس نمیشود. مطبوعات ایران با اینکه با رژیم موجود در ارتباط نزدیک است تحت سانسور شدید قرار دارد. در مطبوعات کوچکترین خبری از مبارزات و مقاومت مردم علیه رژیم منتشر نمیشود. اما واقعیت از این قرار است که نیروهای ملی و ضد استعماری در ایران علیه رژیم موجود در کشور شدیدا مقاومت میکنند. در حال حاضر متجاوزان و زسی هزارتن از مبارزان وابسته به گروههای مختلف مقاومت ملی در سیاه چالهای ساواک

در مناطق مختلف کشور زندانی هستند . این زندانیان از جمله کارگران و دانشجویان و روشنفکران هستند . در میان آنها اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران ، بسیاری از اعضای حزب و طرفداران آن و عناصر مترقی فرهنگیان ایران دیده میشوند . در تاریخ مبارزات مردم ایران طی چند سال اخیر نام قهرمانانی مانند گل سرخی ، دانشیان ، هوشنگ تیزابی ، برادران رضائی و پرهیز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بطور جاودان ثبت شده است .

رژیم کنونی ایران در سیاست خارجی خود تمام کوشش خود را برای ایفای نقش ژاندارم در منطقه بکار میبرد .

بعلا اینکه خلیج فارس در استراتژی امپریالیسم امریکا موقعیت بسیار مهمی دارد و دولت امریکا بر فشار و توطئه های خود در این منطقه میافزاید . ایالات متحده امریکا پایگاه های نظامی خود در بحرین ، ظهران ، ابوموسی و جزیره صیره را گسترش میدهد و بر تسلیحات رژیمهای ارتجاعی این منطقه بویژه ایران و عربستان سعودی میافزاید تا سلطه نواستعماری امپریالیسم را در این منطقه تامين کند . این مطلب نیز جالب است که سیاست خارجی رهبری مائوئیستی پکن در این زمینه با سیاست امپریالیسم امریکا کاملاً منطبق است . روزنامه " انترنشنل هرالد تریبون " ششم ماه ژوئیه سال ۱۹۷۴ نوشت : " نظر چین نسبت به اوضاع سیاسی آسیای جنوبی و خلیج فارس با نظریات سیاستمداران واید هولوکهای وزارت امور خارجه امریکا بسیار نزدیک است . ایالات متحده ایران را از متحدین فعال خود میدانند . چین هم با این کشور روابط گرمی دارد . از این نقطه نظر وا شنگتن میگویند در آسیا و خلیج فارس منافع مشترکی پیدا کرده اند . چین همکاری نظامی ایالات متحده امریکا و ایران را تایید میکند . "

رژیم کنونی ایران تلاش دارد از راهواگذاری بخش عمده درآمد های نفت به انحصارات جنگ افزار سازی امپریالیستی " ارتش بزرگی " ایجاد کند و برای تحمیل سیاست خود بر خلقهای کشورهای هم جوار ایران از آن استفاده نماید . مداخله مسلحانه مستقیم ارتش ایران برای سرکوب جنبش رهاوسی بخش ملی خلق عمان ، کمکهای نظامی فراوان به نیروهای ارتجاعی کردستان عراق بمنظور سرنگونی رژیم مترقی ضد امپریالیستی کنونی بغداد ، از نمونه های بارز این سیاست ارتجاعی است . سیاست رژیم ایران در این زمینه با سیاست امپریالیسم در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک توافق کامل دارد . هفته نامه امریکائی " نیوزویک " در اکتبر سال ۱۹۷۴ با صراحت چنین نوشت : " ایران دارنده بزرگترین نیروهای مسلح در منطقه خلیج فارس است . سال گذشته ایران برای خرید تسلیحات امریکائی ۴ میلیارد دلار پرداخته و بدین ترتیب بین خریداران خارجی جای اول را گرفته است . سال جاری شاه ۸۰ هواپیمای جنگی " اف ۱۴ س " ، ۲۰۹ جت جنگی " فانتوم " ، ۵۰۰ هلیکوپتر ۷۰۰ تانک و ۸ ناو جنگی مین انداز سفارش داده است . تا کنون ایالات متحده امریکا با طیب خاطر هرگونه تسلیحات و تجهیزات جنگی در اختیار ایران گذارده به امید اینکه ایران نقش ساتراپ را صادقانه ایفا خواهد کرد و از منافع امریکا در خلیج فارس پشتیبانی خواهد نمود " (۱) .

در بودجه سال ۱۹۷۵ ایران برای هزینه های مستقیم نظامی ۸ میلیارد دلار یعنی ۲۸٪ مبلغ کل بودجه کشور منظور شده است . به این مبلغ باید چندین میلیارد دیگر که برای سازمانهای امنیتی ، پلیس ژاندارمری ، ساختمان فرودگاههای نظامی ، پایگاههای نیروی دریائی ، راههای استراتژی و صنایع نظامی بمصرف میرسد افزود .

باید آوری اینکه بودجه نظامی انگلیس در سال ۱۹۷۵ ، ۳٫۷ میلیارد لیره یعنی کمتر از ۹ میلیارد

دلا ربهود جفنظامی فرانسه از این مبلغ هم کمتر بوده ، تصور روشن تری بدست میآید که رژیم ایران چه مبالغ هنگفتی را برای هدفهای نظامی مصرف میکند . این سیاست بیسابقه تسلیحاتی ، نمایش قدرت و تجاوز و تحریک از طرف رژیم ایران با پشتیبانی ارتجاعی ترین محافل نظامی امپریالیستی علیه کشورهای همجوار ، هنگامی اجرا میشود که در سراسر جهان در نتیجه سیاست صلح خواهانه پیگیر اتحاد شوروی ، روند و خامت زدائی پیش میروید و یخ های " جنگ سرد " در حال گداختن است . خرید میلیاردها دلار اسلحه که در واقع ریختن پول به گاو و صدوق های انحصارات کمپلکس نظامی صنعتی آمریکا و کشورهای اروپای غربی است و پشتیبانی از سیاست و استعمار امپریالیسم در منطقه خلیج فارس ، همه این ها در حالی است که مردم ایران برای حل مسائل بنیادی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مسائل دیگر نیاز مبرم به پول دارد . در زمانی است که اکثریت مردم ایران در تنگدستی کامل بسر میبرند و هنوز ابتدائی ترین نیازهای اهالی کشور از لحاظ غذا ، مسکن ، آموزش و بهداشت تامین نشده است . در ولایات ایران برای هر ده هزار نفر از اهالی بیش از یک پزشک وجود ندارد . حتی در تهران که نزدیک به چهار میلیون جمعیت دارد ، شبکه فاضلاب ساخته نشده است و بخش بزرگ جنوب شهر ، بخش کارگرنشین از ابتدائی ترین وسایلی بهداشت محروم است .

اینها نمودارهای بازاری از برخورد امپریالیسم نسبت به ترقیات اجتماعی است . نیروهای ضد امپریالیسم در ایران در مرحله کنونی در دشوارترین شرایط مبارزه میکنند . رژیم ایران در محیط تروریستی تلاش میکند با استفاده از تبلیغات ضد کمونیستی توجه توده های مردم را از این معضلات منحرف سازد ، در مردم پندارهای باطل ایجاد کند و مانع اتحاد نیروهای مختلف ضد امپریالیستی و دموکراتیک گردد .

در این مورد رژیم کنونی ایران از سیاست ضد سوسیالیستی و ضد شوروی رهبری مائوئیستی پکن کاملاً بهره برداری میکند . این واقعیت جالب توجه است که رژیم ایران با اینکه به هرگونه ندادی اعتراض با گلوله و زندان و شکنجه پاسخ میدهد در هارا بروی نفوذ ایدئولوژی مائوئیستی گشود ما ست . در سال گذشته روزنامه اطلاعات ، بلندگوی مرتجعترین دروازه محافل حاکمه ایران مدت یکماه یک صفحه کامل خود را به ستایش و تحسین از سیاست مائوئیستی پکن اختصاص داده بود . مولف این مدیحه سرانجام عباس مسعودی صاحب امتیاز پیشین اطلاعات بود که به چین مسافرت کرده و در آنجا استقبال و پذیرائی گرمی از وی بعمل آمده بود . رژیم ایران با پشتیبانی از سیاست رهبری مائوئیستی تلاش میکند عناصری تجربه در جنبش رهایی بخش ملی کشور را گمراه سازد ، آنها را از هدف عمد مبارزه علیه اسارت امپریالیستی و سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک خود منحرف سازد و آنان را در مسیر ضد کمونیسم و ضد شوروی بیندازد .

در رساله های اخیر پیرافشا ، چهره واقعی مائوئیسم و به برکت کامیابهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، این مانورهای رژیم عقیم ماند . طی دو سال اخیر بسیاری از مبارزان گمراه شده براه راستین مبارزه بازگشتند . برای وحدت واقعی جنبش ضد امپریالیستی و جنبش رهایی بخش ملی شرایط فراهم میشود . کمک به این امر شریف از مهمترین وظایفی است که حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران در برنامه خود قرار داده است .

حزب توده ایران با خوشبینی به آئیند همینگرد . ماطمینان داریم که رژیم کنونی ایران با وجود

امکانات وسیع مالی ، قدرت نظامی و محیط ترور سیاسی که در کشور ایجاد نموده تا زمانیکه در مقابل خواستههای قانونی مردم ایران و دیگر خلقهای این منطقه مقاومت ورزد ، درین بست خواهد بود .
 مردم ایران و خلقهای منطقه خواستار صلح و امنیت واقعی و تامین ترقیات اجتماعی همه جانبه هستند .
طوفان خروشان اعتراض و انزجار همگانی که روز بروز شدت مییابد سرانجام راه را برای استحکام مبانی دوستی با تمام کشورهای همجوار و پیوستن ترقیات اجتماعی در ایران خواهد گشود .
 رفیق برزف در تاریخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۷۴ طی سخنرانی خود در مجلس ملاقات با انتخاب کنندگان حوزه انتخاباتی بخش " بائومان " شهر مسکو چنین گفت :

" مانع شیلی را داریم که ارتجاع و فاشیسم در آن موفق شود و بطور موقت نفوذ حاصل کند .
 و مانع پرتغال را می بینیم که پس از نیم قرن سلطه فاشیسم ، نیروهای دموکراتیک که بیانگرمنافع قشرهای وسیع خلق اند حاکمیت را بدست میآورند . نه حوادث شیلی بلکه حوادث پرتغال در سمت اصلی ترقیات اجتماعی قرار دارد . پیروزی نهائی نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه حتی است " .
 (روزنامه پروادا ، ۱۵ ژوئن ۱۹۷۴) . روند حوادث در ایران بدین ترتیب این قانونمندی تاریخی را به اثبات خواهد رساند .

« سرمایه‌نیروئی است

جهانی . برای پیروزی بر

این نیرو و اتحاد جهانی

کارگران و برادری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

است »
 لینن

۲۱ اردیبهشت

روز یگانگی قلبها و دستها

برای دفاع از زندانیان سیاسی

۲۱ اردیبهشت همراه با یاد "روزبه" است. "روزبه" يك كمونیست صدیق، نمونه برجائی ومدامت، یكپارچه شورانقلابی، بادشمن طبقاتی همه‌کینه وکینه، عاشق ستمکشان، دل‌باخت‌مطوبانی وانترناسیونالیستی راستین بود. زندگی وشهادت "روزبه" حماسه‌ای شورآفرین است. حماسه‌ای کف‌نسل‌ها از آن درس زندگی ومبارزه‌خواهندآموخت. "روزبه" آموخت چگونه باید درزندگی بیعدالتی رانپذیرفت، با آن به ستیز برخاست، توفنده ومهاجم برای دگرسانی هرآنچه ضد مردمی است، درکنار مردم رزمید. چگونه باید برد وراهی مرگ وزندگی، مرگ راحقیرشمرد وبودنی دیگر راپذیراشد که خود شکوه‌مند ترازندگی است. چگونه باید درسیرپرفرازوفروید پیکار همه عشق بمردم بود و درازحساب‌گیریهای شخصی برای سلطنت‌آرمانهای والای زحمتکشان صادقانه مبارزه کرد. چگونه باید زندگی را دوست داشت و درعین حال راه خوب مردن راشناخت. چگونه میتوان ایمان پولادین خود رابه پیروزی طبقه‌کارگر، وافتخارتعلق خود رابه خانواده کمونیست‌ها تا آخرین دم بفرق دشمن کوبید. "روزبه" چنین بود ومبارزان بسیاری از نسل کنونی ونسل‌های آینده خواهند کوشید تا چنین باشند. "روزبه" درس آموزنده‌ای است.

۲۱ اردیبهشت

روز زندانیان سیاسی

کمیته مرکزی حزب توده ایران روز ۲۱ اردیبهشت، روز شهادت "روزبه" قهرمان ملی ایران را روز زندانیان سیاسی اعلام کرد ماست و از همه نیروهای ملی ومترقی خواستار شده تا صدای خود رابه حمایت از زندانیان سیاسی درهم آمیخته واقدمات خود رابرای رهائی مبارزان ضد رژیم هم‌آهنگ سازند. دفاع از زندانیان سیاسی صرف نظر از عقاید ونظریات آنان از اصول اساسی سیاست حزب ماست. ما پیوسته وظیفه خود دانسته ایم که از حقوق وآزادیهای افراد وگروه‌های مختلف صرف نظر از آنکه با مواضع سیاسی آنها موافق ویا مخالف باشیم، در برابر رژیم جانورخوی شاه دفاع کنیم واین دفاعی است منطقی دفاعی است از مردم مبدف‌ف‌ع در برابر رژیم قانون شکن، حق‌کش وشکنجه‌گری که کمترین احترامی برای حقوق مردم ندارد. آن‌ها که شرط دفاع از زندانیان سیاسی را وحدت مواضع سیاسی واید تلوژیک میدانند، ویدین علت خون توده ایها را مباح میشمارند وحکمت جوقهرمان شهید وعضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را درکنارهلمز، جاسوس سیاه‌کار "سیا" می‌نشانند، درحقیقت دفاع از جناح‌ایات رژیم شاه را برعهده گرفته‌اند.

شاه که تجاوز بحقوق مردم را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تجاوز بحقوق "توده ایها" آغاز کرد، اکنون در این عرصه چنان به پیش‌تاخته است که هر مخالف رژیمی از نظر او یک "کمونیست" است و "کمونیست‌ها" را نفع‌نشانندانی سیاسی نمی‌داند، بلکه کشتار آنان را برای دفع گزند از خود ضروری‌میشمارد. آیا نباید در برابر چنین رژیمی صف واحد داشت وبه نیروی جمع این رژیم درنده را

در کدام خود کوبید؟ هم اکنون در زندانهای ایران توده ای و غیرتوده ای، کارگر، دانشجو، روحانی استاد دانشگاه، شاعر، نویسند، روزنامه نگار، زن و مرد، پیرو جوان در کنار هم نشسته اند، در یک شکنجه خانه و بدست یک شکنجه گر، شکنجه می بینند و بفردمان یک جلا د تیرباران میشوند. باید برای دفاع از این مبارزان دلیرشانه بشانه ایستاد و به جلا د بیش از این فرصت نداد تا بر شمعاره قربانیان خود بیفزاید.

سازمان امنیت

همزاد گشتاپوی هیتلری

قریب بیست سال از عمر جنایت بار سازمان امنیت میگذرد، که طی این مدت زیر نظر جاسوسان و کارشناسان شکنجه امریکائی و اسرائیلی شیوه های نوین جاسوسی و شکنجه را آموخته و امروز به محفل کثیف مشتق از اذل جاسوس و شکنجه گردل شده است. در عمر ۲ ساله سازمان امنیت صد ها هزار نفر از مبارزان سیاسی از اطاقهای شکنجه و از زیر دست شکنجه گران گذشته اند، بگناها آزاد اندیشی، بجرم صمیم پرستی و مردمدوستی لحظاتیست سنگین و ببرد رنگها زهری را در شکنجه خانه ها گذاشته اند، سیلی و لگد و شلاق خورده اند، توهین شده اند، شوک برقی دیده اند، تنقیه آبجوش شده اند، بر روی اجاق برقی گوشت ورگ و بی شان کباب شده است و گاه در زیر شکنجه نقد جان باخته اند و لب نگشوده اند. ساواک رابح می توان همزاد "گشتاپو" دانست. اگر گشتاپوی هیتلر برای محو زندانیان سیاسی و اسیران جنگی از آتش کوره های آدم سوزی استفاده میکرد، ساواک شاه برای محو مخالفان رژیم از آب شور ریاحه قم استفاده میکند. گشتاپو انواع شکنجه های روحی و جسمی را در ساراه متهمان مجاز میدانست، ساواک هم مجاز میداند. شاه صریحاً به وجود شکنجه روحی اعتراف کرده است. وجود شکنجه جسمی هم دیگر روشن تر از آفتاب است. متهمان را در گاههای نظامی، ناظران بین المللی، زندانیانی که در دوران زندان خود را با پایان رسانده و آزاد شده اند، بعد کافی در ساراه شکنجه جسمی بازداشت شدگان نوشته و گفته اند. ما موران سازمان امنیت از میان منحنی ترین افراد که با همه معیارهای انسانی بیگانه اند، برگزیده میشوند. آنها به تجربه در ریافته اند که هر چه شقی تر، کثیف تر، قسمی تر و درنده تر بوده اند، از دست شاهنشاه آریامهر پادشاه بیشتری گرفته اند. بهمین جهت آنها در رفتار با زندانیان سیاسی جز شقاوت و بیرحمی نمی شناسند. هر سال میلیاردها ریال از بودجه آشکار و پنهان کشور صرف برپانگاهداشتن این سازمان جهانی میشود تا صد ها هزار جاسوس سادیست در قیال خبرچینی در داخل و خارج کشور و زجر و قتل مبارزان بخورند و بنوشند و بر جان آریا مهر که چنین حرفه "شریفی" را پادشاهای سنگین میدهد، دعا کنند. این سازمان آدمکش چشم و گوش شاه برای تجسس مبارزانی است که در شوق رهائی مردم خویش شور و مندانه مبارزه میکنند.

شکنجه ابزار انتقام شاه

از مبارزان

شکنجه خانه های شاه نعتها را نظر تعداد، بلکه از جهت تنوع فنون زجر و شکنجه پیوسته تکامل می یابد. در کمیت با اصطلاح ضد خرابکاری، مبارزان را تا حد مرگ شکنجه میکنند. اگر در گذشته متهم پس از بازداشت بمنظور گرفتن "اقرار" شکنجه میشد، اکنون هیچ زندانی سیاسی، در هیچ مرحله ای از دوران زندان خود از شکنجه مصون نیست. امروز شکنجه وسیله ای است برای نابود ساختن زندانیان مقاوم. نمونه های آن شهادت پرور حکمت جو، هوشنگ تیزابی و جزئی و برخی از یاران اوست. طبق مقاله نامه موصوب سازمان ملل متحد زندانی سیاسی از حقوق معینی برخوردار است که دولتها موظف به رعایت آن هستند. زندانی سیاسی را نمیتوان آماج انتقامجویی قرار داد. او باید در زندان و حین دوران زندان تا مین داشته باشد. اما رژیم شاه که هیچ قانونی را برسمیت نمی شناسد، قوانین بین المللی را هم زیر پا نهاده است.

مانند زندانهای هیتلری نمتنها خود متهم تامين ندارد ، بلکه بستگان و آشنايان متهم هم از تعرض ساواک مصون نيستند . از پد رومادر ۷ ساله تا كودك ۴-ساله بازداشت ميشودند تا با زجرو آزار آنان از متهم " اقرار " بگيرند . وقتي متهم را باطاق شكنجه كه ديوارهاي آنرا با شلاقهاي سيمي ابزار ناخن كشي و شوک الكتريكي وساير آلات شكنجه " تزئين " كرده اند ، انتقال دادند و شبان و روزان متهم رازند و كوبيدند و اعضا " بدن او را شكستند و كباب كردند و نتيجه نگرفتند ، آنوقت است كه پد رومادر ، زن و كودك متهم را در برابر جشمان اوبوسائل گوناگون : از كلك زن تا هتلك ناموس زجر ميدهند تا متهم را به تسليم وادار كنند . بچه را پيش چشم پد رومادر شكجه ميدهند ، به زنان در برابر شوهرتجاوز ميكنند ، تا متهم را به تسليم مجبور سازند . اين سبعيت و زالت نفرت انگيز در زندانهاي هیتلری و زندانهای ويتنام جنوبي حين اشغال امريكا مرسوم بوده است و شاه پاچاي پاي آنان گذارده است . در باره رفتار ساواک با مخالفان رژيم " ريچاردايدن " و وكيل امريكائي كه از جانب سازمان عفو بين المللي برای شرکت در ادگاه گروه افراخته ، تماس با متهمان و مصاحبه با هويد اخبرايه ايران رفته بود ، ضمن مصاحبه ای در رم كه روزنامه " اونيتا " ارگان حزب كمونيست ايتاليا در شماره ۳۰ ژانويه ۱۹۷۶ خود تحت عنوان " اختناق بيرحمانه در ايران " آنرا انتشار داده است ميگويد :

" كودكي در يك خانه تا صبح گريه ميکرد . صبح همسايه ها كه نگران شده بودند در خانه رازند ولي چون جوابي شنيده نشد ، در را شكستند و وارد شدند . كودك در خانه تنها بود . پد رومادر او ناپديد شده بودند . ساواک آنها را دستگير کرده بود " .

" ريچاردايدن " بالحن دردناك و نيشداري ميفازايد : " در مورد ديگري رفتار ساواک انساني نبود . اول مادر را دستگير كرد و پد رور آزاد گذاشت تا از كودكش مراقبت كند . پس از دو سال زن را آزاد كرد و شوهر را زنداني نمود " .

" ريچاردايدن " ميگويد :

" مهندسي را دستگير کرده پيدون زره ای ملاحظه او را بباد كلك گرفتند . پاي چپ ، شانه راست و يك آرواره او را شكستند . از كسي كه با من در اين باره صحبت كرد پرسيدم ميشود با او تماس گرفت ؟ مخاطب من پاسخ داد : " حتى در برابر صد هزار استرلينگ هم قبول نخواهد كرد " .

دادگاه يا ميعدادگاه

دادگاههاي نظامي يا قضاات طوطي صفتش ، با وكلاي تسخيری اش كه همان نظاميان بازنشسته هستند و جرات دفاع ندارند ، با تالا خالي

دادستان و قضاات

از تماشاچي ، روزنامه نگار ، ناظران بين المللي ، با سلب حق دفاع از متهم ، در واقع دادگاه نيست ، بلكه ميعدادگاه دادستان و قضاات

با متهم

با متهم است تا حكم از قبل تهيه شده را صورت قانوني دهند . رژيم شاه كه انعكاس اين دادگاههاي خالي از محتوي را در مطبوعات جهان و مراجع بين المللي بزيان خودي ببيند ، حق شرکت در دادگاه را از ناظران خارجي سلب کرده است . " ريچاردايدن " نماينده سازمان عفو بين المللي ضمن مصاحبه خود در رم ميگويد :

" ده روز رتهران بودم و با بصبر و حوصله به هشت اداره دولتي تلفن كردم ، با بسياري از كارمندان اين ادارات صحبت كردم ، هيچكس بمن " نه " نگفت ، اما " آري " هم نگفت و با اين ترتيب من حتى به يكي از هدهدهاي مسافرت خود به ايران هم كه همه قانوني بودند نرسيدم " . نماينده سازمان عفو بين المللي ناگزير از طريق ملاقاتهاي خصوصي اطلاعاتي در باره رواج شكنجه ، شرايط زندان ، و وضع دادگاههاي نظامي كسب ميكنند . او ميگويد :

" يك خارجي كه روابطي با اعلیحضرت دارد بمن گفت شكنجه بطور وسيعي در ايران رواج دارد

... مطبوعات ایران میگویند که تمام مردم ایران شاهپرست هستند . طی ده روزی که من در ایران گذراندم ، ۹ نفر ایرانی اعدام شدند و ۹ نفر دیگر (۵ تن سیاسی و ۴ تن باصلاح قاجاچسی) ضمن تیراندازی با پلیس به قتل رسیدند . این برای کشوری که تمام مردم آن اعلیحضرت راد و ست دارند ! رقم بزرگی است " .

رژیم شاه از شکنجه زنان

در سالهای اخیر شرکت روزافزون زنان در مبارزات ضد رژیم
خشم رژیم تنبهاکار را علیه آنان برانگیخته است . نه تنها زندان زنان
در قصر ، بلکه زندانهای کمیته ، اوین ، قزل حصار و جالمحصار ملو

شرم ندارد

از زنان و دختران زندانی است . زندانیان زن یا آن عد هزنانی هستند که در مبارزات چریکی شرکت داشته اند ، یا همسران و مادران سربازان و افسران اعزامی به جنگ ظفار که خواستار مراجعت شوهران و فرزندان خود شده اند و یا مادران و خواهران و زنان بازداشت شدگان سالهای اخیر که آنانرا بجرم اعتراض به بازداشت عزیزان خود و یا بمنظور اعمال فشار بر متهم به زندان انتقال داده اند . رفتار اوپاشان ساواک با زنان زندانی شرم آور است . آنها از هیچ پلیدی درباره زنان ابا ندارند . آنانرا برهنه میکنند ، میزنند و میگویند و هتک ناموس میکنند و گاه زیر شکنجه میکشند . علاوه بر مردان شکنجه گر ، گاه زنان شکنجه گر شوهران خود را در شکنجه زنان بازداشتی یاری میدهند . اما با وجود سبعیت رژیم شرکت زنان در مبارزات سیاسی و مطالباتی روزافزون است .

زندانها

تعداد زندانیان سیاسی را از ۲۵ تا ۴ هزار نفر میگویند . تعداد
دقیق آن روشن نیست . با آنکه هر روز بر تعداد زندانها افزود میشود
ولی تعداد زندانیان بیش از گنجایش آنهاست . هم اکنون در صد

دو رخ زندانیان سیاسی

میلی جنوب تهران با زهم یک بازداشتگاه بزرگ در دست ساختمان است .

در زندانها حداقل شرایط ضروری برای ادامه حیات زندانیان موجود نیست . حق زندگی جمعی داشتن کتاب و رادیو ، ملاقات عادی و منظم از آنان سلب شده است . بزندانیان مذهبی امکان برگزاری نماز و دعای دسته جمعی را نمیدهند . هر چند گاه ماموران ساواک بزندانیان حمله میبرند ، آنانرا مورد ضرب و شتم قرار میدهند ، و سائل ناچیز آنانرا غارت میکنند و زندانیان مقاوم را به سلولهای انفرادی و یا به " کمیته " که مرکز موحشترین شکنجههاست انتقال میدهند . اما هنوز اینهم کافی نیست بمنظور نابود کردن تدریجی زندانیان آنها را برای کار اجباری به کوی میبرند و اگر باز هم جان بد رسرژند و تسلیم نشدند ، بستر نمکین دریاچه قم و یا اطاقهای شکنجه " کمیته " در انتظار آنهاست تا افکار عصبانی و سرکش را خاموش کند . رژیم شاه چنان کینه و رزواقتقا مجوست که از آزاد ساختن زندانیانی که دوران زندان خود را طبق همان احکام فرمایشی دادگاههای نظامی به پایان رسانده ، اما بر سر ایمان خود مانده اند ، خود داری میکند . رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده اعضاء حزب مامدتی است دوران محکومیت خود را گذرانده اند ولی هنوز زندان اند . دکتر شیبانی وعده ای دیگر از مبارزان مدت زندان نشان بی پایان رسیده ، اما همچنان بندی رژیم اند . از آغاز سال ۴۳ تا ۳۵ رژیم شاه از آزاد کردن کلیه زندانیانی که پیش از دو سال حکم محکومیت داشته اند خود داری کرده است . عد هاینگونه زندانیان در حدود ۲۵۰ نفر است . تعدادی از زندانیان حتی بد و ن محاکمه و حکم محکومیت در سیاهچالها بامر میبرند .

در زندانهای شاه رفیق صفهرمانی زندانی است که از سال ۱۳۲۵ تاکنون یعنی مدت ۳۰ سال است که به گناهمضویت در فرقه دموکرات آذربایجان در زندان بسر میبرد ، افسران عضو سازمان افسری حزب توده ایران زندانی اند که سال ۱۳۳۳ بازداشت شده و ۲۲ سال از بهترین سالهای زندگی خود را در زندان گذرانده اند ، میهن پرستان کرد که بجرم مبارزه برای حقوق ملی خود در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۳۹ و بعد از آن دستگیر شدند ، وابستگان به گروههای مذهبی و چریکی که محکومیت های سنگین دارند و زنان و دخترانی نظیر وی احاجی ، سیمین و فاطمه مهاوندی ، رقیه دانشگری ، دکتر مهین صالحی ، شهین توکلی ، عاطفه جعفری و ... که از ۵ سال تا حبس ابد محکومیت یافته اند .

مقاومت ها و یکدلی ها پایداری در زندانها در خشان و روزافزون است . در برابر بربریت رژیم زندانیان نهنها سر خم نمیکنند ، بلکه به مقاومت بر میخیزند . اعتصابهای جمعی که در سالهای اخیر در زندانهای تهران و شهرستانها رخ داده ، نشانه ای از روحیه شکست ناپذیر زندانیان سیاسی است . اعضا ، حزب توده ایران که قدیمی ترین زندانیان سیاسی هستند ، نمونه های عالی ایستائی و پایداری را عرضه کرده اند و مقاومت های سالهای اخیر در زیر شکنجه های روزی ، لب نشودن و رازدار ماندن سزاوارسی احترام و تجلیل است . همبستگی که درون زندان ها و میان زندانیان با وجود مواضع مختلف سیاسی وجود دارد به بیازان خارج از زندان میآموزد و الهام می بخشد . زندانیان سیاسی که دارای وابستگی های طبقاتی گوناگون و مواضع سیاسی واید ثلوثیک مختلف هستند ، از پیوند مشترکی برخوردارند که عشق به میهن و کین نسبت به رژیم ستعمار و مستبد کنونی است . این پیوند مشترک همانطور که در زندانها قلبها را بهم نزدیک ساخته ، در خارج از زندان هم میتواند قلبها و دستها را بهم نزدیک کند و باید نزدیک کند . این آرزوی هر میهن پرستی است که خواهان نجات مردم خویش از یلیدای کنونی است .

افکار عمومی جهان فجایع رژیم علیه متهمان سیاسی ، دستگیریهای بیشتر آرمکشی های بی پایان ، شکنجه زن و مرد و پیر و جوان و کودک ، دارگاههای در بسته و بی اعتنائی رژیم به کلیه قوانین بین المللی افکار عمومی جهان را برانگیخته است . در د و کشور فرانسه و ایتالیا کمیته های مبارزه برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی با شرکت کومنیستها و سوسیالیستها تشکیل شده که در آنها شخصیت ها و رجال برجسته سیاسی و اجتماعی ، روزنامه نگاران ، نویسندگان ، شعرا ، نقاشان ، استادان دانشگاه و نمایندگان مجلس عضویت دارند . این کمیته ها برای دفاع از زندانیان سیاسی به اقدامات وسیعی دست زده و برنامه های گوناگونی در دستور کار دارند . سازمانهای جهانی مانند انجمن جهانی حقوقدانان دموکرات ، کمیسیون حقوق بشر ، سازمان بین المللی عفو رافشا ، جنایات رژیم نسبت به زندانیان سیاسی نقش برجسته ای ایفا میکنند . رژیم شاه تصور میکند ایران جزیره ای مجزا از جهان است و اوقاد راست اراده مطلقه خود را بر مردم تحمیل کند . اما این تصور باطل است . حوادثی که هر روز در جهان ، بسود ملتها وقوع می یابد ، باید درس عبرت باشد .

دستها در دست هم تجربه سالهای اخیر با ثبات رسانده است که اقدامات مجزای و پراکنده برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی جزدردادن نیروها و امکانات مادی و معنوی سودی ببار نیاورده است . میتوان برای نجات مبارزان دستها را درهم گره کرد تا با نیروی جمعی دلاورانی را که در آرزوی ساختمان جهان درخشان آینده ، جهانی خالی از کینه

وسرشار از عشق و دوستی، جهان شادی‌ها، بهارها و زیبایی‌ها، علیه غفرت ستم‌واند و مبارزه کرده اند، از خطر مرگ و نیستی رها کنید. باید یگانه و همدل به اقدامات هماهنگ برای نجات جان زندانیان دست زد، باید همه امکانات رایج کاسه کرد و با مشت محکم‌تر و نیرومند‌تر برده‌ان متجاوز کوبید.

بیاد روزبه

دو چشم بسته شد از دیدن روی عزیزان
تودادی جان پاک خویش را در راه ایمان
تو چون شمع بسوزاندی وجودت در سیاهی‌ها
وجودت شد فنا باقی است آن نور فروزان
در روز سینه ات از آتشی جاوید تابان بود
که روشن ساخت روز آسایش تاریک بیارانت
دلت از مهر میهن کوره ای پر نور و سوزان بود
بخواهد سوخت بیخ ظلم را آن قلب سوزان
نمردی و نعیری در وطن ای قهرمان خسرو
که نشکستی برای زنده بودن عهد و پیمان

شعر رسیده از: آ. ر.

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی
در برابر رژیم پارتی شاه مبارزه کنید!

" هر ساسی که نه بر راستی نهی ، استوار نماند "
مرزبان نامه

تقویم و تاریخ

روزنامه اطلاعات روز ۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۴ خبر داد که جلسه مشترک مجلسین شور و اسناد رهمان روز قطعه نامه " تاریخی " و " مهمی " را به تصویب رساند و تقویم و مبدأ تاریخ ایران را تغییر داد و آنرا از آغاز سلطنت کوروش هخامنشی مقرر داشت . این جلسه در زاد روز شاه شاه و در آستانه " بزرگداشت پنجاه سالگی سلسله پهلوی و بعنوان نخستین گام در راه این " بزرگداشت " برقرار شد . ضمناً این روزنامه با الحاق رکلام های بازگانی بخوانندگان خود سفارش کرد که اگر می خواهید تاریخ تولد خود را موافق تقویم جدید شاهنشاهی بیابید ، کافی است ۱۱۸۰ را به تاریخ تولد هجری شمسی خود بیافزایید . دوازده تن کسانی که در یاد و تلویزیون ایران گرد آمدند و این تقویم جدید را ساختند با شادمانی اعلام کردند که تقویم آنها بدین گونه است و نخست وزیر گفت از این پس ما تواریخ قبل از اسلام را دیگر ناچار نیستیم به میلاد ی بنویسیم !

باین ترتیب باید که ابتکار داریانه رژیم همه ایرانیان امسال ناگهان از قرن چهارم هم هجری به قرن بیست و ششم شاهنشاهی منتقل شدند . اینکه شاهنشاه گاه میفرمودند که ما ایران را سالها بجلو " پرتاب کرده ایم " دیگر باضعاف " مدلل گردید " .

روزنامه کیهان در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۴ باین تمهیدات و پراهمین ، مطالب تازه ای افزود . این روزنامه نوشت : " طبیعتی ترین حق یک ملت آنست که بدانند چند سال از عمرش گذشته است " و سپس خود این معضل " عمر ملت " را باسانی حل میفرماید و مینویسد : " بیست و شش قرن از تاریخ با عظمت ایران می گذرد " . باین ترتیب بنظر کیهان ایران فقط از دوران پادشاهی کوروش پدید شده و سلسله های ماقبل آن حق فضولی ندارند . نگارنده این سطور در این زمینه در دوران جشن های ۲۵۰۰ سالگی در مجله " دنیا " مقاله تاریخی مستدلی نگاشته و جعل تاریخ رژیم را نشان داده و در اینجا نیازی به تکرار آن مطالب نیست . هر فرد کم و بیش واردی میدانند که کوروش بهیچوجه نخستین پادشاه یا پادشاه کشور گشاد را ایران نبوده و شهرت او بسبب توصیف مورخان یونانی و مطالبی است که در تورات آمده و مشیرالدوله پیرنیا آنها را به تفصیل در تاریخ ایران باستان آورده است . و قبل از کوروش سلسله های باصلاح آریائی و غیر آریائی (آتاریکان) زیاد در ایران سلطنت داشته اند .

روزنامه کیهان در برابر معرفت و توجیه اقدام مضحک رژیم گامهای دیگری نیز بر میدارد و دست به فلسفه بافیهای خندآوری میزند . مثلاً این روزنامه می نویسد : " در هزاره ها و نیمه های هزاره ها شهریاران بزرگی می آیند . شاهنشاه آریامهرد نیمه هزاره سوم شاهنشاهی به سلطنت رسیدند و طبق یکی از اعتقادات اساسی ایرانیان ، ظهور شهریاران در هزاره ها و نیمه هزاره ها نشانه بزرگی آنهاست " .

این مطلب که بعنوان " اعتقاد اساسی ایرانیان " ذکر شده ، نظریه خرافی " آد وار " است که در

واقع برخی از قدم‌های معتقد بودند . از جمله با باطا هرعیان میگوید :
 به هرالفی ، اَلف قدی برآید الف قدم که در الف آمد ستم
 یا از " مجرّدان رأسمایه " که گویا در آغاز قرن‌ها پدید می‌آیند و ردین و شرایخ نوآوری میکنند
 سخن می‌گفتند . بابیه‌ها نیز از این نظریه پوچ " ادوار " برای اثبات حقانیت سید محمد علی باب
 استفاده کردند . انسان نمی‌توانست حدس بزند که در این عصر انقلاب علمی و فنی ، نظریه " ادوار "
 احیاء و وسیله اثبات عظمت شاهنشاه شود .

پس برای آنکه " شاهنشاه در نیمه هزاره سوم شاهنشاهی به سلطنت رسیده باشند " و بدین
 ترتیب آدم‌مهمی باشند ، لازمی آمد که تاریخ هجری شمسی موجود به تاریخ من در آوردی شاهنشاهی
 بدل شود !

ایران طی تاریخ طولانی خود تقویم‌های گوناگونی داشت مانند تقویم پارسی یا اوستائی قدیم ،
 تقویم اوستائی جدید (از سال ۴۸۶ ق . م .) ، تقویم سلوکی ، تقویم یزدگردی (از زمان یزدگرد
 سوم شاه ساسانی یعنی از ۶۳۲ بعد از میلاد) و غیره . این تقویم اخیر که مدون کیسه بود (در
 فارسی به کیسه بهبیک می‌گفتند) تا ۴۷۱ هجری قمری باقی بود که موافق بود با سال ۴۴۰
 یزدگردی .

چون این تقویم کیسه‌مند است ، نوروز در آن روی نقطه گاما (در اعتدال ربیعی) و انتقال آفتاب
 از برج حوت به حمل ثابت نمی‌ماند و مثلاً از جهت اقتصاد امر اخذ خراجات و وجایات را دشوار می‌کند
 لذا خواهی نظام الملک در زمان ملکشاه گروهی ، یعنی ابوالعباس لوکری و میمون بن نجیب واسطی
 و خواجه عبدالرحمن خازنی و ابوالعظرفراستغری شاعر و ریاضیدان را گویا تحت رهبری عمر خیام ریاضی
 دان و فیلسوف شهیر عصر گرد آورد و آنها پسر از صد گیریه‌ها و بر سر سیاهای بلخ " سال جلالی " را که هر
 ده هزار سال سه روز با سال شمسی تفاوت می‌یابد و دقیق‌ترین تقویم جهان است ، بنانهادند
 و ماه‌های ایرانی را احیاء کردند . اشاره به همین تاریخ جلالی یا ملکی است که سعدی سیرین سخن
 ما می‌گوید :

اول ارد بیبشت ماه جلالی بلبل گویند به برنابر اغصان
 برگ سرخ از من اوفتاده لالی همچو عرق ، بر عذارشاهد غصبان

این تقویم به همراه تقویم هجری قمری در ایران باقی بود (البته با تعدد اول و وراج بیشتر تقویم هجری
 قمری) تا سال ۱۹۲۵ (۱۱ فروردین ۱۳۰۴) که طبق قانون مصوب مجلس ، تقویم شمسی
 رسمیت یافت و هجرت پیمبر اسلام مبداء گرفته شد و ماه‌های قمری و نیز تقویم خطائی و اویفوری از تعدد اول
 افتاد یا بکلی منسوخ گردید . در تضعیف کتب تاریخی ایران به مبداء های فرضی و غیردقیق دیگر
 تقویمی نیز برخورد می‌کنیم مانند مبداء خلقت عالم ، طوفان نوح ، حکومت بخت النصر و غیره .

اما در مورد تقویم جدید شاهنشاهی عیب تنها این نیست که کورش را نخستین شاه اقوام ایرانی
 ساکن فلات ایران نمیتوان شمرد (صرف نظر از اینکه مبداء گرفتن از شاهان امری است گوارای مذاق
 طوکانه وریطی بمخلوق ندارد) . بلکه این عیب نیز هست که تاریخ سلطنت رسیدن کورش روشن
 نیست . گزنفون در " کرویدیا " میگوید کورش پسر ازیدرش کبوجیه که حاکم پارس بود از ۵۸۵ تا ۵۲۸
 میلادی بعدت سی سال سلطنت کرد و هشتمین سال سلطنت خود بر آخرین پادشاه سلسله ایرانی
 ماد بنام استیایگ که کورش نوه دختریش بود غلبه یافت . اگر آغاز سلطنت کورش را مبداء بگیریم مادر
 سال ۲۵۳۴ هستیم و اگر غلبه بر استیایگ را که آن در واقع آغاز " شاهنشاهی " کورش است مبداء
 بگیریم ، مادر سال ۲۵۲۶ هستیم و بهر جهت سال ۲۵۳۵ دقیق نیست و گویا خواستند عدد " ۳۵ "
 را با سال‌های سلطنت شاه تطبیق دهند . ولی حالا که می‌خواستند در منطق فاشیست مآبانه

"نظام ابدی شاهنشاهی" پیگیر باشند چرا آغاز امپراطوری "آریائی" ما در سال ۸۳۶ مبداء نگرفته اند تا یکمرتبه از قرن ۱۴ هجری بکمک این موشک معجزآسا نه بقرن ۲۶ بلکه به قرن ۲۹ جستن میکردیم و یک هواز غرب "عقب افتاده" نه قرن تمام بجلوپرتاب میشدیم؟ اگر مقصود دیوانه سری و هوسپازی است که میدان آن وسیع است. مثلا جناب انور السادات هم میتواند بمبداء قرار دادن خفر و منکهر سازندگان اهرام "جیزه" ساکنان مصر را یکمرتبه از "فرنگی ندید بدید" گذر حسرت سال دو هزار است سمجهار هزار سال جلویباند از دواعلیحضرت راهم شاهمات سازد. ممکن است خواننده ای باهمه این توضیحات بازپرسد: خوب، چه اشکالی دارد که ما مبداء

تاریخ خود را عوض کردیم. در این باره نکات زیرین را میتوان افزود:

۱ - دربار، با این اقدام و اختراع عدد "طلسمی" ۱۱۸۰ می خواهد تمام مردم ایران بحاسبه تاریخ تولد و حوادث زندگی خود ونوعی "جدول بازی" مشغول کند تا همه چیز در همه جا در آئینه "نظام شاهنشاهی" منعکس شود. این یکی از "شعبده های روانی پخش اندیشه ماوراءرتجا" و کهن پرستانه شاه پرستی است. اخیرا شاه در مصاحبه با مجله امریکائی "نیوزویک" (اول مارس ۱۹۷۶) گفت که شاه باید معلم، پدر، فرمانده و پیشوای خلق باشد. این شکردها برای رخنه دادن این نوع "فلسفه" های مندرس است و دارای ماهیت عمیقاً ارتجاعی است. مردم ایران نیازهای دیگری دارند و آن حل مسائل حاد حیاتی آنهاست و نه این خزعبلات. اشکال ما در تقویم نبود و این اموزنسب و اعتباری تاثیری در واقعیت ندارد.

۲ - ایجاد مبداء جدید ما را با مخارج هنگفتی برای تغییر کتب و رسالات و دفاتر اسناد و شناسنامه ها و غیره فوراً پابند ریج روبرو خواهد ساخت: مخارجی عبت برای کاری عبت، ناشی از هوسناکسی و خود پسندی ملوکانه!

۳ - ایجاد مبداء جدید آموزگاران و آموزندگان تاریخ را به یاد گرفتن سفنوع تاریخ مجبور خواهد کرد: میلادی، شاهنشاهی، هجری قمری و بر سرگیجه در میان اعداد تاریخی بیهوده بازهم چیزی خواهد آفرود.

۴ - ایجاد مبداء جدید گمان نمیرود در دانش جهانی تاریخ بتواند جائی برای خود باز کند و یک عمل لغو خود خواهانه در بار پهلوی باقی خواهد ماند.

علاوه بر این دلائل خواننده با آسانی میتواند بازهم دلائل دیگری بیابد.

روشن است که رژیم استبداد، با اهرمهای خود، تاریخ جدید را ب مردم تیره روز ما ولو برای مدتی تحمیل خواهد کرد. ولی تجربه تاریخ نشان میدهد که امور تحمیلی در طول زمان دوام نمی آورد و هنگامیکه جماع بزرگ از میان رفت، آثار مرتبه بر آن نیز از میان میرود. بهمین جهت ما این سخن خرد مندانه سعد الدین و راویینی را در سرلوحه این مقال قرار دادیم: "هراساسی که نه بر راستی نهی، استوار نماند".

سیاست جنگ افروزی و ضد صلح

مائوئیست ها تشدید میشود

اقدامات رهبری حزب کمونیست و حکومت چین، چه در داخل کشور و چه در خارج از آن، بروشنی نشان میدهد که پکن با تمام نیرو و تپ جنگ را با تبلیغات زهرآگین در درون کشور بالا میبرد و دامنه تحریک و توطئه علیه صلح و تنش زدائی را در همکاری با سبیهاترین و مرتجعترین محافظ امپریالیستی در مقیاس جهانی گسترش میدهد و طبع جنبش بین المللی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی از هیچ توطئه و تحریکی خودداری نمیکند.

اقدامات در زمینه داخلی

در نشریات چین لزوم آماده شدن برای يك جنگ همه گیر بمقیاس وسیعی بطور دائم تبلیغ میشود. مائوتسه دون در این باره هر چند یکبار به نشریایه شعرا آياتی نازل میکند که جرائد، رادیو ها تلویزیون و سینما ها آنها را منتشر میکنند. "آمادگی برای جنگ را تقویت کنید!"، "هشیار و آماده باشید!"، "سنگرها را عمیق تر کنید!". این شعارها و نظایر آنها برای "آمادگی جنگی" بردیوارهای خانه های شهری و روستائی نوشته شده است. ولی مطلب با اینجا پایان نمی یابد. حزب و حکومت چین عملاً مردم را با فراهم کردن مقدمات جنگ سرگرم و توده های مردم را با ساختن زیرزمین های دفاع هوائی، ذخیره کردن مواد غذایی، آب آشامیدنی، مواد ساختن، خون و دارو برای "ضرورت بهنگام جنگ" وادار کرده اند. چنانکه گوئی هم این روزها جنگ برپا میشود. ایجاد شورویجات جنگی در مردم چین و موازات آن کوشش برای توسعه و تکمیل سلاح های هسته ای و تمرکز آنها در مرزهای چین و دیگر اقدامات جنگی همه گویای این واقعیت است که "مائوتسه دون" با طرز تفکر ناسیونالیستی و جنگی زخانی خود حاضر است ما چرا جویانه ملت های جهان را در کام شعله های سوزان يك جنگ هسته ای بیاندازد، بدون آنکه لحظه ای به پی آمد های شوم و نابود کننده آن برای نوع بشر فکر کند! چین از اکتبر ۱۹۶۴ تا ژانویه ۱۹۷۶ هجده بار با انفجارهای آزمایشی اتمی و بمب های هیدروژنی دست زده است که نتایج آزمایش زیرزمینی بود و بوقیه در هوا صورت گرفته است. اینگونه اقدام ها زندگی میلیونها نفر از مردم چین و کشورهای مجاور آنرا با خطر میاندازد.

طبق خبرخبرگزاری رویترز پکن "چین در مواضع خود در کوه های آسیای مرکزی موشکهای بسیار متوسط که به کلاهکهای اتمی مجهز هستند در پرتابگاههای زیرزمینی قرارداد کرده است. بُرد این موشکها ۳۵۰۰ میل (۵۶۰۰ کیلومتر) است که برای پرتاب يك بمب اتمی علیه منطقه قرارداد روشو، علیه آسیا، علیه خاورمیانه و افریقا کفایت میکند".

سیاست "آماده شدن" برای جنگ همراه با سیاست توسعه طلبانه چین در درجه اول برای همسایگان این کشور که چین نسبت با آنها دعای ارضی دارد متضمن خطر جنگ است. رهبران چین

نسبت به اتحاد شوروی ، افغانستان ، بوتان ، تایلند ، هند ، نپال ، مالزی ، کامبوج ، لاوس ، ژاپن ، فیلیپین ، اندونزی و ویتنام دعای ارضی دارند . پکن بطور کلی تمام جزایر واقع در دریای جنوبی چین را متعلق بخود میدانند . تجلیل از جنگ و جنگجویی ، گسترش دامنه اختلافات با همسایگان همراه با این نظریه رهبران چینی که " جنگ جهانی سوم غیر قابل اجتناب است " ، خطر را که در سیاست داخلی و خارجی چین نمتنها برای همسایگان بلکه برای تمام جهان وجود دارد ، افشا میکند . زن مائوتسه دون با ترتیب دادن نمایشهای جنگی و خود شارسردن اشعار جنگی (البته نعلیان) ، نیز در فعالیت برای "آمارگی جنگی" شرکت میکنند .

مائود روزاول ژانویه ۱۹۷۶ در پکن اشعار زیر را که در ارگان مرکزی حزب کمونیست چین منتشر شد ، سرود . مائوتسه دون در این شعر منظره ای را که از جنگ " غیر قابل اجتناب " در ذهن خود دارد چنین توصیف میکند :

" از آتش سلاحها آسمان مشتعل است "

" زمین از گودال ها پر است "

" بنگر ! چگونه جهان درهم ریخته است ! "

واقعا صحنه جالبی است ، اما برای نرون های قرن بیستم !

اقدامات در زمینه سیاست خارجی

تشدید سیاست ضد صلح ، ضد تنش زدائی ، ضد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی ، ضد جنبش کمونیستی و ضد جنبشهای ملی اساس سیاست خارجی چین است . دیپلوماسی چین از راههای گوناگون در پهنه جهانی بر چنین اساسی فعالیت میکند . در اینجا نمونه‌هایی از این فعالیت را ذکر میکنیم :

۱ - رهبری چین کوشش دارد با سایه ترین ، درنده ترین و مرتجعترین محافل امپریالیستی که با تمام نیرو کوشش دارند اوضاع بین المللی را بوخامت بکشانند و از پیشرفت سیاست تنش زدائی جلوگیری کنند ، جبهه واحدی بوجود آورده و بهمین منظور است که مرتبا از کسانی مانند " ژوزف اشتراوس " رهبر تلافیجویان آلمان غربی ، ادوارد هیت رهبر پیشین حزب محافظه کار انگلستان ، فانگ رهبر جناح راست حزب دموکرات مسیحی ایتالیا ، " آنجلی " رئیس هیئت اعزامی کنفدراسیون صاحبان صنایع ایتالیا ، " مارکس " و " درگر " از راست ترین نمایندگان حزب دموکرات مسیحی در آلمان غربی و نظائر آنها که در ضدیت با کمونیسم و کشورهای سوسیالیستی شهرت جهانی دارند با احتشام فوق العاده پذیرائی میکند . حتی از " نیکسون " رئیس جمهور روانده شده پیشین امریکا با نامه فدایت شوم دعوت مینماید تا دیدار خود را از " مائو " تجدید کند . معلوم است که در این مهمانیها مذاکرات بر حول چه محوری میچرخد . در این مذاکرات رهبران چین بصورت دایه مهربان تر از مادر پند میدهند که مبارد تقویت پیمان نظامی ناتو کوتاهی کنند . ادوارد هیت پس از بازگشت از چین در سپتامبر ۱۹۷۵ در باره نتایج ملاقاتش با " مائو " گفت : " افکار و نظریاتش انسان را بیاد (کسر اد) آرناسر " و پاره ای از شخصیت های غربی که بعد اعلان راست هستند می اندازد " . در این مهمانی ها رهبران چین ناراحتی خود را از گسترش و رشد نیروهای چپ در کشورهای اروپای غربی از جمله در فرانسه و ایتالیا که بعقیده " دن سیائوپین " معاون " مائو " وحدت غرب را در برابر " خطر اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی " تهدید میکند ، ابراز میدارند . معاون وزارت خارجه چین " هه سین " در اکتبر ۱۹۷۵ ضمن مذاکره با " آنجلی " رئیس هیئت اعزامی کنفدراسیون صاحبان صنایع ایتالیایی ، کامیابی حزب کمونیست ایتالیا را در انتخاب شاه زوشن یا آوری و خطر شرکت

آنها را در حکومت گوشزد نمود و تشدید مبارزه علیه کمونیست ها را ضروری دانست . رهبران چین ناسخنودی خود را از پیشرفت سیاست تنش زدائی در اروپای مرکزی به " هلموت اشمیت " صدراعظم آلمان فدرال در اکتبر ۱۹۷۵ ، به " سوانیکا " وزیر خارجه فرانسه (نوامبر ۱۹۷۵) ، و — به " فور " رئیس جمهور آمریکا (دسامبر ۱۹۷۵) هنگام دیدارشان از چین ابراز کردند . بطور کلی رهبران یکن در ملاقاتهای خود با نمایندگان کشورهای امپریالیستی بزرگ به اتحاد شوروی حمله میکنند و آنها را علیه اتحاد شوروی برمیانگیزند . " مائوتسه دون " در ملاقات خود با " فور " رئیس جمهور آمریکا او را زهرگونة توافق با اتحاد شوروی بر حذر داشت و " دن سیاوین " با او پند داد که از ادامه مذاکره درباره تقلیل سلاحهای استراتژیک خود داری کند . هنگام دیدار یک هیئت نمایندگی از زنان عضوکنگره آمریکا که در ماه ژانویه امسال به چین رفته بود ، " دن سیاوین " و " تساو — گوان — خوا " ادعا کردند که سیاست " تنش زدائی " تنها " خطر جنگ را بزرگ میکند و به آغاز سریع آن کمک مینماید . " یکن کوشش فراوان بکار برده و میبرد تا امریکان نیروی نظامی خود را تقویت کند و با بالا بردن بودجه نظامی خود " به مبارزه علیه سیاست توسعه طلبانه اتحاد شوروی " اقدام نماید !

۲ — یکن با هر اقدام بین المللی که در جهت تحکیم صلح و تنش زدائی بعمل آید مخالفیت میکند . در همین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۷۵) نمایندگی چین از حضور در جلسه که در آنها تصمیماتی برای جلوگیری از بروز خطر جنگ جهانی گرفته میشد مطلقاً خود داری کردند . آنها از هیچیک از ۲۵ قطعنامه ای که از طرف اکثریت قاطع اعضای سازمان ملل متحد در باره مخلع سلاح تصویب شد ، پشتیبانی نکردند . چینی ها دست در دست امپریالیسم آمریکا از تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح جلوگیری میکنند .

۳ — رهبری چین که روزی خود را پرچم در مبارزه با امپریالیسم و کمک به جنبش های آزاد ببخش ملی قلمداد میکرد ، عملاً در کنار امپریالیست ها قرار گرفته و از کمک به این جنبش ها صرف نظر کرده است . این واقعیت در خلیج فارس بخوبی نمایان است . یکن به جنبش های آزاد ببخش عمان و بحرین نه تنها کمک نمیکند ، بلکه از سیاست ایران و پیمان " مرکزی " یا " سنتو " که بسرکوب هرگونه جنبشی در منطقه مشغولند ، پشتیبانی میکند . یکن با فاشیست های شیلی و اسپانیا همکاری و علیه نیروهای ملی و موکراتیک این کشورها و برتقال اقدام مینماید ، در شرایطی که افراد رژیم فاشیستی شیلی بمقیاس جهانی روزافزون است روابط تجاری و اقتصادی خود را با حکومت جلانه شیلی " پینوشه " گسترش میدهد . هنگام توقف یک هیئت نمایندگی از شیلی در یکن در پایان ۱۹۷۵ مائوتسیست ها اعتباری ب مبلغ ۵۸ میلیون دلار امریکائی به شیلی دادند و خرید اضافی ۲۰ هزار تن شوره و ده هزار تن مس را از شیلی تقبل کردند . پس از چندی اعتبار دیگری ب مبلغ صد میلیون دلار به فاشیست های شیلی دادند که نیمی از آن ب پرداخت دلار آزاد و نیم دیگر ب خرید کالا های چینی مورد نیاز آنها اختصاص داده خواهد شد . بی دلیل نیست که " پینوشه " مکرر سپاسگزاری خود را از حکومت یکن اعلام کرده است . حکومت یکن تاکنون حتی یک بار هم علیه نقض حقوق بشر در شیلی اعتراض نکرده ، در صورتیکه فریاد اعتراض جهانی علیه ترور خونین و مستمری حکومت " پینوشه " نسبت به توده های مردم شیلی بلند است . مائوتسیست ها چه در سازمان ملل متحد و چه در سایر سازمانهای بین المللی از شرکت در مذاکراتیکه مربوط به نقض حقوق بشر در شیلی است خود داری میکنند . جالب توجه است که یکن در همان حال که به حکومت شیلی کمک میکند ، فروش برنج به کوبا را که از نیازهای اصلی مردم کوبا است بمسما محدود کرده است .

در همان موقعیکه خشم و نفرت جهانیان علیه اعدام میهن پرستان اسپانیا با وج خود رسیده بود

وعدہ ای از کشورها سفرای خود را بعنوان اعتراض از ما رد باز خواندند و بسیاری ازید پهلوما تهای خارجی از شرکت در مراسم تجلیل " فرانکو " در اکتبر ۱۹۷۵ خود داری کردند ، سفیر چین تبریکات صمیمانه پکن را تقدیم دیکتا تورفا شیبست نمود . حکومت چین با فرستادن تلگرام تسلیت هنگام مرگ دیکتا تور اسپانیا و یک حلقه گل مجلل بسفارت اسپانیا در پکن در عزا داری دیکتا تور خونخوار اسپانسی شرکت نمود و همینکه " خوان کارلوس " با تجدید " مونارشی " که نیروهای دموکراتیک اسپانی آنرا (فرانکیسم بدون فرانکو) مینامند به تخت نشست سلطنت او را تبریک گفت .

۴ - سیاست پکن در بسیاری از موارد با سیاست امپریالیسم امریکا تطبیق میکند و اقدامات مراکز اطلاعاتی امریکا و پکن در خیلی از موارد هماهنگند . بی دلیل نیست که " کیسینجر " وزیر خارجه امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی در پکن در چهارم دسامبر سال گذشته گفت که مشی سیاسی ایالات متحده امریکا و چین نه تنها در افریقا بلکه همچنین در اروپا و آسیا هماهنگ است . " فور رئیس جمهور امریکا بر اساس همین هماهنگی پس از بازگشت از چین دکتربن نوی را در اقیانوس کبیر اعلام کرد که طبق آن امریکا بحضور نظامی خود در آسیا و اعمال سیاست قدرت ادامه خواهد داد . " فور " و محافل وزارت خارجه امریکا پنهان نمیکند که این دکتربن مورد موافقت پکن قرار گرفته است ! همکاری عوامل پکسن و دستگاہهای جاسوسی " سیا " و کشورهای ناتو در آنگولا تا آنجا روشن است که نیاز بدلیل ندارد . در جریان جنگ در آنگولا معلوم شد که هواپیماها و خلبانان امریکائی سلاحهای چینی را از " زئیر " به آنگولا برای سازمانهای تجزیه طلب " ف. ن. ل. ت. و " و " اونیتا " منتقل میکنند . کارشناسان امریکائی و چینی به گروههای خرابکار در آنگولا تعلیمات میدهند . مدارک عکسها و سلاحهایی که ارتش آزاد بیخشان آنگولا در جریان جنگ بدست آورده و در معرض نمایش گذاشته شده دلائل غیر قابل انکاری بر همکاری پکن با امپریالیسم امریکا است . روزنامه " گرانا " ارگان مرکزی حزب کمونیست کوبا در ۲۷ ژانویه بدستی نوشت که امپریالیسم ، رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی و مائوئیسم در اتحاد نفرت انگیزی علیه جمهوری توده آن آنگولا و خلق آن متفق شده اند *

در هندی نیز عوامل چینی و ماموران سیا هماهنگ بتحریک و ایجاد تشنج علیه حکومت جمهوری هندی میپردازند . هنگام بازداشت تجزیه طلبان " ناگا " و "عشایر " میسو " سلاحهای چینی در کنار لارها امریکائی بدست آمد و معلوم شد که بسیاری از خرابکاران در چین آموزش گرفته اند . هماهنگی اقدامات امریکا در ایالتیاباکو ششهای پکن در این کشور کاملاً روشن است . از یکسو " سیا " کمکهای وسیعی به احزاب غیر کمونیست میکند و از سوی دیگر پکن بشدت حزب کمونیست ایالتیالیا را مورد حمله قرار میدهد .

۵ - پکن باتمام قواعلیه جنبش کمونیستی بین المللی ، علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی بتوطئه و تحریک مشغول است . چین از سازمانهای جانبدار خود در خارج بصورت ابزارهایی برای مبارزه علیه حزب کمونیست کشورهای آنها استفاد میکند . مائوئیست های پرتقال در رپورتهاییکه عوامل ارتجاعی بمراکز حزب کمونیست پرتقال میکنند ، شرکت دارند . گروههای مائوئیستی در خارج بنحوی جنون آمیز علیه اتحاد شوروی و سیاستش زدائی بین المللی تبلیغ میکنند . پکن برای گسترش و تحکیم سازمانهای وابسته بخود در هر کشور ، در هر منطقه و در وقت بین المللی بشدت اقدام میکند : در ماه اوت یک دوره دوهفته ای تعلیماتی برای مائوئیستهای

* - در این مورد باظهارات " سکوتوره " رئیس جمهور " گینه " و دبیرکل حزب دموکرات این کشور در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۵ به سفیر چین در " کوناگری " - تسین - تسی - تسنگ توجه کنید . " سکوتوره " گفت : " گفتار شما با کردار شما مخالف است . چین داعما از روحیانهقلابی خود دمیزند اما واقعیت طور دیگری بنظر میرسد . روحیانهقلابی شما هنگامیکه برای سرکوب جنبش آزاد بیخشان در آنگولا در کنار امپریالیست ها و رهبران افریقای آنها که از یک سیاست نواستعماری پیروی میکنند ، قرار میگیرید ، کجاست ؟ " .

يك سلسله از کشورهای اروپایی در آلبانی و در نوامبر ۱۹۷۲ يك سمینار از نمایندگان سازمانهای مائوئیستی سوئد، آلمان فدرال، فنلاند و نروژ راستگلم تشکیل داد. مائوئیست ها با عناصرت مترد ارد و گاه کشورهای سوسیالیستی و با مراکز اطلاعاتی و تبلیغاتی امپریالیستی در اروپا که بغفالت ضد کمونیستی مشغولند، روابط نزدیک برقرار کرده و با آنها همکاری میکنند. رهبران چین ناخشنودی خود را از نتایج کنفرانس هلسینکی باین دلیل که اسناد این کنفرانس تغییرات پس از جنگ در اروپا را برسمیت شناخته و وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی در اروپا بصورت قانونی داده، در هر مقام و موردی ابراز میکنند. مائوئیست ها به تبلیغات گسترده و افترا آمیزی علیه قرارداد دوستی و همکاری و کمک متقابل بین اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک که در ۷ اکتبر ۱۹۷۲ منعقد شده و برقراری نظام سوسیالیستی را در بخش آلمان تضمین میکند، دست زده اند. دیپلوما سی چین از شناسائی قرارداد ۱۹۷۱ چهار دولت در مورد برلن غربی با سرسختی خود داری میکنند. یکن برلن غربی را جزئی از آلمان فدرال دانسته و این نظر را در برخورد با مترجمترین عناصر سیاسی آلمان فدرال تصریح میکند و بالا تر از این علاقه خود را بلزوم وحدت آلمان و الحاق جمهوری دموکراتیک آلمان به آلمان فدرال علنا بمحافل غربی گوشزد میکند. دشمنی رهبران چینی با اتحاد جماهیر شوروی نیازی به توضیح ندارد و حالیکه اتحاد جماهیر شوروی با پیروی از سیاست لنینی صلح آمیز خود با اقدامات و ابتکارات فراوانی برای بهبود روابط بین دو کشور شوروی و چین دست میزنند، رهبری مائوئیستی چین دائما آنها را رد میکند و به تبلیغات افترا آمیز علیه اتحاد شوروی میپردازد و اتحاد شوروی را دشمن اصلی خلق چین و خلقهای جهان میشمرد!

۶ - سیاست چین در جنوب خاوری آسیا از سیاست ضد انقلابیش سرچشمه میگردد. پس از آزادی ویتنام جنوبی مقامات رسمی چین کوشش کردند با اعمال فشار بر هر دو ویتنام بقبول نند که در وحدت دو بخش ویتنام "عجله نکنید". رهبری چین از تاسیس جمهوری توده ای لا ئوس ناخشنود است تا آنجا که بگروههای شورشی "فوتی - نوساوان" و "بون اوم" که در "تایلند" تعلیم میگردد کمک نظامی و مالی میکند تا امروزهای "تایلند" بلائوس وارد شوند و خرابکاری کنند. یکن با تمام مسائل کامیوج رابه دوری از کشورهای انقلابی هند و چین وادار میکند و از همکاری این کشور با ویتنام و لا ئوس جلوگیری میکند.

۷ - سیاست یکن در مورد کره و ورویانهاست. از یکسوطا هر از خواست خروج نیروهای امریکایی از کره جنوبی پشتیبانی میکند، ولی از سوی دیگر رمذ اکرات یا شخصیت های سیاسی امریکایی این نیروها را در کره جنوبی برای "ثبات" در شبه جزیره کره مفید میدانند و عملا در مقابل کوششهای جمهوری سوسیالیستی و توده ای کره و رکنار امریکاییسم امریکا قرار نمیگیرد.

اینها شمه ای از اقدامات رهبران حزب و حکومت مائوئیستی چین است که همه آنها ضد انقلابی ارتجاعی، علیه صلح و همزیستی، علیه کمونیسم، علیه جنبشهای رهایی بخش و علیه تشرزداثی است. سیاست یکن خیانت به انقلاب مردم چین، خیانت بمنافع خلقهای صلحدوست و آزاد یخواه جهان و سیاستی است که ایجاد یک جنگ جهانی را هدف خود قرار داده است. این واقعیات برای آنها که زمانی دلباخته تبلیغات در رفین و چپ گرایانه مائوئیست ها بوده اند، در سهای آموزنده ایست که اگر وجود انشان آلوده با اغراض شخصی نباشد، مائوئیسم را در عمل ببینند، از آن دوری کنند و علیه آن مبارزه نمایند. مبارزه علیه مائوئیسم و افشای سیاست خائنانه رهبران یکن تبدیل بوظیفه مقدس هر انسانی شده که به صلح و آزادی ورهائی جامعه بشری از خطر یک جنگ جهانی سوز و علاقتند است. زمانی بود که مائوئیست ها برای گول زدن خلقها مدعی بودند که بزرگترین تضاد در جهان امروز تضاد بین امریکاییسم و جنبشهای رهایی بخش و ضد امپریالیستی است و همین دلیل مبارزه ضد

امپریالیستی را بسود این جنبش هاقق انحصاری خود وانمود میکردند . اما اینک بر اساس واقعیات غیر قابل انکار در همکاری با امپریالیسم علیه منافع همه خلقهای جهان و در درجه اول علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بزرگترین پشتیبان صلح ، آزادی و ترقی و سوسیالیسم و دیگر کشورهای سوسیالیستی که یاروفادار جنبش های رهائی بخش هستند ، دواسبه پیش میتازند . زمانه نقاب تزویر و پرا از چهره زشت ناسیونالیسم توسعه طلب و جنگ افروز مائوئیسم برداشته که تنها کوردلان مغرض از دیدن آن عاجزند .

« پر اودا » خرید تسلیحات ایران از امریکا را افشاء میکند

روزنامه پر اودا در شماره ۳۱ مارس ۱۹۷۶ خود چنین مینویسد :

" پنتاگون اعلام نمود که دولت امریکا قصد دارد متجاوزا ۱۶۶ میلیون دلار برای کمک نظامی به ایران تخصیص دهد . طبق آمار منتشره در مطبوعات امریکا ، طی سالهای اخیر ایران ۲۶۱ فروند هواپیمای بمب افکن - شکاری " فانتوم " ، ۱۴۱ جت جنگنده " تایگر " ، ۸۰ جت جنگنده دارای بالهای متحرک بنام " توم کت " ، ۲۰۲ هلیکوپتر نظامی ، هزاران موشک برای نیروی هوائی ، صد هاتانک و دیگر تجهیزات نظامی از ایالات متحده امریکا خریداری نموده است . بطوریکه روزنامه " کریسچن ساینس مونیتور " خبر میدهد بهای کلی تسلیحات و تجهیزات نظامی که طی چهار سال اخیر ایران از ایالات متحده امریکا خرید کرده است معادل ۹ میلیارد دلار است . در اواخر فوریه سال جاری بین امریکا و ایران در مورد واگذاری چهار فروند ناوشکن امریکائی به ایران موافقت حاصل شده است . بطوریکه روزنامه " واشنگتن پست " خبر داد ، اکنون دولت ایران با بزرگترین کسرنهای نظامی - صنعتی امریکا یعنی " جنرال داینامیکس " ، " لیتون اینداستریز " و " بوئینگ " مذاکراتی انجام میدهد و درقبال بهای خرید تسلیحات به آنها نفت پیشنهاد میکند . مطبوعات امریکا بمناسبت افزایش روزافزون صد ورتسلیحات امریکائی به ایران ابراز نگرانی میکنند . بنا به عقیده مجله امریکائی " نیشن " صد ورتسلیحات امریکائی به ایران موجب تشدید و خامت در منطقه خلیج فارس خواهد شد . "

سخنانی چند در باره زنان

" در کمیسیونی که من در آن شرکت داشتم بحثهایی اندازه پرهیجان و زنده بودند. ماکوشش میکردیم که راهی پیدا کنیم تا بیماریهای ملی را که اجتماع بمآنها مبتلاست درمان نمائیم و میدانیم که این وظیفه بسیار دشواری است و به این مناسبت باید نیروی زنها، نیروی دموکراتیک و نیروهای صلح را برای این هدف بسیج نمائیم و تصمیمات این گرد هم آئی را عملی سازیم. این کنفرانس آغاز راهی است که ما باید آنرا طی نمائیم و البته کار آسانی هم نیست و این وظیفه هم‌زمان و هم‌جهت نیروهای دموکراتیک است."

در باره کنگره بین المللی زنان در سال زن: زنان مارتین سیسه از جمهوری گینه و رئیس کمیسیون آنتی آپارته‌ئید سازمان ملل

ظریفی چنین گفت:

" سال زن هم که گذشت، شما هم که به هم‌آموزوهایتان رسیدید و ده هزاره ساله را در طی یک سال طی نمودید، در همه جا سخن از شما بود، جلسات برپا شد و در سراسر دنیا به نام زن و برای او روزها نشستند و گفتند و برخاستند! اکنون با آسودگی شما زنان ایرانی میتوانی بروید، در خانه خود بمانید، از بچه‌ها پرستاری کنید و شوهر را خدمت نمائید، فرمانبردار باشید و خوشرو و آماده خدمت و گذشت، با رخنه‌ها و رابکشید و در کنار فرزندها ساعا تنزیه با بایستید، تالقمفانی به دست آورید به دنبال دارو و پزشک بروید، هشت را گروی نه بگذارید، نه خواب داشته باشید نه آرام و در انتظار باشید که غیر از این کارها که شمارا در اوان جوانی پیر میکنند و در اوزه ساعت هم در روزی به جارو کشی در خیابانها یا به علف هرز کردن در دشتها و یا پای دارقالی و دستگاه پارچه بافی کارخانه‌ها بنشینید و یا سادترین ریسی با دوک بپردازید و بدانید که چنین گفته اند و چنین خواسته اند، سال زن را در پشت سر گذاشتید و اکنون سالهای زیاد مانده گذشته در پیش دارید اگر خود نخواهید که بفهمید و بدانید، راست است که " ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا نتوانی به کف آری... و اما از بار برده اند که بگویند بی زحمت ورنج تونه از دست ابرکاری ساخته است و نه فلک میتواند باری از روی دوشت بر آورد و نه باد کرده نانی در روی سفره تو خواهد گذاشت!..."

آیا همه این گفته‌ها طنز بود و یا حقیقت تلخ زندگی زنان ایران بازگو می‌شد؟

درست است در سال زن دنیائی به حرکت درآمد از سازمان ملل گرفته تا عقب مانده ترین کشورهای و مرجع ترین دولت‌ها این سال را برپا داشتند، عده زیادی با شور و هیجان آنرا استقبال نمودند و عده ای به اجبار و برای تظاهر و همین اینها هم ناگزیر شدند که از حق زن بگویند و برای او برابری با مرد بخواهند و بی‌زیرند که از صلح جهانی هدف عالی سال زن دفاع نمایند.

پس از کنفرانس مکزیکو کنگره بین المللی زنان در برلن پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان نشان

د هند ه اوج و عظمت این سال ونیروی زنان بود . چمخوب است که اظهار نظری چند در این باره نقل شود :

فرد ابرون رئیس فدراسیون بین المللی زنان چنین نظر میدهد :
 "کنگره ماکه در پایتخت آلمان د موکراتیک بریا گردید پیش آمدی است تاریخی مشورت همگانی در برلن قشرهای وسیعی از نیروهای پیشرفتاده اجتماع سراسر دنیا و زنان همگیتی را در بر گرفت و به مبارزه ما برای برابری ، پیشرفت اجتماعی و صلح نیروی تازه ای بخشید و آنچه که بسیار مهم است همکاری همگانی است ."

"مای سابق "عضو شورای جبهه آزاد بیخ فسلطین اظهار میدارد :
 " ما امروز بر میگردیم با این اطمینان قاطع که مردم مادر جهان تنها نیستند ، ما پس از اینکه در این کنگره همدردی ، محبت و پشتیبانی زنان از سراسر جهان را نسبت به مبارزه مان حس کردیم به کار خود بیش از پیش اطمینان پیدا نموده ایم و این خود در مبارزه انقلابی ما برای یک آتی به سعادت منتهی همه مردم فسلطین بهمان نیروی تازه و امید زیادی بخشیده است ."

کانونیکوس ریچوند گور (Kanonikus Raymond Goor) دبیر کمیته بروکسلی برای امنیت و همکاری در اروپا نظر میدهد :

"من به عنوان مرد و مرد بی زنی که هنوز مادرش از او پرستاری مینماید انتظار داشتم که در این کنگره حسن اراده فراوان به چشم بخورد ، البته اثراتی از فمینیسم (Feminisme) اینجا و آنجا پیدا آید و علاوه بر این تظاهرات احساساتی هم دیده شود و ما هرگز نمیپنداشتم که تا این اندازه گفتگوها و نظریات جدی باشند و تا این اندازه درجه فهم سیاسی بالا و نقد ریبیداری و توجه زیاد باشد و حسن نیست و آگاهی و عشق به ایدآل بزرگ صلح ، حق برای استقلال و برابری ملل و همکاری بین المللی تا این حد در سطحی عالی قرا گرفته باشد ."

اینهاست آنچه راکه هم منماینندگان با خود به ارمغان بردند و میتوان گفت که همه زنها و همه هیئت های نمایندگی مانند کانونیکوس ریچوند از این سطح آگاهی بالا ، از این بیداری و آمادگی زنان همه کشورهای جهان در آغاز متعجب و اما پس از آن بیش از پیش به موفقیت مبارزه ای که در پیش دارند امیدوار شدند و همه بانیریو بیشتر و امید زیاد به همکاری زنان در سطح بین المللی مانند نماینده فسلطین به کشورهای خود برگشتند .

این سال در واقع آغاز کار تازه و نوئی و نقطه عطفی در مبارزات زنان گردید . نتهنجا مبارزه زنان در سطح کشورهای برای گرفتن حق ، که گذشته طولانی و بسیار با ارزش دارد ، بلکه مبارزه زنان در سطح بین المللی و در آمارمانهای همگانی .

اکنون چه خوب است با آنچه که در ایران پس از این سال میگذرد آشنا شویم :
 در ایران هم از این سال و تصمیمات سازمان ملل و کنفرانس بین المللی زنان در مکزیکو بسیار گفتند و نوشتند و همه تصمیمات را هم پذیرفته اند و اعلام کردند ، با خط برجسته نوشتند و بلند ترفیاد برآوردند که زن در ایران از همه حقوق و مزایا برخوردار است و تفاوتی میان مرد و زن دست کم از نقطه نظر قانونی وجود ندارد اگر چنین میبود انقلابی بسیار بزرگ در درانی بسیار کوتاه رخ داده است .
 سخنرانیهای نمایندگان دولت امروزی ایران در بعضی از جلسات بین المللی به اندازه ای رسا و زلحاظ محتوی "خوب" بود که هر خواننده ای را به شگفتی و امید داشت اگر نمیدانست که چه کسانی نوشته اند و چه کسانی آنها را میخوانند بوی از گفته های پیشروان جنبش های مترقی از آنها بر میخاست چون برای نشان دادن دموکراسی و دفاع از حق نمیتوان بدون الهام گرفتن از این بزرگان سخن با ارزش گفت .

راست است برای خود نمائی کردن و تظاهر به حق زنان در بعضی از سازمانها در ایران عدای زن هم در ستاندر کار میباشند اما تعداد بسیار کم آنها نشان دهنده این است که این زنها تنها برای صحنه سازی بهمیدان آورده اند و طرز انتخاب آنها به اندازه ای با خود سری و ریاضت آمیخته است که برهیچکس هدف ظاهرا سازی پوشید نمیماند .

تعداد کمی از زنان سرسپرده و شناخته شده در دستگاه حاکمه ایران در مجلسین سنا و شوروا نشستند اند و همه اینها وابسته به یک طبقه هستند هر چند سال یکبار یک زن راهم بمنام وزیر معرفی مینمایند و با اینکه چند معاون و وزیر هم با از همان قماش و همان طبقه دست اندر کار میشوند و اخیرا هم گویا به تقلید از امریکا دست به کاری بسیار مضحک و زننده ای زده اند زنهای استانداران به عنوان مشاوران آنها منصوب شده اند . مشاور در چه امری و در چه کاری ؟ روشن نیست آیا این زنهای از نقطه نظر معلومات ، سابقه ، تجربه میتوانند از عهد کاری که با زندگی مردم سروکار دارند برآیند ؟ این پرسشها مطرح نیست تنها زن استاندار بودن همه معلومات را با خود همراه دارد اشرف خواهر شاه و مسئول سازمان زنان ایران که در سال زن در همه جا در سخن داد و از زن ایرانی و برابری به دست آمد سخن گفت ، و در مکزیکو همه تصمیمات این کنفرانس بین الطلی زنان را بمنام دولت و زنان ایران پذیرفت و در آخرین مصاحبه خود چنین میگوید : (۱)

" یکی از موانع دوام زندگی زناشویی مشکلات اقتصادی در خانواده است ، اکنون که زن می تواند چند ساعتی در روز کار کند هم احساس مسئولیت بیشتر میکند و هم در بالا بردن سطح زندگی خانوادگی شریک میشود . . . همانطور که در اکثر ممالک پیشرفته دنیا می بینیم که زن هم در خارج کار می کند ، هم سرگرم کار منزل است و آشپزی میکند ، بنابراین زن ایرانی حتی افریقائی هم میتواند همانطور باشد خصوصا با تحولات اخیر که در زندگی زن در ایران بوجود آمده است ، مادر امروز با کار کردن چند ساعت در روز لطمه ای به مسئولیتهای خانوادگی نمیزند ، البته مشکل فقط یکی در میان اولی است که فرزندی به دنیا میآید " .

برنامه زندگی زنان ایران در این چند جله اعلام شده است و چه بجا است اگر چند پرسش در باره این برنامه انجام مطرح شود :

اول - این چند ساعتی که زن باید کار کند و بارها در این مصاحبه از آن سخن رفته چه عد در روشنی دارد کلمه چند از دو تا بیست ساعت را مثلا در بر میگیرد ، آیا منظور این است که بمناسبت کار زیاد و دشوار خانه و تسهیلاتی که امروز در ایران برای زن قائل شده اند او میتواند با مزد مساوی ساعات کمتری را کار کند و آیا هدف این است که زن دست کم هشت ساعت خارج از خانه کار کند ؟ و آیا منظور این است (باز یاد نظر گرفتن مزایای امروزی برای زن به قول اشرف) که این کار در چند قدمی خانه است و برای زن اشکالی به وجود نمیآورد ؟

در اینجا باید یاد آور شد که همیشه تا آنجا که تاریخ نشان میدهد بار سنگین کار در دهات و ایلات و کارگاههای قالی بافی و پارچه بافی بر روی دوش زنان و دختران بوده و هست و رفاهی هم بمعنای واقعی آن برای خانواده شان به وجود نیآورده است و در این دهها سال اخیر زنان بسیاری رو به کارخانه ها رفته اند و بار رفاهی در زندگی آنان به چشم نمیخورد .

۲ - در گفته های اشرف اشاره ای به درآمد و مزد زن نمیشود . آیا این بمعنی آنست که زن مزد مساوی با مرد خواهد داشت ؟ اما زندگی امروزی عکس آنرا نشان میدهد در هر جا که زن کاری را انجام میدهد چه در کارخانه و چه در مزارع نصف مزد مرد و گاه کمتر را میگیرد . باز در این گفته ها اشاره ای به نوع

کارگرن باید انجام دهد نیست وجه برنامه ای در برابر او است چه کاری برای او آماده شده که از هر جهت زندگی و رفاه خانوادگی او را تضمین نماید و خود او را تا چه اندازه برای کار و نمیبگاری آماده نمود و مانند؟

۳ - خیلی ساده گفته میشود که زن پس از کار مانند خیلی از زنهای دیگر نمیتواند و باید به کار خانه برسد و چه مری بکند البته در اینجا از اجرای این قاطعیت این حکم چشم پوشیده میشود تنها پرسش این است ، که آیا امکاناتی برای تسهیل این کار در شوار و اختیار زن و مادر خانواده گذاشته شده است ؟ آیا خانه و زندگی او آنگونه ساخته و پرداخته شد که میتواند از وسایل امروزی در امر خانه داری استفاده نماید ؟ و باز گفته میشود است که برای خرید و تهیه خوراک این زن چند ساعت پس از کار سنگین باید در صف بایستد تا شاید نان و گوشتی به دست آورد ، گفته نمیشود که در طی روز بچه های این خانواده کجا خواهند بود و کجا آنها را سرپرستی خواهد کرد ؟ تنها بزرگوارانه توجه میدهند که اشکال کار در یکی دو سال اولی است که نوزادی پیدا میشود ، و برای رفع این اشکال چه در نظر گرفته شد معلوم نیست آیا زن باید شیرخوار آنگونه که هنوز در کشور ما دیده میشود به پشت بندد و با خود بزمزعه و کارخانه ببرد و در طی کار او در اسطلی جادهد ! ده ها سال است که صدای لنین در سراسر نیاطین انداخته و هر روز بر نیرومندی این صدا و اثرات آن افزود میشود کشورهای زیادی دستور او را اجرا کرده و میکنند : لنین است که بکارخانه و آشپزی لعنت میفرستد و این زنجیر او را بر کار و وسیله تحمیل زن میداند و او است که فریب میدهد : زن را از کارخانه و بچه داری باید نجات داد تا او هم بتواند همچون انسانی زندگی نماید و عضو برانزده جامعه بشود و برای رسیدن به این هدف از همه نیروهای مترقی خواسته است که کوشش نمایند تا با رزن راسبک نمایند و با ایجاد شیرخوارگاهها ، کود - کستانها ، توسعه شبکه خدمات اجتماعی ، غذا خوریها بتوان زن را از بند تحمیل کننده خانه داری نجات داد .

اماد ایران امروزی پس از ۸۰ سال که از انقلاب بزرگ اکتبر میگذرد در ایران بزرگوارانه بردگی زن را تا بیاید مینمایند و با استعمار او در کار خارج از خانه هرامیدی را به شکوفان شدن بهتر کردن از او میگیرند و او را باز روانه آشپزخانه میکنند .

اشرف عقیده خود را در باره زن چنین میگوید :

" زن ایده آل در جامعه ایران مادری فداکار برای فرزندان ، همسری وفادار برای شوهر و عضوی سازنده و فعال برای اجتماع است " معلوم نیست در کدام اجتماع و در خود ایران مادر برای فرزندان فداکار نبود و یا با همسر خود تا روزی که با او است نساخته ؟ اما یک چیز را میتوان گفت که زن آنگاه میتواند عضوی سازنده و فعال برای اجتماع باشد که این اجتماع هم بنویسند همه امکانات را در اختیار او بگذارد از تحصیل گرفته تا متخصص شدن از آزاد بودن و برابری با مرد تا مادری که اطمینان دارد که زندگی خود و بچه هایش با زبچه دست هرامورس اوک نیست و آنچه که همه از ایران میدانند و آنچه از گفته های خود اشرف برمیآید در ایران چنین امکاناتی نیست و اقدام لازم و موثر هم در این باره نمیشود . در جای دیگر این مصاحبه اشرف میگوید :

نکته ای که باید بدان اشاره کنم این است که این پیشرفت (منظور پیشرفت زنان) شامل قشر زنده زنان ایران است " و در پایان اضافه مینماید : متأسفانه بعضی از خانمها پیشرفت را در شیک پوشی آرایشگاه رفتن و شب زنده داری کردن و ولخرجی میدانند ، چقدر باید او از زندگی مردم و خود مردم دور باشد که چنین اظهاراتی نماید ، اگر آن قشر زنده (که در خود این کلمه در این مورد حرف است و در باره آن میتوان صفحه ها نوشت) توانسته اند پیشرفت کنند برای این است که همه وابسته به خانواده های ثروتمند میباشند و توانسته اند به مقاماتی برسند ، اما گروه کثیر آموگاران و فرهنگیان زن ، با گرفتاریهای زیادی که از لحاظ خانوادگی و کار دارند و کارمندان ادارات که از قشر متوسط ایران برخاسته اند چه

چیزی به دست آورده اند و به کجا رسیده اند کدام مقامی را دارند و جمعاً پدید می آید ؟

شاید کمتر قشری از روشنفکران به اندازه آموزگاران و حتی دبیران به خصوص زنان گرفتار باشند کار زیاد نبودن امکان برای پیشرفت عدم اطمینان به زندگی اینهاست آنچه که نصیب این قشر شده است آن زندگی است که اشرف از آن میگوید یا به کلام دیگر مفتخواران محدود هستند و هیچیک از آنها نیازمند به کار کردن نیستند آنها بعضی مشاغل را که تنها برای خود نمائی است پذیرفته اند چه کسانی غیر از اینها شیک پوش و ولخرج هستند آیا آموزگار و کارمند دولت پس از هشت ساعت کار و پس از پنج داری و خانه داری نیروی آنرا دارد که شب زنده داری بکند ؟ اشرف زندگی زنان در وارد و خروج و دستاورد خود را نمونه زندگی زن ایرانی میدانند و اما جای شگفتی است که او شب زنده داری و ولخرجی را تقبیح مینماید هنگامی که خود او تنها در قمارخانه های فرانسه میلیونها فرانک میبازد .

قیافه دیگری هم در این روزها در ایران خود نمائی میکند همراه بیکاراشرف و پس از او مسئول سازمان زنان و دبیران سازمان و بهتر است گفته شود بلندگوی اشرف او هم در مصاحبه ای پس از چند توضیح و اظهار نظر چنین بگوید: (۱)

" تبعیض علیه زنان راناشی از ساختمان غیر عادلانه و غلط طبقاتی میدانند " (در اینجا است که بوی از فلسفه درست اجتماعی از گفته ها به مشام میرسد) پس از آن میافزاید : نهضت آزادی زنان معتقد است برای از بین بردن تبعیضاتی که علیه زنان وجود دارد، باید نهاد های جامعه مورد تجدید نظر قرار گیرد " این جمله چنان در پرده ای از ابهام و نارسائی پیچیده شده است که باید کوشش زیاد کرد تا شاید برای هر کس آن مفهومی پیدا کرد :

نهاد های جامعه یعنی چه و منظور چیست ؟ هدف از تجدید نظر در این نهاد ها چه میشود ؟ و با زاین خانم میافزاید : که نهضت زنان ایران تاحدود زیادی از نظریه اخیر پیروی میکند و میکوشد که از طریق پدید آوردن تغییرات اجتماعی و اقتصادی در جامعه تبعیضات علیه زنان را از بین ببرد . این تغییرات چیست و بر روی چه پایه ای است ؟ وضع اقتصادی را چگونه میخواهند عوض نمایند ؟

آیا نظام سرمایه داری را میخواهند از ایران برچینند ؟ و یا اینکه دست امپریالیسم را کوتاه کنند ؟ چرا از این تغییرات روشن تر نمیگویند هر گفته چند پهلودارد و هر کس میتواند مطابق میل خود آنرا تعبیر نماید و سؤال مهمتر چگونه نهضت زنان خود به خود در یک کشوری توانائی اینرا دارد که دست بچنین کاری بزند یعنی يك انقلاب اجتماعی بنماید و این مهم را از پیش بپا بردارد .

و با زدهمین مصاحبه ایشان میگویند : " در این راه نهضت زنان ایران کوشش خود را در ایجاد یگانگی بین زنان کارگر و خواهران آنها که به طبقه متوسط جامعه متعلق دارند متمرکز ساخته است " و در تشریح این نظریه دبیرکل سازمان زنان میگوید : " این گونه زنان علاقه چندانی به مبانی نظری و فلسفی نهضت زنان ندارند بلکه به مسائل عملی از قبیل اینکه چگونه میتوانند معاش خود را تامین کنند و یا چگونه میتوانند خواندن و نوشتن را بیاموزند و چگونه طلاق بگیرند و یا چگونه حرفه را فراگیرند علاقه دارند ! " بالاتر از هر موضوعی آنچه که در این گفتار به چشم میخورد تحقیری است که این دبیرکل سازمان زنان نسبت به اکثریت زنان ایران دارد . اما تاریخ مبارزات در سراسر دنیا و خود ایران نشان داده است که زنهای مبارز زنهایی که عمیقاً فلسفه اجتماعی را حس میکنند از میان همین زنان کارگرو زحمتمکش برخاسته اند و از بیان برداشته شود که نویسنده بورژوائی بالزاک چنین میگفت " دیگر تنها زیر چرخین پیرهنان میهن دست میزد و وجود دارد ! " اینرا دبیر سازمان زنان و دیگر خائنها که آرایش فراوانی میکنند از یاد نبرند . اما بعد این پرسشها پیش میآید :

چهبانی نظری و چگونه فلسفه‌ای ؟ بر روی چه مبانی و چه فلسفه‌ای سازمان زنان پایه‌گذاری شده ؟
 ما زن‌نهضت زنان در ایران نمی‌گوئیم زیرا این دو کاملاً از هم جدا هستند نهضت مردمی است ،
 نهضت از آن توده‌هاست ، از آن همان کسانی که باز به آشنی و بیگاری راند همیشه شوند ، از آن زنانی
 که در زیر یکتا پیراهنشان قلبی پراز مهر به میمنه دارند .
 آیا منظور فلسفه‌ای است که هدف وضع کنونی ایران است و همیشه می‌کوشد بقبول آن که اجتماع از
 ثروت مند وی چیز کار فرما برود و درست شده است و یا آن فلسفه‌ای که نه‌نیای سرمایه داری را به لایحه در
 آورده است که استثمار فرود را از میان میبرد و ثروت ملی را از آن همه می‌داند و کارگزار برهبری
 اجتماع دعوت می‌نماید .

صحت از زمان کارگروخواهرا نشان از قشر متوسط است و امروز تصمیم گرفته شد که میان آنها یگانگی
 ایجاد شود : این کلمه یگانگی چه معنی دارد مگر آنها با هم خصومت داشتند و در برابر یکدیگر صرف آرائی
 کرد بودند و این یگانگی بر روی چه پایه‌ای است و چگونه به دست خواهد آمد آیا زنهای قشر متوسط را
 همه می‌خواهند از بیچارگی به‌زاعه‌ها و گودال‌ها بفرستند و یا به زندگی زنان کارگر بهبودی نسبی ببخشند .
 روال زندگی در ایران ، گرانی روزافزون ، تمرکز ثروت در دست عددهای بسیار معدود و شکل اول رامیتواند
 عملی سازد و نه دویی را ، وهم اکنون زنان آموزگار یا مادران خانواده‌های یکنارند با زن کارگر در شغلی ندارند
 یابد اینها با یگانگی دست اندر دست یکدیگر راه خواهند افتاد تا حق خود را به دست بیاورند .
 در اینجا بنصف‌خانه باید گفت که دبیرکل سازمان زنان دنبال یگانگی همان زنان طبقه‌مرفه و دیگر
 زنان ایران نیست و اینها را خواهان خود و امثال خود نمی‌خواهند زهی سعادت برای زنان زحمتکش ایران
 در همه جا صحبت از زن کارگراست و تا اندازه‌ای هم بوی تعلق از آن می‌آید زیرا امروزه کاروانیا زنند می‌باشند
 اما چه برنامه‌ای برای آزاد کردن این زن در دست است مطرح نیست و چگونه از او کار و خانواده اش
 پشتیبانی خواهد شد با مطرح نمی‌باشد .

و این رهبران سازمان زنان در ایران که به غلط از نهضت زن ایران می‌گویند کاری به این کارها
 ندارند زیرا آن تغییر اجتماعی عمیقی که باید رخ دهد تا زن چه کارگر و چه از قشر متوسط چه دهقان
 و چه کارمند یا به‌زبان دیگر اکثریت زنان ایران به حقوق واقعی خود برسند در دست اینان نیست بلکه
 در دست خودشان است و همانگونه که ملل مختلف در کشورهای دیگر نشان داده اند تنها با مبارزه می‌توان
 این حق را به دست آورد و هرگز حق راتوی سینی جای ندادند و به روی آن ترمه نیانداخته اند تا به کسی
 تقدیم شود .

این سازمانهای امروزی ایران با وابستگی ریشه‌ای خود به امپریالیسم تنها برای غافل کردن ، ایجاد
 درگانگی و بهره برداری از کارمردم و گمراه کردن آنها به وجود آمده است .
 در پایان باید گفت که بالاخره موفقیت بزرگی نصیب عده‌ای شده است البته در دوطرف و در دو راه
 ۱ - دبیرسازمان زنان به مقام وزارت رسیده است بزرگترین آرزوی او ، و نتیجه سالها تبعیت نه تنها
 از اشرف بلکه از امپریالیسم امریکه وزارت است که تقلیدی از دولت فرانسه است در آنچه هم وزیر را برای
 آموزش زنان در کابینه‌های داده اند و کار این دوزیر چه در فرانسه و چه در ایران روشن است ، البته با
 در نظر گرفتن رشد اجتماعی در فرانسه و عقبماندگی اجتماعی در ایران : زن راهمچنان در بند اسارت
 سرمایه داری نگاه داشتن او را استثمار کردن ، با وضع قوانینی چند به صورت ظاهراً ذوق فاع کردن و
 در حقیقت او را وابسته تر نمودن .

موفقیت دیگری هم نصیب زنان ایران شده است : دختران جوان و زنان ایران با همه این سخنرانی

های خواب آروپا همه این قوانین خوش خط و خال ولی تهی بیدار هستند و دوما سال است که به مبارزه سختی دست زده اند (وگرنه کسی بیاد آنها نمی افتاد) وعده زیادی از ختران و زنان همسان مردان شکنجه می بینند زندانی و کشته میشوند و ختران شهید شده در اعتصابات دانشگاهها در خیابانها و پاریز شکنجه و حشیا نه زیاد میباشند و آخرین برابری را هم به دست آورده اند که به چوبه اعدام بسته شوند .

کسی از اینها می گوید که خود را نمسایند و زنان ایران میدانند توضیحی در باره این کشتارها و این شکنجه هاتشند و استوانینها عدست مبارزات این زنان و ختران را که اکثر از طبقه متوسط و خواهران کارگزار میباشند در روزنامه هانمیگویند و پازمیگویند که چرا کشته میشوند و از شب زنده داری آنها هنگام کار و مبارزه و در شکنجه گاهها سخنی به میان نمیآید :

وبه درستی اثری از تصمیمات سازمان ملل و کنفرانس مکزیکو در این گفتهها و در تصمیمات ایران دیده نمیشود

در اینجا گفته نماینده گینه را تکرار میکنیم : باید نیروی زنها نیروی دموکراتیک و نیروهای صلح بسیج شوند تا تصمیمات گرد هم آئی بزرگ سال زنها را عطفی سازیم و این وظیفه همه زنها و هممنیروها می باشد دموکراتیک است

واگرداندن پول نفت

درآمد نفت از راه پرداخت بهای واردات که سال بمال افزایش مییابد ، از راه پرداخت بهای تسلیحات که ایران همراه عربستان سعودی مهمترین مشتری آن در خلیج فارس است ، از راه پرداخت حقوق رایزنان امریکائی که در سابق بوسیله امریکا پرداخت میشد ، از راه پرداخت " سورشارژ " معطلی کشتی های حامل محمولات وارداتی در بنادر جنوب (بیش از مبلغ یک میلیارد دلار) ، از راه افزایش سریع بهای کالا های وارداتی ، از راه سرمایه گذاری در خارجه (مثلا در اروپا) و دادن قرضه و کمک به خارجه (مثلا به انگلستان و فرانسه) از راه شرکت در ایجا د ناوگان مختلط با انگلستان و امریکا ، از راه خرید هشت دستگاه راکتور اتمی ، از راه شرکت در سرویسهای چندین دانشگاه امریکا ، از راه سرمایه گذاری در نفت دریای شمال آنهم در نقاطی که امید با استخراج نیست ، از راه ساختن آسمانخراش " مرکز بازرگانی " در نیویورک و غیره و غیره و غیره به جیب غارتگران امپریالیستی باز میگردد .

در باره دو انحراف مهم در مارکسیسم - لنینیسم

شمه ای از منطق دیالکتیک

مارکسیسم - لنینیسم علمی است برای شناخت درست جامعه و سیرتکامل آن . جامعه — ارگانیک است دارای ساخت بسیار پیچیده ، سطوح و جوانب مختلف ، عوامل و انگیزه های گوناگون رشد و گرگونی که خود آنها بنوبه خود دایره حرکت و تغییرند . بکاربردن اصول دانش مارکسیستی - لنینیستی ، برای بدست دادن تحلیل درست و کشف قانونمند آنها ، یافتن گرایشهای اساسی و غیر اساسی و نتیجه گیریهای درست از وضع مشخص بسود یک پراتیک خلاق در درون ارگانیک رشد یافته کاربازی نیست . کمترین خطا در ارزیابی پدیده ها و یا تعیین نادرست عمل و وظیفه آنها در سیرتکامل و امثال آن بعلمتد اخله زهنیات خود یاد را اثرنا پیگیری منطقی در کارتحلیل ، میتواند مارا به نتایج غلط برساند . داشتن قدرت تفکر عینی و تحلیل منطقی درست و سالم ، موهبتی نیست که عجالتا بعلمتاریخی بطور وسیع پخش شده باشد . قشرهای مختلف زحمتکشان که با شمس طبقاتی خود نتیجه گیری میکنند ای چه بسا از آن روشنفکرانی که در جریان تحلیل منطقی به ارزیابی درست پدیده ها ، تعیین درست کارکرد آنها ، کشف قانونمندی خاص هر دو ران تکامل ، بازشناختن گرایش های عمده از غیر عمده ، توفیق نمی یابند ، یا توفیق کامل نمی یابند ، راه را بر ابرتاب بهتر تشخیص میدهند . لنین این نوع روشنفکران را " درهم اندیش " (Путаник) مینامد که تحلیل ها و استنتاجاتشان " از کنار هدف میگذرد " . این روشنفکران درهم اندیش میتوانند کاملا متبحرانه و باصلاح کنایه آمیز لنین " ژرف اندیشانه " (Глубокомысленно) سخن گویند ، کوهی از فاکت ها و مدارک آنها را بکنند و بنظر ، تحلیل گران دقیق و پروسوایی بیابند ، ولی در اثر گزینش فاکت های دلخواه و ایجا د مناظر دلخواه از حوادث ، بستر تکامل را غلط ترسیم کنند . لنین بمسئله گردآوری فاکت ها ، همه فاکت ها (و نه فقط فاکت های دلخواه) اهمیت زیادی میداد و از جمله می نوشت :

" باید کوشید و چنان پایه ای از فاکت های دقیق و غیر قابل بحث را بوجود آورد که بتوان بر آن تکیه کرد و بتوان بکمک آن با انواع احتجاجات " کلی " یا " جزئی " که اینروزها در برخی کشورها چنین بسوفور مورد استفاده قرار میگیرد ، مقابله نمود . برای آنکه این پایه واقعا پایه باشد ، نباید برخی فاکت های جداگانه را برگزید ، بلکه باید مجموع فاکت های مربوط بیک مسئله معین را ، بدین کمترین استثناء در نظر گرفت . در غیر این صورت این بدگمانی پدید میآید ، (بدگمانی بجا) که فاکت ها خود سرانه گزینش و دستچین شده اند و بجای نشان دادن رابطه و همپیوستگی عینی پدیده های تاریخی در کل آنها یک " سرهم بندی زهنی " عرضه میگردد . " (کلیات پروسی - ج ۳۰ ، صفحات ۳۵۰ - ۳۵۱ ، تکیه از لنین) .

سفسطه منطقی ، که حربه اساسی دشمنان و مخالفان آشکار و نهان ایده نولوزی پرلتاری است ، گاه بصورت سو استفاده از فاکت ها در می آید و گاه بصورت مطلق کردن یک جهت پدیده و در سایه

گذاشتن جهات مهم دیگر . البته سفسطه‌تها و منحصر این در شکل نیست ، ولی این در شکل از اشکال مهم و متداول سفسطه است . در ظاهر چنین بنظر میرسد که سفسطه گری واقعیت تکیه میکند ولی در واقع امر ، واقعیت را مسخ میکند و با آنرا در رأینده در ق احتجاجات سفسطه‌آمیز خویش بشیوه ای ناهنجار و "دورمه" جلوه گرمی سازد .

در انحراف مهم که از آغاز پیدایش مارکسیسم در کنار آن باشکاف و با عناوین و نامهای مختلف عرض اندام کرده ، یعنی ناسیونال - کمونیسم و لیبرال - کمونیسم ، هر دو نتیجه سفسطه در واقعیت لذا سفسطه در مارکسیسم بمثابة علم است . این در انحراف مهم و فریبنده در دوران مارخنه و دامنه وسیعی یافته است و سود مند است با جمال با آنها آشنا شویم .

" ناسیونال کمونیسم "

" ناسیونال کمونیسم " مانند " گرد مربع " یا " کوسه ریش پهن " یک مفهوم ذاتا متناقض است . کمونیسم یک ایده ثلویزی جهان گرا و انترناسیونالیست است و با ناسیونالیسم و ملت گرائی سر سازگاری ندارد . ولی برخی ها پیدا شدند که بعلت نفوذ وسیع ملت گرائی که یک ایده ثلویزی بورژوازی است در قشرهای مختلف جامعه در قبال آن سرفروید می آورند و به این بهانه که گویا میخواهند از اهرم ملت گرائی برای پیشرفت کمونیسم استفاده کنند ، عملا در مقابل ناسیونالیسم تن به گذشتهای اصولی میدهند و آنرا توجیه میکنند .

مطلب در مارکسیسم - لنینیسم چنین طرح میشود : همه خلق ها بسوی سوسیالیسم میروند ولی در این سیر ، سنن تاریخی و مختصات ویژه اجتماعی هر خلقی از جهت اشکال خاص گذار ، تاثیر خود را باقی میگذارد . در جریان گذار و ساختمان جامعه قوانین عام و خاص وجود دارد : قوانین عام برای همه خلقها یکسان است . قوانین خاص ، یاد قیفتری گوئیم ویزگیها ، بناچار برای همه خلقها یکسان نیست . حال اگر کسی قوانین عام گذار و ساختمان سوسیالیسم را در سایه گذار و ویزگیها راعده کند و از راه خاص کشور خود سخن گوید و از محلی کردن مارکسیسم دم بزند ، بناچار سفسطه ناسیونالیستی در مارکسیسم متوسل شده و کوشیده است کمونیسم را با ناسیونالیسم آشتی دهد و التقاط یا معجون زیانبار " ناسیونال کمونیسم " را پدید آورد . ماؤتسیسم در عصر ما یکی از اشکال افراطی همین سفسطه است . ماؤتسیسم کار را بجائی کشانده است که پیشرفت کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش او را ، بر اثر انگیزه های ملتگرایانه بسر غیظ می آورد و تا جا نیکه و پیرایه ائتلاف بانبروهای ارتجاعی سوق داده است . حق با فیدل کاستروست که میگوید ما در اینجا با یکی از پدیدهای عجیب و بسیار اسف انگیز تاریخ روبرو هستیم .

ناسیونال کمونیستها با اشکال مختلف عمل میکنند . گاه نقش عامل جهانی را در انقلابهای ملی منکر میشوند و آنرا ناچیز جلوه میدهند ، گاه بر آنند که باید در مسائل مورد اختلاف جنبش انقلابی بین اصول و ضد اصول بیطرف بود . گاه مسائل محلی خود را تنها مسائل مهم می شمارند و به مسائلی که برای روند واحد انقلابی جهانی مطرح است بی اعتنا هستند . گاه یک کشور قد رتعد سوسیالیستی را ، بصرف آنکه قوی است ، با یک کشور غارتگر امپریالیست همطراز میدانند و از خطر " سیطره جوشی و هژمونیسیم " سخن میگویند ، همبستگی بین المللی را عبودیت پیوندگی از اجنبی نامی نهند و غیره و غیره . مشتسی احکام مفلوط و سراپا مضر که چیزی جز سفسطه در واقعیت نیست .

جنبش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی شیشه عمر دیگری بجز همبستگی بین المللی ندارد . آنچه که این جنبش بدان تاکنون رسیده ، از همین راه اتحاد و مبارزه بوده و مثالها و درسهای عبرت انگیزی

مؤید آنست . این جنبش با شعار " پرلترهای جهان متحد شوید ! " آغاز شده ، در مقابل جبهه بین-الطلی سر مایه ، این جنبش راه دیگری جز بهم پیوستن گرد انهای خود در مقیاس جهانی نداشته و ندارد ، آخر چطور میتوان آنرا به عزت جوئی و گوشه نشینی و بغض و حسد و بدگمانی و تفرقه ملی محکوم کرد ؟ !

ناسیونال کمونیست ها با استفاده از خود پسند بیهای ملی ، با استفاده از برخی خطاها و اعوجاج های عینی که در سر جنبش انقلابی جهانی ، آنهم بعللی که روشن است ، پدید شده ، با توسل به سفسطه در فاکت های تاریخی ، با توسل به سفسطه در عرضه داشت تناسب عدم و غیر عمد ، می توانند با دانهائی بقول مولوی " به پهنای فلك " فریاد بکشند . ولی واقعیت اینست که همه این اقدامات ، خواه مابهر آن عمل بخواهد یا نخواهد ، بطور عینی آبی است در آسیاب ضد انقلاب و سایر جنبش انقلابی این جریانها را که پایه اش غلط است خورد خواهد کرد و سرسختترین آنها را نیز بد و ر خواهد افکند .

" لیبرال کمونیسم "

لیبرال کمونیسم از " سوسیالیسم با چهره انسانی " ، از " سوسیالیسم در آزادی " سخن میگوید و از جمله به مدح " بهار پرآگ " و ویچک میپردازد و گاه برای کسانی مانند مرتدان جوامع سوسیالیستی دلسوزی میکند و سرانجام کار را راجائی می رساند که تعریف علمی " دیکتاتوری پرولتاریا " را که از اهم احکام مارکسیستی است مورد تعبیرات غلط قرار میدهد !

اینهم باز گذشت غیر اصولی دیگری است در قبال سنت ریشه دار لیبرال منشانه در کشورهای اروپای غربی ، در قبال ترس خورده بورژوا و مآبانه آنها از " غول " دیکتاتوری پرولتاریا ، به قصد نیل به پیشرفت های پراگماتیک در انتخابات و اتحاد های سیاسی .

دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای علمی آن مضمون آن حکومتی است که در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم پدید میشود و در مقابل دیکتاتوری بورژوازی است . همانطور که دیکتاتوری بورژوازی (بمثابه مضمون طبقاتی حکومت سرمایه داران) اشکال مختلفی از سلطنت مشروطه یا مستبدانه ، نظام پیشوائی ، حکومت های نظامی ، جمهوری های پارلمانی و غیره و غیره بخود میگیرد ، دیکتاتوری پرولتاریا نیز میتواند اشکال مختلفی در تاریخ ایجاد کند و کرده است مانند " کمون پاریس " ، " حاکمیت شوروی " (سویتیک) ، " دموکراسی توده ای " . تاریخ میتواند این فهرست را با زهم در آید و فنی تر کند .

لنین تصریح میکند که در نزد خلقهای مختلف ، دامنه و شکل دموکراسی در دوران گذار میتواند گوناگون باشد . کسی منکر آن نیست که اروپای غربی مثلا ، در شرایط کنونی تاریخ یعنی هنگامیکه تناسب نیروها بسود سوسیالیسم تغییر کرده و میبکند ، بتواند اشکال ویژه ای از دوران گذار ایجاد کند . ولی اگر بخواهیم بسوسیالیسم برسیم (یعنی به هدف پرولتاریا) ، ناچار رود آخرین تحلیل باید پرولتاریا اراده خود را که اکثریت مطلق جامعه است بر قشرها و طبقات بهره کش ، بگذاریم انسانی ترین و دموکراتیک ترین اشکال ، به جهت تحمیل کند و این تحمیل اراده پرولتاریا همان دیکتاتوری پرولتاریا است و کسی که خود را مارکسیست - لنینیست پیگیر میدانند ، حق ندارد ، بصرف وجود ترس عامیانه در محیط که زاد و تالیفات بورژوازی است ، در این مفهوم صد درصد علمی و کاملاً صحیح خدشه وارد سازد و اینکار از لحاظ تئوریک غلط و از لحاظ سیاسی علمی مضراست .

در کنار خدشه ها و نظیر علمی که در مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا وارد میشود ، گاه از " آزادی " نیز تصور درستی بدست نمیدهند ، ما مارکسیست - لنینیست ها آزادی از بهره کشی را شرط و مقدمه اصلی آن میدانیم که آزادی انسان سرانجام مضمون جدی بیاید . آزادی با وجود بهره کشی حرف پوچی است .

آزادیهای تاترال و نمایشی کشورهای عمده سرمایه داری اروپا و امریکاکه بر پایه قریب سیصد سال غارت جهان برای خود نوعی "موکراسی برد داران" ویا الیگارش داری قیافه دموکراتیک بوجود آورده اند برای توده های میلیونی مفتنی اربد . خلق ، علیرغم صحنه سازنهای ماهرانه و پسر رنگ و فریب انتخاباتی ، در تصمیم گیریهای پیچیده اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی هیچگونه دخالت موثری ندارد . هنوز کم گفته ایم ، باید گفت غالب تصمیمات علیه اوست . مضحك و کوه تمبینه است که ما از وجود آزادی در این کشورها سخن گوئیم .

برای ایجاد آزادی بمعنای جدی این کلمه بشریت هنوز باید راه درازی را طی کند ، یعنی راه پرورش سرپای جامعه برای آنکه بتواند پدید ه های تاریخی را اعلماد رک کند و در گرونی آنها شرکت موثر جوید . این روند ، در اتحاد شوروی ، مراحل نشاط آور و امید بخش مهمی را گذراند و امروز میلیون ها انسان خلاق ، در شوراها ، اتحادیه ها ، سازمانهای حزب ، جوانان ، زنان و غیره متشکل و مشکل موثر در گرداندن امور دخالت دارند و این هنوز مراحل اولیه تکامل دموکراسی واقعی و مضمونی سوسیالیستی است که به مراتب و به مراتب از عالیترین دموکراسیهای صوری سرمایه داری بالاتر است . در رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری ، علم اجتماع تاریخ بمعنای جدی آن ، جای خود را به " جن گیری " علم نمای مشتق شاراتان و یا متبحران سفسطه باز داده است و توده ها را در ظلمات پیشداوریهای ملی ، مذهبی و آدابوسوم خرافی و کش قوس تلاش معاش و آرزوها و پندارهای خام سرگردان نگاه میدارند . رای بسیاری از آنها که فریب توده ها را میخورند ، عملاً راجع است علیه خودشان . آزادی در این اجتماعات يك آثارش ظاهری است که در پس آن بانظم و انضباط کامل ارا ده بیرحم " شیطان زرد " حکمرواست .

در باره مطلب مطروحه در این مقاله ، چنانکه روشن است ، سخن بسیار میتوان گفت . ولی سخنانش هوشیار خود میتواند و تعمق ورزد و موضوع را با غور کامل بررسی و درک کند . ط .

ملك المتكلمين در سال ۱۹۰۷ در باره لنین چه گفت :

" لنین بانفوذ ترین شخصیت روسیه امروزی است . وی این وظیفه را در برابر مردم روسیه قرار داده است که زنجیر جور و ستم استبدادی را درهم گسلند و روسیه ای نو بوجود آورند . ما اطمینان راسخ داریم که در آینده ای بسیار نزد یک خورشید آرازی در افاق روسیه طلوع خواهد کرد و همه خلقهای مظلوم به زندگی نوی شروع خواهند نمود " .

به نقل از مجله شوروی " سوسیالیسم در تئوری و پراتیک "

دسامبر ۱۹۲۵



در گذشت

رفیق‌ها هوشمندراد

باکمال تاسف رفیق‌ها هوشمندراد، یکی از فعالین حزب توده ایران و از کارکنان قدیمی دبیرخانه حزب پس از یک بیماری کوتاه و بسیار دشوار روزیکشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۴ درگذشت. رفیق‌ها هوشمندراد در سال ۱۳۰۳ در شیراز متولد شد و پس از اتمام دوره متوسطه در شهر زادگاه خود به تهران برای ادامه تحصیلات آمد و از دانشسرای عالی لیسانسیه گردید. در سال ۱۳۲۵ یعنی در اوان جوانی عضویت حزب توده ایران در آمد.

رفیق‌ها هوشمندراد از همان آغاز عضویت در حزب در صفوف تشکیلات زنان فعالیت پرداخت و با فدائاری و باخوشرویی که خاص خود او بود هرگونه دستور و هرگونه وظیفه‌ای را پذیرفت و در انجام آن کوشش کرد. او عضو هیئت تحریریه مجله "بیداری ما"، ارگان تشکیلات زنان شد و در مطبوعات صنفی و حزبی فعالیت داشت. خانه او از روزی که پایه حزب گذاشت برای رفقای حزبی پناهگاهی بود.

پس از اتمام دوره تحصیلات عالی رفیق‌ها هوشمندراد به ریاست کتابخانه دانشسرای عالی منصوب گردید. او خود معتقد بود که با داشتن چنین مسئولیتی بهتر می‌تواند به نهضت خدمت نماید. زیرا او در هر نقطه‌ای که بود جلسات حزبی، برخورد های حزبی، فوری برقرار میگردید و نه از به کار بردن وقت خود و نه از صرف نیرو در این راه مضایقه نمی‌کرد. در جریان مبارزات درون حزبی رفیق‌ها هوشمندراد در مبارزات حزبی مبارزه را دنبال کرد. در پیش آمد انشعاب رفیق‌ها با وجود دوستی که با عده زیادی از انشعابیون داشت پیگیرانه از حزب و آرمانهایش دفاع می‌کرد. در جریان مبارزات صنفی فرهنگیان رفیق‌ها هوشمندراد با گذشت و بی‌باکی شرکت کرد، در هیچ راه غلطی پانگداشت و خط مشی درست حزبی را پیروی نمود.

پس از اینکه حزب و همه سازمانهای دموکراتیک در نتیجه توطئه خائنانه‌ای غیرقانونی اعلام شد رفیق‌ها از همان ساعت اول در امر انضمامی سازمانهای حزبی بر پایه کارمخفی و متشکل کردن رفقای حزبی فعالانه شرکت نمود و به‌خصوص برای جمع‌آوری نیروهای پراکنده شده تشکیلات زنان در آن روزهای دشوار با همت و فدائاری پا در میدان گذاشت و از آن تاریخ هم عضو کمیته مرکزی تشکیلات زنان گردید.

هنگامیکه امکان فعالیت علنی پدید آمد " سازمان زنان ایران " تشکیل یافت . رفیق هـما به مسئولیت این سازمان برگزیده شد و دبیر مسئول آن گردید و در سراسر دوران کار این سازمان در این سمت باقی ماند و از عهد و وظائف خود به خوبی برآمد و نشان داد که فردی تشکیلاتی است و عمیقاً علاقه مند به بیدار کردن زنان و مبارزه برای حق آنها .

یکی از صفات رفیق فقید این بود که هر کاری را که در هر جایی که پیش میآمد بدون در نظر گرفتن بزرگی و یا کوچکی آن انجام میداد و برای آن مسئولیت حزبی احساس میکرد . پس از تشکیل کمیته دفاع از کودک عضو فعال این کمیته گردید و در تنظیم تظاهرات در این رابطه نقش بسیار موثری داشت .

پس از برانداخته شدن دولت دکتر مصدق و فشار بر روی سازمانهای مترقی و گرفتار شدن تعداد زیادی از رفقای حزبی و در نتیجه از هم پاشیده شدن سازمانهای مختلف رفیق هـما هوشمند را در مورد پیگرد پلیس قرار گرفت و طبق دستور به مناسبت مسئولیتهای سنگینی که داشت خود را مخفی ساخت . در زندگی پنهانی او همچنان عضو فعال باقی ماند و با وجود سختی معیشت و گرفتاریهای مالی هرگز سر بار حزب نگردید و با مقدار کمی که داشت میساخت .

رفیق هـما هوشمند را در ایران خارج شد و طی سالهای زندگی در مهاجرت همانگونه عضوی با وفا و فعال برای حزب باقی ماند . او رفیقی بود را ز در احزاب ، وفادار به آرمانهای حزب و عمیقاً معتقد و وابسته به انترناسیونالیسم پرولتاریائی .

آخرین ماموریتی که حزب به او واگذار کرد عبارت است از شرکت در کمیته تدارک برای کنگره جهانی سال زن و مسئولیت تهیه نشریه (واقعیت زندگی زن در ایران) به مناسبت همین سال و شرکت در کنگره بین المللی زنان در برلین پایتخت آلمان در موکراتیک .

مرگ نابهنگام و زود رس هـما هوشمند را در ازمیان مبارزین حزبی برد . فقدان او برای همرفقای حزبی و بخصوص برای همزمانانش در نهضت زنان ضایعه ایست . تنها باید آخرین و بزرگترین امید او را که امید همه عناصر مترقی است در نظر گرفت و در عملی ساختن آن کوشش نمود : رهائی ایران — آزادی زنان ایران .

آگهی

کمکهای رسیده :

۱۰۰ مارک غربی	۱۴۷۳
"	۲۳۵۴
"	۱۶۹۱
"	۱۲۴۵
"	۱۹۲۶
"	۲۷۲۱
"	۱۷۳۶
۱۵۰ مارک غربی	۲۱۴۳
از دوستان کمک کنند و صمیمانه سپاسگزاریم .	

شیوه های فاشیستی علیه مردم غیر نظامی در عمان

مبارزه ادامه دارد

نیروهای متجاوزان ایران، امپریالیسم انگلستان و ارتجاع عمان برای محروم کردن مبارزان عمان از پشتیبانی و کمک مردم غیرنظامی روستاها به پستترین شیوه های فاشیستی دست زده اند. آنها چشمه ها، راهها، چراگاهها و کشتزارها را مین گذاری میکنند و از این راه روستائیان را بقتل میرسانند و امهارانان بود میکنند. هدف آنها وادار کردن روستائیان به ترک خانه و لانه خود و مهاجرت بشهرهای صلاله و صرفیت است. اخیراً روستائیان را با این دستاویز که از فروش محصولات خود به پادگانهای تجا و زرگران خودداری میکنند، اجباراً به شهرهای "صرفیت" و "صلاله" کوچ میدهند. جبهه خلق آزادی عمان طی اعلامیه ای در ۲۹ فوریه ۱۹۷۶ این جنایت تازه را فاش کرده و نیروهای اشغالگری ایرانی را از ادامه آن برحذر داشته است. در این اعلامیه گفته میشود که بکاربردن اینگونه وسائل فاشیستی ضد انسانی علیه مردم غیر مسلح نشان آنستکه نیروهای متجاوزگر گفتوانستهند مقاومت رزمندگان و خلق عمان را درهم شکنند، انتقام خود را از مردم زحمتکش روستاها میگیرند. این توطئه جدید علامت آنستکه اراده خلق عمان برای آزاد کردن میهن خود خلل ناپذیر و دلیل بر آنستکه جنبش آزاد بیخش این خلق به پیروزی خواهد رسید.

اعلامیه دیگر جبهه آزادی خلق عمان که در ۲۸ و ۲۹ فوریه ۱۹۷۶ در عدن منتشر گردید حاکی است که مبارزان عمان ظرف یکماه ۴۲ بار علیه دشمن در قسمت شرقی و میانه عمان حمله برده، یک هواپیمای عمود رو را در فرودگاه صرفیت نابود کرده و محل ستاد دشمن را در این شهر و ۱۲ پایگاه دفاعی آنرا بطور کامل درهم کوبیده، دو پاسگاه دید بانی را نابود نموده و چند پایگاه دیگر را با تاش کشیده اند. در این عملیات دشمنان ۱۵۵ کشته و زخمی داد، اند. اعلامیه نظامی جبهه در عدن روز ۲۲ فوریه ۱۹۷۶ خبر داده که در روزهای ۱۱ و ۱۹ فوریه در جنوب "صرفیت" نیروهای آزاد بیخش بمراکز دشمن حمله برده ۱۶ پایگاه نظامی را درهم کوبیده و زیانهای زیادی به متجاوزان وارد کرده اند. طبق این اخبار روشن میشود که تبلیغات مکرر حکومت متجاوزان و قابوس دایره بر اینکه گویا جنبش خلقی در عمان به پایان رسیده، منطبقاً آزاد شده ظفار اشغال گردیده و رزمندگان عمان تسلیم شده اند، پوچ، دروغ و عاری از حقیقت است. هدف اینگونه تبلیغات از سویی تضعیف روحیه مردم این سرزمین که پشتیبان جنبش مسلح جبهه خلقی آزادی عمان هستند و از سویی دیگر دادن اطمینان به خانواده هائی است که فرزندان، شوهران و بستگان نشان را حکومت فاشیستی ایران برای نابودی خلق عمان بسرمزمینی در دست و بیگانه فرستاده و بسیاری از آنها در جنگی تبهکارانه یا از برای درآمد ویا معلول و ناقص الاعضاء به ایران باز میگردند. تردید نیست که نبرد خلق عمان برهبری جبهه خلقی آزادی عمان برای اخراج نیروهای متجاوز از خاک میهن خود با سرسختی و تحمل بسیاری از دشواریها ادامه دارد و ادامه خواهد یافت.

آقای خلیفه شاهین رئیس اتحادیه ملی دانشجویان عمان در کنگره این سازمان که از ۱۹ تا ۲۱

فوریه ۱۹۷۶ در بغداد تشکیل شد بتاريخ مبارزه دانشجویان عمان علیه استعمارگران انگلیس اشاره کرد و گفت که دانشجویان عمان دخالت امپریالیست ها و هم پیمانهای آنها را در خاک میهن عربیشان محکوم میکنند و مبارزه را تا پیروزی ادامه خواهند داد . نماینده جبهه خلق آزادی عمان در این کنگره از نبرد یکه هم اکنون در عمان در جریان است یاد کرد و اراد مخلص نا پذیر رزمندگان جبهه را در ادامه نبرد تا پیروزی بیان نمود . آقای دکتر بدری الصناع نماینده دانشجویان عراق پشتیبانی دانشجویان و حزب بعث عربی سوسیالیست عراق را از جنبش آزاد بیخش خلق عمان علیه امپریالیسم و صهیونیسم اعلام داشت .

نبرد رزمندگان عمان نبردی است نابرابر که در یکسوی آن جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع و یاران ایرانی و اردنی آنها قرار دارد که از هرگونه وسیله برخوردارند و در سوی دیگر خلقی کوچک که جز نیروی ایمان و انقلابی و اراده بی تلزل و حقانیت و روح قهرمانی چیزی دیگری برای مقابله با دشمن ندارد . وظیفه مقدس نیروهای مترقی ، پیشرو و دادرور جهان رساندن کمک مادی و دفاع پشتیبانی از این خلق است .

۱ . گویا

سوداگران مرگ در خلیج فارس

سنا توراد وارد کندی در مقالهای تحت عنوان " مسابقه تسلیحاتی یا کنترل تسلیحاتی در خلیج فارس " که در شماره اکتبر ۱۹۷۵ فصلنامه معتبر امریکائی " فرن آفررز " منتشر شده از جمله مینویسد که در سال ۱۹۷۱ ، فروش اسلحه امریکا در جهان بمبلغ ۹۲۱ میلیون دلار بوده . در سال ۱۹۷۳ این رقم به ۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۴ به هشت میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۵ به ۹ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار رسید . یعنی در عرض پنج سال ده برابر شده است ! این اسلحه به ۷۱ کشور جهان فروخته میشود و نیمی از ۲۰ میلیارد فروش اسلحه جهانی در کشورهای سرمایه داری توسط امریکا انجام میگیرد . سنا تورکندی که مقاله خود را پس از سفر به ایران و دیدارهای خاورمیانه نگاشته من افزاید که فروش اسلحه از جانب امریکا به کشورهای خلیج در ۱۹۷۴ به ۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بالغ میشده که این خود ۵۴٪ کل فروش است . این مبلغ در ۱۹۷۵ به ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار یعنی ۶۱٪ فروش و تنزل یافت . فرانسه به مبلغ یک میلیارد و انگلستان بمبلغ نیم میلیارد و آلمان غربی بمبلغ ۱۲۰ میلیون در سال ۱۹۷۴ به کشور های خلیج اسلحه فروخته اند .

همزیستی مسالمت آمیز و پیشرفت اجتماعی

بررسی ارتباط و تاثیر متقابل روند وخامت زدائی و روند پیشرفت اجتماعی شاید امروز یکی از مهم ترین مسائل دوران معاصر باشد . در رابطه با این مسئله و پیرامون آن پرسشهای بسیاری مطرح میشود : آیا وخامت زدائی در روند پیشرفت اجتماعی تاثیر میبخشد ؟ واگره این روند یاری میکند و این یاری بجهمیزانی است ؟ و از سوی دیگر آیا پیشرفت اجتماعی در روند وخامت زدائی تاثیر دارد ؟ واگر چنین است ، تاثیر آن در چه سمتی است و اگر بآن یاری میکند میزان آن تا چه حدی است ؟

این پرسشها و پرسشهای بسیار دیگری در سراسر جهان مطرح است که در همه جا بآنها پاسخ هایی داده میشود . به این پرسشها شخصیتهای سیاسی و دانشمندان ، مفسرین روزنامه ها و سخنگویان رادیو و تلویزیون پاسخ میدهند . طبیعی است که پاسخها با نظریات و معتقدات سیاسی و توانائی در دریافت دیا لکتیک بفرنج رشد اجتماعی دوران معاصر بستگی دارد . ولی سخن نه بر سر یک بحث آکادمیک ، بلکه درباره حادث ترین برخوردهای ایدئولوژیک در میان است .

مخالفین روند وخامت زدائی که برای جلب افکار عمومی محافل اجتماعی کشورهای سرمایه داری بسوی خود تلاش میکنند ، میکوشند در این مسئله سردرگمی ایجاد کنند و مردم را بهراسانند . عناصر افراطی راست مدعی هستند که گویا تنش زدائی جهانی تنها به سود کشورهای سوسیالیستی بوده و معنای مانور و نقشه مزورانه تازه ایست که کمونیستها بمنظور اغفال " جهان آزاد " و گسترش فعالیت " خرابکارانه " علیه آن بکار میبرند . عناصر افراطی " چپ " بنویه خود اطمینان میدهند که گویا کاهش وخامت تنها بمنفع سرمایه داری و بمنزله تسلیم در مقابل دشمن طبقاتی و عدول از اهداف انقلابی است . بین این دو قطب تعبیرهای بسیار دیگری هم وجود دارد که از افراط دوری میجویند ، ولی این کار نمیتواند دلیلی بر صحت این تعبیرها باشد . اگر با دقت توجه کنیم ملاحظه میشود که مسئله ارتباط میان وخامت زدائی و پیشرفت اجتماعی جز با زتاب ویژه مسئله عمده ارتباط میان انقلاب و صلح در دوران معاصر چیزی دیگری نیست . راه حل این مسئله را نین نشان داده است که مضمون عمده آن از این قرار است : کمونیستها طرفدار گسترش انقلاب از راه جنگ نیستند ، زیرا جنگ بزرگترین بدبختی ها را برای توده های مردم ببار میآورد و همچنین انقلاب یک روند عینی است که نمیتواند از خارج تحمیل شود ، بلکه باید در شرایط مبارزات طبقاتی هر کشور رشد و نمو کند . کمونیستها با توجه به حق مقدم بر هر خلق در تعیین مستقلانه سرنوشت خود با صد و روان انقلاب و همچنین صد و رضد انقلاب مخالف هستند .

بنابراین در دوران گذار انقلابی و دورانیک دول سوسیالیستی و سرمایه داری در یک زمان در جهان وجود دارند ، اصل همزیستی مسالمت آمیز میتواند یگانه اصل خردمندانه در مناسبات بین المللی باشد .

کشور شوراها از نخستین روز زندگی خود سیاست صلح را اعلام داشته و آنرا بدو تزلزل اجراء نموده است. زمانیکه سوسیالیسم ضعیف بود دشمنان آن مدعی بودند که بلشویکیها بعزت منافعی تاکتیکی خود طرفدار همزیستی مسالمت آمیزند، یعنی کوشش دارند زنده بمانند، نیرو بگیرند و آنگاه نظام سرمایه داری را بقدرتنظامی واژگون سازند، این سیاست اجرا شده است و حالا هم که سوسیالیسم بسی استحکام یافته، به سیستم جهانی بدل گشته و نیروی فزاینده برسیرو رویداد های جهان تاثیر میکند، همان سیاست اجرا میشود.

وقتی مایگوئیم که همزیستی مسالمت آمیز یک شیوه تاکتیکی نیست بلکه استراتژی حزب کمونیستی است، در پس این گفته فلسفه طبقه کارگر نهفته است، یعنی انسان دوستی و اعتقاد و ایمان آن به غلبه ناپذیری قوایین تکامل اجتماعی و ناگزیری پیروزی تاریخی نظام اجتماعی نوین.

این سمتگیری جنبش انقلابی کارگری که سیاست کشورهای سوسیالیستی موافق با آن تدوین شده، برای روشن ساختن مسئله ارتباط متقابل صلح با انقلاب حائز اهمیت اصولی است. این سمتگیری و این سیاست بر لفاظی های کاذبانه غیبگویان غربی در باره نیات محیلا نه کمونیستها که گویا میخواهند زیر پوشش همزیستی مسالمت آمیزه "جهان آزاد" دست یابند و بی سرو صد آنرا ببلعند، خط بطلان میکشد.

اما اینکه وضع در عرصه جهانی و مناسبات بین المللی در رشد روند های داخلی، در این میان سمت تاثیر خشیده آنها را تسریع و یا کند میکند، مسئله دیگری است. پس وخامت و یا کاهش آن چگونه بطور مشخص در پروسه های تکامل داخلی تاثیر میکند؟ در پاسخ به این پرسش باید تفاوت های کیفی عمیق بین دو نظام اجتماعی در نظر گرفته شود.

وخامت اوضاع و در ارتباط با آن خطر تجاوز امپریالیستی، فشار اقتصادی و سیاسی مستمر، و انواع فعالیتهای خرابکارانه از خارج سوسیالیسم را در برابر این ضرورت ناگزیر قرار میدهد که بخش قابل ملاحظه ای از منابع خود را برای وسایل دفاعی تخصیص دهد و بخاطر دفاع از دستاوردهای انقلابی خود تدابیر بیشتری اتخاذ نماید. همه این عوامل به انحاء گوناگون در بسیاری از جوانب زندگی جامعه تاثیر میکند. پس کماလာ روشن است که تنش زدائی برای تاثیر گسترده و کامل قوانین عینی فراسیون نوا مکان بوجود میآورد تا تولید اجتماعی را قبل از همه در راه وظائف ساختمان صلح آمیز، تامین نیاز مند بهای مادی و معنوی زحمتکشان و رشد آتی فعالیت اجتماعی و سیاسی آنان و گسترش دموکراسی سوسیالیستی متمرکز سازد.

اما در مورد سرمایه داری باید گفت که وخامت اوضاع بین المللی به ارتجاع امپریالیستی امکان می دهد که به استناد خطر "کمونیستی" از خارج سیاست نظامی گیری بی بند و بار را اعمال نماید، جنبش کارگری را آشکارتر و بی رحمانه تر سرکوب سازد، برای پیگرد عناصر به اصطلاح خرابکار حکومت نظامی برقرار کند و ابتدائی ترین موازین حقوق دموکراتیک را زیر پا بگذارد. کار به اینجاست خاتمه نمی یابد. احزاب محافظه کار خود را یگانه مدافع پانچای منافع ملی و تمام نیروهای چپ را دستیاران مخفی "تجاوزکاران خارجی" اعلام میکنند و با سو استفاده از احساسات تمهین پرستانه مردم، وخامت اوضاع بین المللی را مانند آهنری برای فشار بر توده های انتخاب کنند بکار میبرند و میکوشند تناسب نیروهای سیاسی را بطور مصنوعی ببنفع خود تغییر دهند. از این روست که کاهش وخامت و بطریق اولی از بین بردن تنش در گستره جهانی کلید عمده "محکم کردن پیچ ها" و فشار بر زحمتکشان را از دست ارتجاع میگیرد. بنا بقضت رفیق "گس هال" دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده امریکا همزیستی مسالمت آمیز "مناسبات اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری را در چهارچوبه محدود قوانین طبیعی آن که بر

زمینه آنها تضاد های سرمایه داری بطور کامل آشکار میگردد ، قرار میدهد . و سرانجام امپریالیسم از وخامت اوضاع بین المللی برای اعمال ناهنجارترین اشکال پیگرد و سرکوبی جنبش های رهاشی بخش ملی مانند پرده استارتا استفاده میکند . تمام جنگهای استعماری و اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم طی دهه های اخیر به استناد ضرورت دفاع از " مرزهای دوازدهم آزادی " و جلوگیری از " نفوذ کمونیسم " توجیه شده است . کاهش وخامت امکانات نیروهای آزادی ملی و اجتماعی را برای مقاومت در مقابل فشار امپریالیسم و استفاده از مقدمات فزاینده سیاسی خود و توفیق در برقراری شرایط عادلانه در مبادلات بازرگانی و اتخاذ تدابیر دیگر برای ارضای بردن شکاف موجود و رشد اقتصادی به مراتب افزایش میدهد .

۲

بدین ترتیب کاهش وخامت اوضاع بین المللی بر روند پیشرفت اجتماعی در تمام زمینه های اساسی جهان معاصر تاثیر مساعد می بخشد . و این تنها یک حکم تئوریک نیست . روشن است که روند کنونی وخامت زدائی امروز یاد پیروز آغاز نشده . این روند را بد رستی با برنامه صلح مصوب درکنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی و سیاست متوافق جمعی کشورهای جامعه سوسیالیستی مربوط میسازند . این سیاست که مورد پشتیبانی تمام نیروهای ترقیخواه و صلح طلب قرار گرفت طی سالهای اخیر به نتایج ثمر بخش بسیاری منجر شده است . بدیگر سخن اکنون کاهش وخامت به کامیابیهای مشخص رسیده و حالا میتوان نه بطور مجرد بلکه بر پایه واقعیات درباره میزان تاثیر آن بر رشد پروسه های اجتماعی قضاوت نمود .

عمده ترین این واقعیات از این قرارند : درست در شرایط کاهش وخامت بود که مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام علیه تجاوز امپریالیستی به پیروزی انجامید و جنبشهای خلقی در لائوس و کامبوج پیروز شدند . درست در همین دوره است که مواضع بین المللی تعداد ناز کشورهای سوسیالیستی استحکام بیشتری یافت و مسائل مهمی مانند شناسائی حقوق بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان و شکاف در محاصره کوبا تحقّق پذیرفت . درست در همین شرایط بود که رژیمهای فاشیستی در یونان و پرتغال سرنگون شدند و رژیم فرانکودر اسپانیا متزلزل گردید و در تمام کشورهای سرمایه داری جنبش کارگری و دموکراتیک به اعتلای تازه ای رسید . (باید افزود : درست در همین شرایط خلق آنگولا به پیروزی رسید - دنیا) . تاثیر مثبت وخامت زدائی برگسترش روند های مترقی اجتماعی امریست مسلم و تنها کسانی که مایل بدیدن این تاثیر نیستند آنرا نمی بینند . تاثیر متقابل پیشرفت اجتماعی بر روند وخامت زدائی نیز امری است مسلم . این واقعیت که کشورهاییکه انقلاب سوسیالیستی در آنها پیروز گشته مبتکر مبارزه در راه شنج زدائی بودند ، نمودار آنست . پیشرفت جنبشهای رهاشی بخش ملی و کامیابیهای تازه آنها در این حال بمنزله گسترش جنبه طرفداران صلح است زیرا کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی و شرکت کنندگان در جنبش کشورهای غیر متعهد ، به تثبیت و استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز علاقمندی حیاتی دارند و عملاً از کوششهای کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای صلح خواه در این جهت پشتیبانی میکنند . و سرانجام روشن است که تقویت مواضع طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک در کشورهای سرمایه داری برای فشار بر محافل حاکمه بمنظور مجبور ساختن آنها به قبول و رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز امکانات بیشتری بوجود میآورد .

حالا به بینیم استدلالهای مخالفین ایدئولوژیک ما از چه قرار است . پیوند عینی میان وخامت زدائی و پیشرفت اجتماعی که ما در اینجا بر آن تاکید کردیم آیا به آنها حق میدهد که ادعا کنند روند تنش زدائی تنها بسود سوسیالیسم است ؟ بطور مسلم چنین چیزی نیست (البته در صورتیکه منافع

سرمایه داری با منافع حیاتی خلقهای یکسان تلقی نشود . و خامت زدائی و همزیستی مسالمت آمیز برای همه کشورهای و تمام خلقها هدف عمده را که عبارت از جلوگیری از جنگ هسته‌ای و از میان بردن خطر امحاء همگانی است تا مین می‌کند .

کاهش و خامت اوضاع بین المللی هرگز خود بخود به پیشرفت اجتماعی منجر نمیشود . این روند تنها برای گسترش آزادانه تر مبارزه طبقاتی شرایط فراهم می‌آورد . وقتیکه کارگران کارخانه های " رنو " اعتصاب میکنند انگیزه آن نگاهش و خامت بلکه ناراضی آنان از شرایط کار و وضع اجتماعی است . زمانیکه در ایالات متحده امریکا سیاهپوستان دست به تظاهرات می‌زنند این عمل از نتایج تنش زدائی نیست بلکه بازتاب نفرت و انزجار آنها نسبت بمظاهرنژادگرائی است . هیچکس نمیتواند حفظ و بقا سلطه سرمایه داری را متعهد شود و آنرا بیمه کند . رفیق پرژوف د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن سخنرانی خود در کنفرانس جهانی نیروهای صلح خواه در پاریس به کسانی که خواستار چنین تضمینی هستند یاد آور شد که لنین این انقلابی سترگ خاطر نشان نموده است : " که انقلاب ها طبق سفارش و یا توافق انجام نمیگیرند . و باید اضافه کنیم که انقلاب ، مبارزه طبقاتی و جنبش های رهایی بخش را همچنین نمیتوان با سفارش و یا توافق لغو نمود . در جهان نیروی وجود ندارد که بتواند روند پرتوان نوسازی زندگی اجتماعی را به عقب براند . در هر جا که استثمار وجود دارد مبارزه برای رهایی ملی هم خواهد بود . و در آنجا که بهره کشی موجود است مبارزه در راه آزادی کار هم وجود خواهد داشت . آنجا که تجاوز و هزست در مقابل آن مقاومت نیز خواهد بود " .

باید خاطر نشان نمود که در مطبوعات غرب و بیانات رهبران سیاسی جهان سرمایه داری گاهی به این واقعیت اعتراف میشود که همزیستی مسالمت آمیز معنی حفظ مواضع اجتماعی موجود نبوده و نمی تواند باشد . ضمناً بدولت‌های بورژوازی در مجموع به سختی و عدم رغبت خود را با تناسب کنونی نیروها در عرصه جهانی در ساز می‌کنند . آنها با تب و تاب در کارش آن هستند که بجای نظریه گذائی " خطر کمونیسم " چیز دیگری ابداع کنند تا در آینده نیز سیاست امپریالیسم را که با روح و خامت زدائی متغییر است " مستدل " سازند . و درست در نتیجه همین " کاوشها " است که چنین نظریه ای بمیان آمده است که کشورهای سوسیالیستی موظفند بهای و خامت زدائی را باعدول از پاره ای از اصول سیستم سیاسی سوسیالیستی " بپردازند " .

بنظر میرسد محافل تبلیغاتی غرب با توجه به مسخره بودن چنین ادعاهائی است که تلاش میکنند وضع را چنین جلوه دهند که " گذشتہائی " که آنها از کشورهای سوسیالیستی میخواهند با شرایط همزیستی مسالمت آمیز روح موافقت نامه‌هایی که در سالهای اخیر بسته شده و از آنجمله سند نهائی مصوب کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در هلسینکی برگزار شد ، مطابقت دارد . بویژه در این مورد پرورش ضرورت رعایت کامل و دقیق موافقت نامه‌های مربوط به تبادل اطلاعات و گسترش تماسهای فرهنگی و غیره تکیه میکنند .

تردیدی نیست که همه این مسائل برای عادی کردن روابط بین کشورهای و گسترش تفاهم بین خلق ها اهمیت بسزائی دارند . اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بارها آمادگی خود را برای کمک همه جانبه بمتبادل تری بخش ارزشها و دستاورد های فرهنگی اعلام داشته اند . این سیاست از اصول انترناسیونالیستی و انساند و ستانه جهان بینی مائشوا میگیرد . و اگر به واقعیت توجه شود خواهیم دید که بخصوص این دول غربی هستند که باید پرده‌ها نهنی را که طی سالهای متعادی از طرف ارتجاع امپریالیستی برای جلوگیری از دست یابی به ارزشهای فرهنگی کشورهای سوسیالیستی کشیده شده است ، از میان بردارند . مثلاً طبق آمار روزنامه " دیلی ورلدر " در اتحاد شوروی طی سالهای

حکومت شوروی ۶۳۰۵ کتاب از آثار مولفین امریکائی ترجمه و چاپ شده است ، در صورتیکه در ایالات متحده امریکاطی همین دوره یعنی از سال ۱۹۱۷ تا کنون فقط ۵۰ اثر از آثار مولفین روسیه قبل از انقلاب و مولفین شوروی ترجمه شده و مطبع رسیده است . طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۲ در صحنه های تأثیر اتحاد شوروی ۴ نمایشنامه امریکائی بمعرض نمایش گذارده شده و در ایالات متحده امریکا ۴ نمایشنامه از نویسندگان قبل از انقلاب و یک نمایشنامه از نویسنده شوروی روی صحنه آمده است . در ظرف دو سال اخیر حتی یک فیلم شوروی در سینماهای امریکا نمایش داده نشده است . روشن است که یک چنین تبادل نابرابر از شبهای فرهنگی کاملاً غیر طبیعی است .

۳

بدیهی است که جارجیان آنتی کمونیسم کمتر از هر چیز در گسترش همکاریهای فرهنگی زمینفعد و برعکس اگر تنها به میل و اراده آنها بستگی داشت راه این تبادل را بکللی سد میکردند ، زیرا آنها احتی برنامه های رقص گروه " بریوزکا " راهم و وسیله تبلیغات میدانند . و همین جهت است که مراکز " رادیوی آزاد " و " اروپای آزاد " و دیگر دستگاههای ارتباط همگانی ترجیح میدهند که در برنامه های خود به مسئله روابط فرهنگی اشاره نکنند . و در عوض در تظاهراتها و خود از این که کشورهای سوسیالیستی باید " حسن نیت " خود را با لیبرالیزه کردن رژیمهای خویش نشان دهند ، دم می زنند .

مفهوم لیبرالیزه کردن در نظر آنها چیست ؟ بیش از همه سخن بر سر دو نکته اساسی است : یکی " گسترش " حقوق فردی ، دوم اعمال روش باصطلاح چندگرایانه (پلورالیستی) در نظام سوسیالیستی (۱) .

کاملاً طبیعی است که این دعاوی از طرف کشورهای سوسیالیستی رد میشود ، نه به علت اینکه کمونیستها گویا با " گسترش " حقوق فردی مخالفند (چنانکه تبلیغات بورژوازی میخواهد تلقین کند) ، بلکه برعکس در هر مرحله ارتکاب سوسیالیستی ، حقوق سیاسی و اجتماعی افراد جامعه ما گسترده تر میشود و محتوی آن غنی تر میگردد . در کشورهای سوسیالیستی شرایط شرکت افراد جامعه در امور دولتی و اداره امور تولید بهتر میشود و دستگاه قانونگزاری و شیوه های انتخاب نمایندگان توده های خلق و سایر موازین دموکراتیک تکامل بیشتر مییابد . کاهش وخامت و شرایط مساعد بین الطلی عوامل مکللی هستند که به اعتلای بیشتر دموکراسی سوسیالیستی و پیشرفت طبیعی آن در سمت آرمانهای خودگردانی جامعه کمونیستی مساعدت میکنند .

بدون تردید در شرایطیکه طبقات آنتاگونیستی وجود ندارند منافع حیاتی زحمتکشان صرفنظر از تعلق طبقاتی آنان با هم توافق دارد . و یکی از بزرگترین دستاوردهای جامعه سوسیالیستی یعنی وحدت سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک خلق بر پایه همین اصل پی ریزی شده است . در شرایط سرمایه داری چنین وحدتی وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد و همین علت است که در کشورهای غرب برای گرایش ها و نیروهای سیاسی متخاصم مسئله " چندگرائی " تا این حد مسئله حاد است . بدیهی است که در شرایط سوسیالیسم تفاوت های اجتماعی و حرفه ای معینی وجود دارد . حزب

۱ - چندگرائی (Pluralisme) در مقابل تکگرائی (Monisme) یک نظریه فلسفياً میزنازه جامعه شناسی بورژوائی است که با آن میخواهند دموکراسی سوسیالیستی را منکر شوند و دموکراسی بورژوائی را بعنوان شکل مطلق و یگانه دموکراسی توجیه نمایند . سیستم چندگرائی سبستی است که در آن احزاب ، نظریات ، مکاتب فلسفی ، مذاهب ، روشهای هنری مختلف و گاه متضاد مجاز است و مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی هر دو وجود دارد . مارکسیستها بر آنند که تفاوت در قضاوت و سلیقه و برخورد همیشه وجود خواهد داشت ، ولی این دلیل بر آن نیست که جامعه نمیتواند بر اساس علم خود را اداره و مورخود را پیش بینی کند . دنیا

کونیستود ولت شوروی با توجه بمنافع عمومی همهزحمتکشان نیازمندیهای ویژه قشرهای مختلف جامعه راهمواره درسیاست خود در نظر میگیرند و آنها را هماهنگ میسازند . همه این قشرها برای بیان مستقیم و تحقق بخشیدن به خواستهای خود امکان دارند . وجود اتحادیهها ، سازمان جوانان انجمن های گوناگون واتحادیههای نویسندگان وهنرمندان وغیره این امکان رامیسرمی سازند . شبکه گسترده سازمانهای اجتماعی این امکان را بوجود میآورد که تمام این سازمانها در کارشود و تکامل سوسیالیستی نقش فعال داشته باشند ونیازمندیهای قشرهای مختلف جامعه وتعام جامعه را بطور کلی برآورده سازند .

وحدت و پیوستگی همه طبقات و گروههای اجتماعی ، تمام ملل و خلقهای اتحاد شوروی پیرامون حزب کونیست که مورد اعتماد کامل همه مردم شوروی است واقعیتی است انکارناپذیر که مورد آزمونهای تاریخ قرار گرفته است .

مادعاوی در باره " لیبرالیزه کردن رژیم " را اکیدارد میکنیم ، زیرا منظور از حقوق فردی و چندگرائی در سیستم سیاسی که بماتوصیه میکنند آستکه این مفاهیم را با تعابیر بورژوازی آن بماتحمیل کنند . واقعیت آنستکه منقدین ما که از فقدان " چندگرائی " در جامعه سوسیالیستی دل واپس و نگرانند این اصل رانه بهمفهوم بیان هماهنگ منافع قشرهای مختلف جامعه ، بلکه بهمفهوم فراهم آوردن امکان برای تفرقه افکنی در جامعه و ایجاد اپوزیسیون سیاسی در آن که بتواند دستاورد های انقلابی زحمتکشان رامورد تردید قرار دهد وبه اقدامات آزاد و بی بند و بار نیروهای سیاسی و زانجمله نیروهای ضد سوسیالیستی میدان بدهد ، میدانند .

کسانیکه در باخترخواستار گسترش حقوق فردی در جامعه سوسیالیستی هستند بهمیچوجه در فکر رشد آزاد و همه جانبه شخصیت انسانی و امکان گزینش آزاد حرفه ، آموزش ، فراگرفتن دانش و رشد وتکامل در زمینه های هنری ومدنی افراد جامعه وبیان عقاید اجتماعی وشرکت فعال وسازنده آنان در امور حاکمیتی ودولت نیستند . حقوق فردی از دیدگاه آنان فقط برای آن لازم است که افراد جامعه بتوانند علیه نظام سوسیالیستی اقدام کنند . و درست بهمین علت است که محافل تبلیغاتی امپریالیستی سالهاست که در باره اظهارات و اقدامات عناصر و مانده معینی که علیه خلق خود فعالیت میکنند به مدیحه سرائی مشغولند .

در اینجا چنین پرسشی پیش میآید : آیا کسانیکه برای تنش زدائی " مزد " طلب میکنند درک نمی کنند که این خواست آنها ناخردانه و بیجاست ؟ طبقه کارگر و خلقهای کشورهای سوسیالیستی حتی زمانیکه نسبتا ضعیف بودند توانستند از دستاوردهای انقلابی خود دفاع کنند . آیا میتوان تصور کرد که حالا با وجود در اختیار داشتن همه گونه وسیله دفاع از این دستاورد ها صرف نظر نمایند ؟

درک این مطلب دشوار نیست که در پی پرده اتهامات منقدین بدانند پیش مایک هدف کاملاً مشخصی نهفته است و آن عبارتست از جلوگیری از تعمیق و گسترش روند تنش زدائی و در عین حال انداختن مسئولیت آن بگردن کشورهای سوسیالیستی . در اینجاحتی خود شکل استوار برای رسیدن به این هدف فنانیز جالب توجه است . همان طبقات استثنائگر که موجودیت خود را با پایمال کردن موازین دموکراتیک و حقوق زحمتکشان حفظ میکنند وزحمتکشان را از نعمت های اجتماعی محروم میسازند اکنون به جامعه خیراندیشانی درآمده اند که خود را دلسوز و طرفدار آزادی جلوه میدهند .

کاملاً روشن است که اگر کشورهای سوسیالیستی حل مسائل اجتماعی در نظام سرمایه داری را بعنوان شرطی برای وخامت زدائی مطرح میکردند ، در اینصورت میتوانستند فهرستی طولانی از این مسائل ارائه دهند . زیرا این واقعیتی است که در جهان سرمایه داری تمام معالجبیک نظام مبتنی برستمرگی مانند بهره کشی از کار ، اشکال گوناگون رژیمها و مظاهر فاشیستی ونژادگرائی ، پیگ سرد

آزاداند پشی وتبعیض‌های سیاسی بطور کامل حفظ شده است . جالب توجه است که همیــــن
 " مبارزان " هوادار حقوق سیاسی برای افراد کشورهای سوسیالیستی در عین حال نقش کمسانی را
 دارند که افراد کشور خود را از همین حقوق و آزادیها محروم می‌مانند . پیگرد مستمر کمونیست‌ها و تمام
 عناصر دموکرات در کشورهای سرمایه داری بایکا گرفتن انواع شیوه‌ها (از اتهامات ساختگی در باره
 نقض قوانین وزیر یا گذاردن قانون اساسی گرفته تا ایجاد محدودیت در اشتغال بکارهای دولتی
 و محرومیت از کار) برای همه روشن است . همین چندی پیش بود که در جمهوری فدرال آلمان
 به کارزار تبلیغاتی ضد کمونیستی جدیدی دامن زده شد . نیروهای ارتجاعی و مطبوعات وابسته بآن
 هاد و باره مصرانه پافشاری میکنند که حزب طبقه کارگر غیر قانونی اعلام شود . روزنامه " بونروند شائو "
 دعوت میکند که عناصر " رادیکال " از حق کار در ادارات دولتی محروم شوند .

پس این در موضعگیری متضاد چه پیوندی با هم میتوانند داشته باشند ؟ در اکثر موارد هیچگونه
 (یعنی طبق این " منطق " که دست چپ جوابگوی اعمال دست راست نیست) . البته تلاش
 هائی نیز بکار میرود تا این تضاد باریک پایه تئوریک مبتنی گردد و این کار بدین نحو انجام میگردد که بطور
 ساده تمام کمسانی که بمعلل مختلف علیه نظام سرمایه داری اقدام میکنند " عامل مسکو " اعلام میشوند .
 برابر این نظریه پنج میلیون فرانسوی ، قریب یازده میلیون ایتالیائی و صد ها هزار تن افراد ملل دیگر
 در باختر که به کمونیست‌ها رای میدهند گویا فرانسوی و ایتالیائی و افراد کشور خود نیستند و نه حقوق سیاسی
 و نه اصل کذائی " چند گرائی " شامل حال آنها نمیشود .

این نخستین بار نیست که کوشش بعمل می‌آید تا تمام طرفداران دموکراسی و سوسیالیسم
 " عامل مسکو " اعلام گردند . ولی در این باره این افسانه اهداف و گانه ای را تعقیب میکند . از یک
 سوتلاش میشود به بهانه وخامت زدائی جنبشهای دموکراتیک و ترقیخواهانه در کشورهای سرمایه
 داری سرکوب شود و از سوی دیگر به بهانه دفاع و رقیبال " تجاوز ایدئولوژیک " کمونیسم جهانی
 از پیروزی و استقرار همزیستی مسالمت آمیز جلوگیری بعمل آید .

دیالکتیک جهان معاصر بفرنج و شگفت انگیز است و در آمیختن پروسه‌های جاری در عرصه جهانی
 و از جمله در آمیختن روند وخامت زدائی با پروسه های درونی که در کشورهای دارای نظامهای اجتماع
 متفاوت جریان دارد ، از خصائص آنست . کمونیستها معتقدند که سرنوشت سرمایه داری تحت تاثیر
 رشد تضاد های ویژه درونی آن تعیین خواهد شد . مسئله تحول نظام سرمایه داری به نظام
 سوسیالیستی رابطه کارگر و خلقها نیکه حق تعیین مستقلا نه سرنوشت خواهد بود . سرنوشت خود را
 بعمل خواهند آورد . و این نیز مسلم است که سوسیالیسم تکامل خواهد یافت و امتیازات و برتریهای
 خود و از آنجمله برتری دموکراسی سوسیالیستی را با دامنه وسیعتری متجلی خواهد ساخت . و به هیچ
 کس اجازه داد نخواهد شد در مورد اخلل کشورهای سوسیالیستی مداخله کند و بطریق اولی نسخه
 هائی را که برای حل مسائلی اجتماعی این نظام نوین بیگانه است به آنها تحمیل کند . وخامت زدائی
 در روند پیشرفت اجتماعی و روند پیشرفت اجتماعی در وخامت زدائی تاثیر می‌بخشد . ولی باید گفت فقط
 کسانی پیشروی در راه صلح را عمد ابا خواستهای غیر قابل پذیرش مشروط میکنند که نخواهان وخامت
 زدائی و نه خواهان پیشرفت اجتماعی هستند . و آنان با همین اقدام خود نیت خصمانه خود را نسبت
 به منافع خلقها ، امر صلح و آزادی و انسان دوستی افشا می‌نمایند . قوانین تکامل اجتماعی بطور مسلم
 تحقق خواهند یافت و آخرین سخن با آنهاست .

« تمدن بزرگ »

به سبك شاهانه

گرامی نامه دنیا! باعرض سلام - اینجانب کارگر کفاش ساکن تهرانم. مدتهای مدیدیست که يك سؤال کاملاً ساده برایم غیر قابل حل و جواب مانده است. از چند نفر پرسیدم ولی هر کدشان با جوابهای بی ربط پاسخم گفته اند و یا بهمانه هائی از جوابگوئی سر باز زده اند. بناچار پرسشم را با شما در میان مینهم. امید وارم که بی جواب نماند.

سالهاست که اصطلاح " تمدن بزرگ " بر سر زبانها افتاده است. از راه بیوتلوویزیون هر روز صد ها بار بگوش میرسد و یاد هم مقاله با عنوان " پیش بسوی تمدن بزرگ " درون روزنامه ها گنجانده شده است. آنطور که من ۹ کلاس سواد اکا بریم قدمید هد، تمدن، به مفهوم تکامل، آسایش و راحتی، بهتر زیستن، آزادی کامل و بالا رفتن فرهنگ ملی يك جامعه است. حال نمیدانم چرا از هنگامی که ما بسوی این " تمدن بزرگ " قدم نهاده ایم وضع زندگی نمود درصد مردم، بخصوص ما زحمتکشان، روز بروز بدتر و فرنگتر میشود. آن قدمها که خیال متمدن شدن را داشتیم (۱) بر راحتی میتوانستیم ما محتاج اولیه مان را از کوجه و بازار تهیه نمائیم. گوشت و نان و برنج و سبزی و میوه و لبنیات بحد کافی بود، و تقریباً هم ارزان بدست میآمد. کرایه خانه و پول آب و برق مثل حالا کم تر شدن نبود. از هر نقطه تهران به سرد بگوش حد اکثر مدت یک ساعت میشد با اتوبوس رسید. اما حالا با سریع ترین ماشین ها هم ۱۰ کیلومتر را، در داخل تهران، نمیشود یکساعته طی نمود. با اتوبوس که دیگر جای خودش دارد. بهمین جهت بیشتر مان مجبوریم پیاده سر کار برویم. در مرکز و شمال شهر هر کجا که چوب بیا نند از بد سرو کله خارجی پیدا میشود، که بانگا ههای تحقیق را میزند با فقیر فقرا و زحمتکشان مینگرد و خود میفرشند و تند تند با هم انگلیسی بلغور میکنند! اگر هم از این اوضاع طاقت فرسای کسی در آید فوراً او را میگیرند و خودتان بهتر میدانید که چه سرسرا و خوانواد ما میآورند.

همانطور که می بینید هیچکدام از این نکات ذکر شده در قالب تمدن واقعی و بزرگ نمی گنجد. تنها هر روز از راه بیوتلوویزیون می شنوم که ایران چند میلیارد دلار به این کشور و چند میلیارد دیگر بآن یکی، و امید هد تا خرگ آبادانی و پیشرفت آنها گردد! قرارداد های چندین میلیارد دلار با آمریکا و کشورهای اروپائی در مورد خرید اسلحه و دستگاه راديو اکتیومی بندد. بهمان لشکرو اسلحه برای سرکوبی میهن پرستان ظفار صادر میکند.

آیا مفهوم " تمدن بزرگ " تنها داشتن اسلحه و سلاح های اتمی و نیرومند ی ارتش آن جامعه است؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی لشکر کشیدن به کشورهای دیگر و سرکوب نمودن نهضت های مترقی و ملی آنانست؟ آیا " تمدن بزرگ " بمعنی ناپایی و گرانی مواد اولیه غذا نیست؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی بخشش ثروت ملی به دیگر کشورها است؟ آیا " تمدن بزرگ " نداشتن ترافیک حسابی و جیره بندی

شدن آب و سرسام آوردن و قیمت‌هاست ؟ آیا " تمدن بزرگ " بمعنوم چنانچه همه مردم از فقیر و غنی خرد و کلان ، رعیت و ارباب ، کارگر و کارفرما ، درون یک حزب فرمایشیست ؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی آزاد گذاردن دست خارجی‌ان در تاراج سرمایه ملیست ؟ آیا " تمدن بزرگ " صد برابر نمودن واردات کشور است ؟ آیا " تمدن بزرگ " ورشکستگی همه خورده پاهای بازاریست ؟ آیا " تمدن بزرگ " یعنی شریک نمودن بیگانگان و سرمایه داران خارجی در بهره برداری از صنایع سبک و سنگین مملکت است ؟ آیا " تمدن بزرگ " واردات همه نوع کالا از سوزن و سنجاق گرفته تا هواپیما و موشک ، از کترو متخصّص گرفته تا نوکرو کلفت و سوپور و عمله از خارج است ؟ آیا " تمدن بزرگ " ریزش ارزها و پولهای کشوری بانهکا و کازینوها و مراکز تفریحی در خارج است ؟ آیا " تمدن بزرگ " خرید ویلاها و اماکن بیلاقی و استراحتگاهی در دیگر کشورهاست ؟ آیا " تمدن بزرگ " سپردن میلیاردها دلار وام و قرض بابت بهره بسیار ناچیز به دیگر کشورهای جهان است ، بهنگامی که ملت خود مان با اینهمه مشکلات و بدبختی و نابسامانی دست بگیرد ؟ آیا مفهوم " تمدن بزرگ " نداشتن حتی یک روزنامه و یا مجله متری و آزاد ، فرامغزها ، وجود زندانیان سیاسی بسیار و دارا بودن زندانیهای مدرن و مجهز به تمام وسایل شکنجه و آزار است ؟ آری صد ها و صد ها از این سؤالات است که اصطلاح " تمدن بزرگ " درونشان جای میگیرد و مرا گنج میکند و نمیتوانم مفهوم واقعی این اصطلاح را بفهمم .

نمیدانم یاد مردم رسه شبانه بمن مفهوم تمدن را بد جوری فهماندند و یا اینکه گردانندگان کشور مان معنیش را در گون کرده اند و مفهوم و اصطلاح " تاراج بزرگ " را بما " تمدن بزرگ " قالب نموده اند .

لطفا شما پاریم دهید و تمدن را برابیم بطور کامل تعریف نمائید .

قبلا از لطفتان متشکرم

سرمایه داری چیست ؟

سرمایه داری دستهایی است که مشغول کارند ولی باشکهای گرسنه ، و دستهایی است که بیکارند ولی باشکهای سیر ، خانههای بزرگ و مجللی است که در آن آدمی نیست و آدمهای فراوانی است که حتی خانه کوچک و محقری ندارند ، مغزهایی است که پراست با جیب خالی و مغزهایی که خالی است ولی با جیبهای پر و " خوشبختی " تنها از راه بدبختی دیگران میسر است . سرمایه داری از " تمدن " ، " دین " ، " آزادی " دم میزند ولی در واقع چهارپایه دارد : کالای هر چه عالی تر ، مقام هر چه بالاتر ، پول هر چه بیشتر و عیش هر چه هرزه تر . ط .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
March 1976 No 1

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کبومک ها :

Price in :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس. لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2